

آگاه بودن و سول بودن

درس اول

ظاهراً همه ما در مورد بی سروسامانی های تعلیم و تربیت خود را «بی گناه» می دانیم، زیرا می پنداریم که امور مربوط به خود را سروسامان بخشیده ایم. ولی چنین نیست. ما باید برای خود کاملاً روشن کنیم که چه چیزهایی را می دانیم و چه چیزهایی را نمی دانیم تا بتوانیم، برخلاف گذشته، از درهم و برهم شدن دائمی دانسته ها و ندانسته هایمان جلوگیری کنیم.

منظور من از احساس بی گناهی ناشی از بی خبری چیست؟ اجازه بدهید مثالی بزنم. ده سال پیش اغلب مادر مورد کشیدن سیگار بی گناه بودیم و تقصیری نداشتیم. هیچ کس برای کشیدن سیگار فضیلت خاصی قائل نبود، لکن آن را کمی بیش از یک امر مربوط به عادت و سلیقه شخصی تلقی می کرد. اما امروز تأثیر دود سیگار را در ایجاد سرطان ریه همگان، در مقیاس وسیع، می دانند و ما دیگر در مورد کشیدن سیگار بی گناه نیستیم. ممکن است باز هم به کشیدن سیگار ادامه دهیم، اما از نتایج و عواقب احتمالی و خیم آن نیز اطلاع کامل داریم. مثال دیگر؛ ده سال پیش برای یک تولیدکننده وسایل الکتریکی [مانند سازندگان لامپ های مهتابی - م] مقرون به صرفه بود که فضولات جیوه کارخانه خود را در نزدیک ترین رودخانه یا آب های راکد بریزد. این مواد فرعی کارخانه در آب فرو می رفت و از انتظار ناپدید می گشت و تا جایی جیوه موجود در آب، و جیوه موجود در بدن ماهی های کوچک، جیوه موجود در بدن ماهی های بزرگ و بالاخره بافت بدن انسان هایی که این ماهی را می خوردند، روشن شده است، دیگر به هیچ وجه کارخانه دار یادشده از گناه مبرا نیست.

نظیر این موارد در آموزش و پرورش و فعالیت های برنامه ریزی هم وجود دارد. لذا با اطلاع از یافته های تأیید شده پرورشی و آسیب شناسی های جدید، باید در پاره ای از موارد نسبت به ده یا بیست سال پیش، کمتر خود را بی گناه و غیرمسئول بدانیم. بنابراین، «احساس بی گناهی ناشی از بی خبری» کم کم باید جای کاسته و بر بار مسئولیتمان افزوده می گردد.

اخیراً دریافته ایم که تحت شرایط یادگیری مساعد، دانش آموزان از لحاظ میزان سرعت در یادگیری موضوعات، متفاوت اند، نه از لحاظ سطحی که در یادگیری می توانند بدان برسند و یا استعدادی اساسی که برای آموختن دارند. پژوهش های بنیادی که در این زمینه انجام یافته است نشان می دهد که حتی ۹۰ درصد از دانش آموزان می توانند موضوعات درسی خود را در سطحی فراگیرند که تحت شرایط عادی فقط از عهده دانش آموزان برجسته (که نسبت آن ها از حدود ۱۰ درصد تجاوز نمی کند) برمی آید. نتیجه این که، قسمت اعظم آنچه اصطلاحاً «تفاوت های فردی در یادگیری مدرسه ای» نامیده می شود، همانا اثر شرایط خاص مدرسه است (که در یک جا بهتر و مناسب تر است ولی در جای دیگر چنین نیست) نه اثر تفاوت استعداد های اساسی دانش آموزان (البته به جز درصد بسیار کوچکی از کودکان درگیر با مسائل ژنتیکی و غیره).

می بینیم که هر قدر دانش و اطلاعات ما درباره چگونگی افزایش یا کاهش تفاوت های فردی در زمینه یادگیری های مدرسه ای بیشتر شود، مسئولیت مادر قبلاً آموزش شاگردان خویش بیشتر و بیشتر می شود.

پی نوشت

این مطلب قسمتی از سخنان پروفیسور ب. اس. بلوم، یکی از پژوهشگران جهانی تعلیم و تربیت است. بلوم این سخنان را در تهران، تحت عنوان «ابعاد مختلف مفهوم بی گناهی در آموزش و پرورش» ایراد کرده است. ما این نوشته را از کتاب «آسیب شناسی نظام برنامه ریزی درسی ایران و راهبردهایی برای اصلاح آن» - ۱۳۸۱، انتشارات سرمد - نوشته آقای سیدمرتضی خلخال، انتخاب کرده ایم.

معلم

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی و یکم
آبان ماه ۱۳۹۱
شماره پیدریبی ۲۶۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و تکنولوژی آموزشی

درس اول

درس اول می گوید دانستن، علم و آگاهی مسئولیت می آورد؛ چگونه؟ همان طور که بلوم در این صفحه گفته است.



آموزش های فنی و حرفه ای...

مهندس ابراهیم آزاد

اصطلاح «توسعه پایدار» بیش از دو دهه نیست که به کشور ما راه یافته است، اما به هر حال امروز کلمه ای جا افتاده است.

سهم آموزش های فنی و حرفه ای در این مقوله چقدر است؟ در این گفت و گو به دنبال آن هستیم.

قیصر امین پور

جعفر ربانی

پنج سال از درگذشت جان سوز معلم و شاعری می گذرد که هنوز شعرها و ترانه هایش بر زبان ها جاری و بر لب ها زمزمه می شود؛ آیا همین کافی نیست تا او را معلم بزرگی بدانیم؟



نقش اساسی معلم

احمد سمیعی

استاد احمد سمیعی در نشست مشترک مدیران، کارشناسان و سردبیران سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی خطابه ای ایراد کرد و زوایای مهمی را در کار تعلیم و تربیت نشان داد.

نگاه قرآن به پیامبری

محمد حسن مکارم



قرآن کانون حیات بخش زندگی هر مسلمان است و باید از آن درس گرفت. در این شماره می خوانیم که این کتاب الهی پیامبری یا نبوت را چگونه می نگرد.

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● سردبیر: جعفر ربانی

● شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون

● مدیر داخلی: کبری محمودی

● طراح گرافیک: حسین نوروزی

● نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ - تلفن: ۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

● نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

● وبگاه: www.roshdmag.ir

● پیام نگار: moallem@Roshdmag.ir

● تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

● کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

● شمارگان: ۷۵۰۰۰ نسخه

● چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

قابل توجه
نویسندگان محترم

آثار ارسال برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال با ذکر دانه نمی شود.

فهرست

فصلنامه

ویژه نامه‌ای برای «استعداد»

(ویژه نامه ضمن خدمت)

۱۹

در بخش دوم ویژه نامه، چهار مقاله داریم ویژه فرهنگی که می‌خواهند در آزمون‌های ارتقا شرکت کنند: پرورش استعداد عقلانی؛ مشاهده و مصاحبه؛ سازگاری طبیعی، سازگاری انسانی؛ باکو دکانی که ریاضیات را به دشواری می‌آموزند چه کنیم؟

۳۱

ریاضیات علم زندگی

فریبا مؤیدنیا



هر درسی می‌تواند علم زندگی باشد، اما ریاضیات در این میان جایگاهی ویژه دارد.

۴۳

اقتصاد آموزش و پرورش

سیدجلال جلیلی‌نوش آبادی

چگونه می‌توان از دریای پهناور و همواره پررونق آموزش و پرورش بهره‌های اقتصادی گرفت؟

۳۳

از میان نامه‌ها

جعفر ابراهیمی

حل بسیاری از مشکلات معلمان بیش از آنکه به بودجه، نیروی انسانی و از این قبیل عوامل نیاز داشته باشد به تدبیر و حسن توجه مسئولان و... نیاز دارد؟

۳۸

پوشش معلمان

ساکار شیرزاد

شما به عنوان معلم به پوشش خودتان - و به طور کلی به آراستگی ظاهر - تا کجا اهمیت می‌دهید؟

۴۰

کتابخانه معلم



از این هفت کتاب کدام یک را انتخاب می‌کنید؟

۱۴۱

مجله دانشمند



در همین ماه مجله دانشمند ۵۰ ساله می‌شود. شماره‌ای از آن را به شما معرفی کرده‌ایم.

۱۳۴

آموزش و پرورش جهان

در شماره قبل آموزش و پرورش آلمان را در یک نگاه دیدید. در این شماره هم امارات متحده عربی را می‌بینید.

۱۴۴

از خاطره نویسی به نویسندگی

سیدحسین حسینی‌نژاد



کذری است بر خاطره نویسی، قدم اول در نوشتن.

۱۴۷

اقتل المودی

منصور صادقی



۱۴۸

آثار شما را خواندیم

خوانندگانی که آثار خود را برای مجله می‌فرستند، می‌توانند نام خود را در این صفحه ببینند

۱۴۸

جدول

غلامحسین باغبان

رمز جدول را پیدا کنید و برای ما بفرستید.

معلمان موفق این شماره در حاشیه صفحات

عبدالرحمن صفاری‌پور، محمد کرام‌الدینی، سیروس غفاریان، سیدعلی اکبر میرحسینی، محسن پزشکیان و محمد هاشم رستمی.

آموزش‌های فنی و حرفه‌ای؛ کلید توسعه پایدار

گفت‌وگو با مهندس ابراهیم آزاد

«آموزش‌های فنی و حرفه‌ای» در نظام‌های آموزشی جهان جایگاه مهمی دارد، ضمن این‌که با ورود پدیده‌های نوین فناوری به عرصه صنعت و آموزش، در این آموزش‌ها تحولات اساسی به وجود آمده و سطح آموزش‌ها نسبت به گذشته ارتقا یافته و پیچیده‌تر شده است. این وضعیت نیاز به نوسازی آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را در کشور ما اجتناب‌ناپذیر ساخته است و البته به سرمایه‌گذاری‌های کلان نیاز دارد تا بتواند در خدمت تولید ملی قرار گیرد. براین اساس رشد معلم به سراغ این موضوع رفت و گفت‌وگویی را با یکی از کارشناس‌های برجسته و باسابقه فنی و حرفه‌ای ترتیب داد که می‌خوانید.

مهندس ابراهیم آزاد کارشناس مهندسی برق، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی و دارای بورس تخصصی مدیریت تغییر است. او ۳۵ سال سابقه فعالیت آموزشی در آموزش و پرورش دارد که همه آن در بخش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای سپری شده است. وی همچنین دو سال سابقه کار در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای دارد که همین امر شناخت نسبتاً دقیقی از وضعیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به ایشان داده است.

مهندس آزاد در سال‌های اخیر به عنوان کارشناس یونسکو در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای ایران و افغانستان، کارشناس بانک جهانی در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای افغانستان و در پروژه‌های بین‌المللی مربوط به آموزش‌های فنی و حرفه‌ای فعالیت داشته است. با تشکر از ایشان شما را به خواندن متن گفت‌وگو دعوت می‌کنیم.



♦ ابتدا بحث فلسفه و اهداف آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را مطرح بفرمایید. آموزش فنی و حرفه‌ای به دنبال چیست و می‌خواهد چه نقصانی را در جوامع پر کند؟

♦ آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به دنبال این است که افراد را برای اشتغال و دنیای کار آماده کند و فلسفه وجودی آن همین است. بنابراین، ما باید آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را متناسب با نیازهای خاص جوامع ایجاد کنیم. ممکن است آموزش فنی و حرفه‌ای ایجاد و بعد جمع کنیم یا آموزش فنی و حرفه‌ای دیگری ایجاد کنیم. به عبارت دیگر، ممکن است رشته‌هایی ایجاد و بعد رشته‌های جدیدی جای‌گزین آن‌ها کنیم. ضمناً، چون فلسفه فنی و حرفه‌ای تربیت افراد برای مبنای کار است، می‌توان گفت وقتی نظام آموزش فنی و حرفه‌ای موفق نیست که فارغ‌التحصیلان آن جذب بازار کار نشوند.

♦ آموزش‌های رسمی و نوین فنی و حرفه‌ای در کشور ما از چه زمانی شروع شده است؟

♦ آموزش فنی و حرفه‌ای در ایران با ایجاد دارالفنون قرین است. البته بعدها دارالفنون بسته شد - که دوره خاموشی آموزش فنی و حرفه‌ای است - تا تأسیس هنرستان ایران و آلمان در ایران، که اولین هنرستان صنعتی در تهران است. این هنرستان با نام «هنرستان صنعتی تهران» در سال ۱۳۰۳ تأسیس شد و بعد از آن به طور مرتب توسعه پیدا کرد. در سال‌های بعد، متناسب با این هنرستان، در شیراز، قزوین، رشت، مشهد و چند شهر دیگر هم

هنرستان‌هایی ایجاد شدند.

در واقع هر کشوری که به ایران آمده و صنعتی ایجاد کرده، متناسب با آن هنرستانی را هم راه‌اندازی کرده است. ابتدا آموزشگاه حرفه‌ای بوده و دوره سه ساله اول را آموزش می‌داده است.

♦ آیا هنرستان‌ها زیر نظر آموزش و پرورش بودند؟

♦ نه، ابتدا زیر نظر وزارت خانه‌ها بودند. در سال ۱۳۱۶ ه.ش با افزایش تعداد هنرستان‌ها، اداره مستقلاً به نام اداره کل تعلیمات فنی و حرفه‌ای تأسیس شد که مسئولیت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را به عهده گرفت و تا سال ۱۳۴۴ برجا بود.

در سال ۱۳۴۷ با تفکیک وزارت فرهنگ به دو وزارتخانه «آموزش و پرورش» و «علوم»، در وزارت آموزش و پرورش معاونت فنی و حرفه‌ای تشکیل شد و مسئولیت این آموزش‌ها را به عهده گرفت. اگر مجموع این‌ها را حساب کنیم، عمر آموزش‌های فنی و حرفه‌ای رسمی در کشور ما به حدود ۹۰ سال می‌رسد.

♦ روند توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای تا امروز چگونه بوده است؟

♦ سه دوره را طی کرده‌ایم. دوره اول از تأسیس هنرستان تهران ۱۳۰۳ ه.ش تا ۱۳۵۷، دوره دوم از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱ و دوره سوم از ۱۳۷۱ تا کنون. هر یک از این دوره‌ها ویژگی‌هایی دارند که قابل مطالعه و بررسی کارشناسی است. دوره اول را می‌توان دوره تأسیس و استقرار دانست. دوره دوم دوره رشد و ارتقا است و می‌توان آن را درخشان‌ترین دوره دانست



در سال ۱۳۴۷
با تفکیک وزارت
فرهنگ به دو
وزارت خانه
«آموزش و پرورش»
و «علوم»،
در وزارت
آموزش و پرورش،
معاونت
فنی و حرفه‌ای
تشکیل شد و
مسئولیت این
آموزش‌ها را به
عهده گرفت



♦ فکر کنیم در دوره جدید نظام متوسطه هم در این زمینه کار شد؟ مثلاً هنرستان‌های جوار و...

♦ همان‌طور که گفتیم هنرستان‌های جوار در دوره دوم (۵۸ تا ۷۱) شکل گرفت. طرح کاد سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی شد، موضوع کارآموزی خیلی جدی گرفته شد. موضوع تخصص‌گرایی و تجهیز هنرستان‌ها هم همین‌طور. رؤسای هنرستان‌ها متخصص و مهندس بودند و سازمان هنرستان‌ها شکل گرفت. هنرستان‌های جوار کاملاً شکل گرفتند و توسعه پیدا کردند.

این اتفاق‌ها تا سال ۷۱ بود. با ورود ما به دوره سوم، یعنی نظام جدید آموزش متوسطه، آموزش فنی و حرفه‌ای، هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ رویکرد برنامۀ درسی، از نظامی مبتنی بر برنامه‌ریزی سستی به نظام برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر تجزیه تحلیل شغلی تغییر یافت. رویکرد برنامۀ درسی، رویکرد تجزیه تحلیل شغلی شد. یعنی مشاغل مبنای برنامه‌ریزی درسی شدند.

♦ قبلاً مینا چه بود؟

♦ قبلاً مینا موضوعات بودند. در دوره جدید برای اولین بار نظام آموزش فنی و حرفه‌ای دارای دفتر برنامه‌ریزی درسی شد و برای همه رشته‌ها برنامۀ درسی و نزدیک به ۵۲۰ جلد کتاب تألیف شد.

♦ قبلاً بچه‌ها جزوه داشتند؟

بیشتر جزوه بود و تعداد کمی کتاب. اما این همه کتاب وجود نداشت. در این دوره حوزه‌های نظری و عملی از هم تفکیک شدند و برای کارهای عملی کتاب‌های درسی نوشته شدند. سهم آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در آموزش متوسطه به ۳۶ درصد رسید و به دنبال آن ظاهراً الان به حدود ۴۵ درصد رسیده که به نسبت رشد آموزش و پرورش و در مقایسه با سایر کشورها رشد خوبی است. اما از نظر کیفیت، به ویژه در این سال‌ها، مورد غفلت قرار گرفته است.

♦ چرا؟

♦ آموزش فنی و حرفه‌ای ما اکنون به سرمایه‌گذاری و تجهیزات جدید نیاز دارد، ما برای تجهیز سرمایه کافی در اختیار نداریم. به معلمان فنی و حرفه‌ای نیاز داریم. در حالی که تمام دانشکده‌های تربیت دبیر فنی بسته شده‌اند و به دانشگاه تربیت دبیر فنی شهید رجایی منحصر شده‌ایم. بزرگ‌ترین اشتباه هم در رابطه با دانشگاه شهید رجایی این بود که ورودی‌هایش هنرستانی نبودند. این خطای بزرگی بود که انجام گرفت. در آموزش فنی و حرفه‌ای، برنامه درسی اصل نیست، بلکه معلم و تجهیزات اصل است. و ایجاد رشته کار دانش و هدایت بچه‌های فنی حرفه‌ای و کار دانش به سمت دانشگاه و نه به سمت دنیای کار، نقض هدف آموزش‌های فنی و حرفه‌ای است. ما دانش‌آموزان را برای ادامه تحصیل تربیت نمی‌کردیم، برای دنیای کار تربیت می‌کردیم. اما این هدف دوگانه، آموزش فنی و حرفه‌ای را به شدت دچار مشکل کرد و نتوانست موفق باشد.

♦ در نظام جدید متوسطه آموزش فنی و حرفه‌ای پنج ساله شد. این مسئله را چطور می‌بینید؟

یکی از ویژگی‌های خوب آموزش فنی و حرفه‌ای موضوع پنج ساله شدن هنرستان‌ها بود. این کار مهمی بود. سه سال در متوسطه و دو سال پس از آن.

♦ بچه‌ها برای ورود به دوره آموزش دو ساله باید امتحان ورودی بدهند، این طور نیست؟

که از ویژگی‌های آن توسعه موزون کمیت همراه با کیفیت، و به عبارت بهتر، تثبیت جایگاه آموزش فنی و حرفه‌ای است. دوره سوم دوران حرکت به سمت رویکردهای جدید در برنامه‌ریزی درسی و انطباق با دنیای کار و شرایط بین‌المللی است.

♦ می‌توانید ویژگی‌های دوره دوم را دقیق‌تر بیان کنید؟

♦ بله، به این شرح می‌توانم، البته به اختصار، بگویم:
- تأسیس هنرستان‌های جوار در کنار کارخانه‌ها که تا سال ۱۳۷۰ به ۴۱ واحد رسیده بودند؛

- تألیف کتاب‌های درسی برای این آموزش‌ها، که قبلاً فاقد کتاب بودند؛

- سازمان‌دهی طرح کاد و استقرار کامل آن در آموزش متوسطه غیرفنی؛ یعنی در دبیرستان‌ها؛

- توسعه آموزش‌های ضمن خدمت فنی و حرفه‌ای؛

- تجهیز هنرستان‌ها و به وسایل و ابزارهای جدید؛

- توسعه آموزش‌های دختران در زمینه فنی و حرفه‌ای؛

- تأسیس دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی فنی و حرفه‌ای؛

- تثبیت مدیریت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در سراسر کشور؛

- انجام تحقیقات کاربردی در این آموزش‌ها؛

- قرار دادن درس کارآموزی در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای برای اولین بار.

♦ فضای جنگ چه تأثیری در آموزش‌های فنی و حرفه‌ای داشته است؟

♦ هنرستان‌ها در حوزه ساخت برخی از مهمات کمک کردند. محصول این دوران شاید قابل قبول نبود، شاید شرایط اشتغال بد بود، اما ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که به لحاظ کیفی رشد خوبی داشته است.

♦ در سخنان شما به دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای برمی‌خوریم، این دوره‌ها کدام‌اند؟

♦ همان‌طور که قبلاً عرض کردم، من آموزش فنی و حرفه‌ای را به سه دوره تقسیم می‌کنم. از تأسیس «هنرستان تهران» تا انقلاب، از انقلاب تا سال ۷۱ و از ۷۱ تاکنون. اعتقاد شخصی من این است که ما در مجموع رو به رشد بودهایم اما هر دوره یک ویژگی دارد. مثلاً در دوره اول، موضوع تربیت معلم فنی و حرفه‌ای خیلی مورد توجه حاکمیت قرار گرفت. یعنی دوره پهلوی دوم. این اتفاق با تأسیس دانش‌سرای عالی فنی بابل، باعث شد فنی و حرفه‌ای رشد خیلی زیادی داشته باشد؛ همین‌طور است تأسیس دانش‌سرای عالی فنی کرمان، دانشکده تربیت دبیر فنی دانشگاه پلی‌تکنیک و هنرسرای عالی نارمک (دانشگاه علم و صنعت امروز).

می‌توان گفت دوره دوم مدیون تربیت آدم‌هایی بود که آن زمان وارد مجموعه شدند. در این دوره توسعه رشته‌ها اتفاق افتاد و بر روی کیفیت و تجهیزات کار شد. شاید یکی از دلایل هم تثبیت مدیریت از سال ۵۸ تا ۷۱ است که آقای علاقه‌مندان -روانش شاد- و تیمش مدیریت آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را در وزارت خانه به عهده داشتند.

♦ آقای علاقه‌مندان در این سال‌ها مدیر فنی و حرفه‌ای بود؟

♦ اول مدیر کل بود و بعد معاون فنی و حرفه‌ای شد و خیلی تأثیرگذار بود و یکی از دلایل این رشد تثبیت مدیریت است. با وجود دوران جنگ، علاقه‌مندان هیچ‌وقت در تجهیز مدارس فنی و حرفه‌ای کوتاهی نکردند.

با ورود ما به نظام جدید آموزش متوسطه، فن‌وحرفه‌ای، هم به لحاظ شکل و هم به لحاظ رویکرد برنامه‌درسی، از نظامی که مبتنی بر برنامه‌ریزی سنتی بود به نظام برنامه‌ریزی درسی مبتنی بر تجزیه تحلیل شغلی تغییر یافت



به معلمان فن‌وحرفه‌ای نیاز داریم؛ در حالی که تمام دانشکده‌های تربیت دبیر فن‌ی بسته شده‌اند و به دانشگاه تربیت دبیر فن‌ی شهید رجایی منحصراً شده‌ایم

♦ در دوره اول ورودی نگرفتند و همه را پذیرفتند. برای دوره‌های بعد، چون باید نسبتی بین فارغ‌التحصیلان دیپلم و فوق‌دیپلم وجود داشته باشد و به طور طبیعی تعدادی باید به دوره‌های بالا نمی‌رفتند امتحان ورودی گذاشتند. پس امتحان گرفتن اشتباه نبود. اما اتفاق بدی که افتاد این بود که ما در قسمت بالا در توسعه آموزش‌های فن‌ی، باز هم در راستای توسعه کمی، آموزشگاه‌های غیرمجهز را توسعه دادیم. ما آن موقع حدود ۴۰ تا آموزشگاه قوی داشتیم ولی الان تعدادشان به ۱۴۰ رسیده است. نکته مهم این است که برای گذر تحصیلی از دیپلم به فوق‌دیپلم باید پله‌ای وجود داشته باشد و این منطقی است.

♦ چطور می‌توانیم به آموزش فن‌ی حرفه‌ای نگاه شغلی و تولیدی داشته باشیم و این نگاه را بین معلمان و خانواده‌ها تقویت کنیم؟

♦ از دیدگاه جان هالند کل افراد در جامعه شش شخصیت دارند و هر شخصیتی استعداد ذاتی خاصی برای انجام کاری دارد. آموزش و پرورش باید این استعدادها را بشناسد و متناسب با آن هدایت شغلی را انجام دهد. هر کسی برای آموزش فن‌ی حرفه‌ای مناسب نیست. آموزش فن‌ی آدم مناسب خودش را می‌خواهد.

ما در نظام‌های هدایت شغلی نداریم. مشاور و بحث‌های مرتبط وجود ندارد. مرحوم علاقه‌مندان با همین نگاه در سال اول متوسطه موضوع هدایت تحصیلی و شغلی را ایجاد کرد. دو نوع تست تهیه کردند و با شرایط ایران «هم‌هنجار» کردند؛ یکی «تست ریون» برای هوش و دیگری «تست هالند» برای استعداد. این اجرا شد و قرار بود در سال اول متوسطه این تست‌ها اجرا می‌شود، به اضافه برخی دروس تمیز دهنده مثل زیست، ریاضی، فیزیک و مشاوره. برای فرد نمره‌ای تهیه کنند و به او بگویند که شما برای این رشته مناسب هستید. تست اجرا شد ولی عملاً این اتفاق نیفتاد.

♦ محیط آموزش فن‌ی و حرفه‌ای کجاست؟ ما کجا به بازدهی بهتر می‌رسیم؟

♦ آموزش فن‌ی و حرفه‌ای براساس نظریه محیط‌های یادگیری، نباید محیط یادگیری انحصاری مدرسه‌ای داشته باشد بلکه باید محیط یادگیری «دوگانه» داشته باشد. مدرسه‌ای - کارخانه‌ای، مدرسه‌ای - شغلی، مدرسه‌ای - صنعتی؛ مثل آلمان، انگلیس و ژاپن. این کشورها سبک آموزش فن‌ی و حرفه‌ای دارند. در آلمان دوگانه است. بخشی از برنامه درسی در مدرسه و بخشی دیگر در کار. در انگلیس هم همین است. در ژاپن اصلاً محیط یادگیری کارخانه است. اصلاً مدرسه‌ای نیست. بچه‌ها بعد از ۱۵ سالگی وارد کارخانه می‌شوند.

♦ چرا محیط‌های صنعتی ما بچه‌های فن‌ی و حرفه‌ای را آن‌طور که باید جذب نمی‌کنند؟

♦ چند مسئله وجود دارد. یکی اینکه الزامات قانونی وجود ندارد. قانون باید صنعت را موظف کند تا این کار انجام شود. شرایط اقتصادی و محاصره‌های جهانی که در آن قرار داریم فعلاً اقتضا نمی‌کند وارد این قضیه شویم. نکته دوم این است که ما باید کاری کنیم تا صنعت پول آموزش را بدهد. نکته سوم این است که آموزش و پرورش تمایلی به صنعت و مسائل آن ندارد. حرفش را می‌زنند اما در عمل این‌طور نیست. نمونه‌های دیگرش را هم شما می‌توانید ببینید. مثل نقش اردو، آزمایشگاه، کارهای تجربی، روزهای آزاد و یاددهی - یادگیری، که بر همه روشن است؛ اما

کدام یک اجرا می‌شود! وقتی چند بچه در استخر غرق شدند، اردو تعطیل شد. یعنی موردی را که به یاددهی و یادگیری کمک می‌کند حذف کردیم. الان هم راه نجات فن‌ی و حرفه‌ای، مشارکت صنعت و اجرای محیط‌های یادگیری چندگانه در آموزش‌های فن‌ی و حرفه‌ای است.

♦ شما مدتی هم در سازمان فن‌ی و حرفه‌ای بوده‌اید، آنجا هم تربیت نیرو دارد؟

♦ آموزش‌های فن‌ی و حرفه‌ای در کشور ما در سه بخش اجرا می‌شود. یکی آموزش رسمی است که آموزش و پرورش اجرا می‌کند و مدرک تحصیلی می‌دهد. دیگری آموزش غیررسمی فن‌ی و حرفه‌ای است که سازمان فن‌ی و حرفه‌ای و برخی وزارت‌خانه‌ها مثل جهاد کشاورزی اجرا می‌کنند. این‌ها گواهی‌نامه‌های حرفه‌ای می‌دهند. آموزش بعدی هم آموزش‌های سازمان نیافته است.

آموزش‌های استاد شاگردی که سازمان یافته نیست اما وجود دارد بیشتر در حوزه هنر است و البته الان در حال تعطیلی است. مدرک ندارد و طول مدت تحصیل هم طولانی است. ورودی‌های سازمان فن‌ی و حرفه‌ای غالباً افرادی هستند که در بازار کار مشغول‌اند. حداقل مدرک تحصیلی آن‌ها کلاس سوم راهنمایی است که وارد مجموعه می‌شوند و آموزش‌های کوتاه مهارت محور می‌بینند که برای شغل آماده شوند یا در شغلشان ارتقا یابند.

من وقتی آنجا رفتم، یعنی به سازمان فن‌ی و حرفه‌ای، اولین کارم این بود که استانداردهای شغلی و آموزشی را سامان دادیم و برای روش و سایت درست کردیم و استانداردها را روی سایت گذاشتیم. آموزش‌های زیادی به افراد دادیم و استان‌ها را آماده کردیم تا در تدوین استانداردها مشارکت کنند. آنجا حدود ۷۰۰ مرکز در سراسر کشور دارد. حدود ۱۵ هزار آموزشگاه فن‌ی و حرفه‌ای آزاد در اختیار دارد. آموزش وسیع و امکانات وسیعی در اختیار دارد و برخی تجهیزاتش در آموزش فن‌ی و حرفه‌ای رسمی جلوتر است ولی آنجا هم مشکل مربی دارد. این سازمان بیشتر به دنیای کار نزدیک است.

♦ آیا می‌توانیم در زمینه فن‌ی و حرفه‌ای، مقایسه‌ای از وضعیت ایران و جهان داشته باشیم؟

♦ ماده ۲۱ قانون برنامه پنجم توسعه اجرای اقتصادی و فرهنگی حکم می‌کند که آموزش فن‌ی و حرفه‌ای دست کم به لحاظ مدیریت استراتژیک و کلان و راهبردها یکپارچه شود. آموزش فن‌ی و حرفه‌ای رسمی، غیررسمی و سازمان یافته تحت یک نظام راهبردی حرکت کند. این اتفاق برای ما نیفتاده است اما در دنیا از سال ۱۹۸۵ میلادی به بعد موضوع صلاحیت حرفه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. این موضوع مورد توجه جدی است و تاکنون حدود ۱۳۵ کشور این نظام را دارند که اقتضای آن یکپارچگی نظام فن‌ی و حرفه‌ای است بنابراین، زمانی که ما این نظام را نداشته باشیم امکان مقایسه وجود ندارد.

♦ نظام صلاحیت حرفه‌ای یعنی چه؟

♦ یعنی مقیاس ملی، تا هر کسی از هر جا فارغ‌التحصیل شد با آن مقیاس سنجیده شود. اگر این اتفاق بیفتد آن وقت مهم نیست آموزش‌های فن‌ی و حرفه‌ای کجا و توسط چه کسی اجرا شود. مهم این است که فارغ‌التحصیلان نظام صلاحیت حرفه‌ای



آموزش و پرورش
باید استعدادها را
شناسد و متناسب
با آن هدایت شغلی
انجام دهد. هر
کسی برای آموزش
فنی و حرفه‌ای
مناسب نیست.
آموزش فنی آدم
مناسب خودش
را می‌خواهد



برای طیفی از مشاغل و زندگی.

◆ نقش آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در رشد تولید ملی و افزایش سرمایه ملی چیست؟

◆ در آموزش فنی و حرفه‌ای چین یک رفرم در دهه ۷۰ میلادی اتفاق افتاده است. ادعای همه این است که این رفرم باعث توسعه چین شده است. یعنی چین امروز، نتیجه رفرم فنی و حرفه‌ای در دهه ۷۰ است. این که شایستگی‌های نیروی کار در تولید ملی، کیفیت آن، تنوع تولید، کاهش ضایعات و بهره‌وری اثر دارد قابل تردید نیست که موجب رشد تولید ملی می‌شود. به شرطی که همه شرایط آماده باشد. البته رشد تولید ملی ابعاد زیادی دارد که یکی از آنها این است.

◆ چه پیشنهادی به دستگاه‌های دولتی و آموزش و پرورش دارید تا ما به رشد تولید برسیم؟!

◆ اعتقاد ما در آموزش و پرورش این است که برای مدتی توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای و به خصوص افزایش تعداد دانش‌آموزان را متوقف کنند. دوم رشته‌های تحصیلی، مکان‌ها و نیازهای اقتصادی مناطق را بازنگری و متناسب‌سازی کنند. سوم آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را تجهیز کنند. چهارم نیروی انسانی ماهر و معلمان فنی و حرفه‌ای قوی تربیت شوند. پنجم، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای به سمت مشارکت، البته در سطح اجرا، بروند تا هر کس خواست آموزش فنی و حرفه‌ای را اجرا کند، بتواند بیاورد و اجرا کند. ششم مرکز سنجش صلاحیت ملی وجود داشته باشد. هفتم بخش اقتصادی برخی از هزینه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را بپردازد. هشتم بحث کارآفرینی و خوداشتغال مطرح شود. دولت باید روی بحث خوداشتغالی، وام‌های مرتبط و دادن مجوزهای مرتبط کار کند و افراد بتوانند به راحتی به ایجاد اشتغال بپردازد. نهم، دولت، هر چه می‌تواند، خود را کوچک کند. اگر این اتفاق بیفتد اشتغال ایجاد می‌شود و افراد می‌توانند کار کنند. این باور که دولت نان می‌دهد باید از بین برود. دولت باید شرایط را فراهم کند و نکته آخر این که دولت باید انضباط اقتصادی داشته باشد. یعنی دنیای کار و اشتغال و سرمایه‌گذاری قابل پیش‌بینی باشد. الان ریسک سرمایه‌گذاری در کشور ما بالاست.

◆ آقای مهندس چند سال است که شما با سازمان‌های جهانی مانند یونسکو و بانک جهانی همکار هستید، چه تجربه‌ای از این همکاری دارید؟

◆ من از ۸۸ که بازنشست شدم به عنوان کارشناس فنی حرفه‌ای وارد پروژه‌هایی شدم که یونسکو و بانک جهانی در افغانستان اجرا می‌کرد. بخشی از این کار را آلمان‌ها، هلندی‌ها و ... اجرا می‌کردند و من هم به عنوان کارشناس آموزش فنی و حرفه‌ای و مشاور تخصصی کمک می‌کردم. در این یک سال و اندی که آنجا می‌رفتم تجربه خوبی از نگاه‌های جهانی و راهبردهایی از آموزش فنی و حرفه‌ای در جهان به دست آوردم. ما باید این تجربه‌ها را داخل کشور پیاده کنیم. آموزش فنی و حرفه‌ای نیروهای با تجربه حرفه‌ای ملی و بین‌المللی می‌خواهد.

در این آموزش‌ها تحصیلات آکادمیک آموزش فنی و حرفه‌ای اگر چه لازم است اما کافی نیست. ما نیازمند تجربه هستیم تا بتوانیم کار برنامه‌ریزی و اجرا را به نحو مناسب انجام دهیم. آموزش فنی و حرفه‌ای از جنس دیگری است. آموزش فنی و حرفه‌ای شاه‌کلید توسعه پایدار است.

امتحان دهند و شایستگی همراه با سطح صلاحیت دریافت کنند. سال ۸۷ من طرحی در خصوص صلاحیت حرفه‌ای نوشتم که هنوز اجرا نشده است. همسایه ما افغانستان دارد، هند، پاکستان و تاجیکستان هم دارند. اعتقاد ما این است که نظام برنامه‌ریزی درسی و نظام سنجش صلاحیت حرفه‌ای باید متمرکز و نظام اجرا غیر متمرکز باشد. ما می‌گوییم هر کسی از هر جا آمد، بیاورد به مرکز سنجش ملی، امتحان صلاحیت حرفه‌ای بدهد، صلاحیت بگیرد؛ بعد می‌تواند به بازار کار برود. ما دنبال پیشبرد این مسیر هستیم.

◆ چقدر توانستید جلو بروید؟

◆ زمانی که مدیرکل دفتر طرح و برنامه‌ریزی در سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای بودم، در سال ۸۷، طرح را نوشتم. در زمان آقای دکتر جهرمی که وزیر کار بود، تا مجلس جلو رفتیم اما طرح فرصت تصویب پیدا نکرد. الان خوش‌حالم که ادبیات صلاحیت حرفه‌ای حرف زبان مردم و مسئولان شده است. گرچه کافی نیست اما خوب است. حتی همین تفکیکی که سازمان فنی و حرفه‌ای خودش اجرا کند و ما برای خودمان و صنعت برای خودش کار کند، همین را هم می‌پسندیم؛ به شرطی که با یک ادبیات حرکت کنیم. اما در قانون برنامه پنجم دولت اجبار کرد که ما یک نظام صلاحیت حرفه‌ای و مرکز سنجش نیروی انسانی، یک نظام کارورزی و کارآموزی داشته باشیم.

◆ با توجه به اینکه تجهیزات و رسانه‌ها در ۲۰ سال اخیر تفاوت چشمگیری در دنیا داشته‌اند، سطح تجهیزات ما در مقایسه با دنیا در چه وضعیتی است؟

◆ در بسیاری از کشورها چون نظام اجرایی آن‌ها به دست بخش خصوصی است، خیلی به روز هستند. ما عقبیم؛ به لحاظ تئوری و محتوا نیستیم اما به لحاظ تجهیزات عقبیم.

◆ سند تحول چه تأثیری بر آموزش فنی و حرفه‌ای خواهد داشت؟

آنچه من تحصیل کردم در سند تحول چیزی برای فنی و حرفه‌ای وجود ندارد. دست‌کم من چیزی در آن ندیدم. در برنامه درسی ملی هم چیزی برای فنی و حرفه‌ای وجود ندارد. البته فنی و حرفه‌ای به برنامه درسی ملی نیاز ندارد و در هیچ جای جهان هم چنین چیزی ندارند. فنی و حرفه‌ای باید برنامه درسی‌اش را از بازار کار بگیرد. ببینید در بند ۲-۶ فصل دوم سند تحول گفته، همه فارغ‌التحصیلان نظام آموزشی باید یک مهارت قابل اشتغال داشته باشند. این حرف بسیار بزرگی است. در قانون اهداف و وظایف سال ۶۹ مصوبه مجلس، بند ۱، همین است. اما برای فنی و حرفه‌ای هیچ گزاره‌ای ندارد. اگر من می‌خواستم تصمیم بگیرم، شاید نیازی نبود فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش باشد. بسیاری از کشورها در متوسطه فنی و حرفه‌ای ندارند. بسته به شرایط اقتصادی و صنعتی، فنی و حرفه‌ای می‌تواند در متوسطه، پایین‌تر یا بالاتر باشد.

◆ نظر شما درباره چند حرفه‌ای بودن افراد در حوزه اشتغال و کسب و کار چیست؟

◆ نمی‌توان یک فرد را برای یک شغل تربیت کرد، تربیت یک فرد برای یک شغل از سال ۱۹۸۵ در جهان مردود است و این رویکرد تغییر کرده است.

◆ چرا؟

◆ برای اینکه اگر فردی برای یک شغل تربیت شود و شغل از بین برود، بی‌کار می‌ماند. باید فردی را تربیت کرد برای طیفی از مشاغل به اضافه شایستگی‌های غیر فنی، به عبارت بهتر، تربیت

معلمان بزرگ ایران

نظر سنجی

(۱۳۸۶ - ۱۳۳۸)
جعفر ربانی

بزرگی قیصر امین پور را باید در عمر کوتاه او جست؛ در جایگاه ارزشمند او در شعر معاصر بعد از انقلاب، در ارتباط صمیمانه خودش و شعرش با نسل جوان و نوجوان، و با کارنامه پرکاری که از احساس، ایمان و انسانیت از خود به جا گذاشت. هم از این روست که معرفی او را در سلسله معلمان بزرگ «مجله رشد معلم» قرار داده‌ایم؛ و این در حالی است که در پنجمین سالگرد درگذشت جانگداز او - هشتم آبان ماه - قرار داریم.

قیصر در روستای گئونند، در نزدیکی دزفول، متولد شد؛ از پدری به نام مراد و مادری به نام فرنگیس. در همان جا و سپس دزفول به مدرسه رفت. در سال‌های مدرسه نقاشی و شعر از علاقه‌های ویژه او بود؛ نخست نقاشی و سپس شعر. به تدریج با نقاشی وداع گفت و به دامن شعر پناه آورد تا به زودی نام خود را در ردیف یکی از شاعران تأثیرگذار زمان خود، بر صفحه روزگار، ثبت کند.

قیصر پس از گرفتن دیپلم تجربی در رشته دامپزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد (۱۳۵۷)، اما به زودی آن را رها کرد و با شرکت دوباره در کنکور، به رشته علوم اجتماعی روی آورد (۱۳۵۸). در این رشته هم چندان دوام نیاورد و چون در پی انقلاب فرهنگی هم دانشگاه‌ها بسته شد، پس از بازگشایی، تغییر رشته داد و به رشته زبان و ادبیات فارسی رفت. در همین سال‌ها با جمعی دیگر از شاعران و هنرمندان، «حوزه اندیشه و هنر اسلامی» را شکل دادند. در این سال‌ها بود که او چند اثر ارزنده مثل تنفس صبح (حاوی شعر معروفش با عنوان «شعری برای جنگ»)، طوفان در پراتنز و ظهر روز دهم را به جامعه عرضه کرد. باز در همین سال‌های تعطیلی دانشگاه‌ها بود که قیصر به تدریس در مدرسه راهنمایی مجاهدین در منطقه ۱۱ تهران دعوت شد و این دوره، به گفته همکارش در آن مدرسه، دکتر محمود میرلوحی، استاد کنونی دانشگاه شهید رجایی، دوره‌ای بسیار پرثمر بود. زمانی که از آن صحبت می‌کنیم، «سال‌های جنگ» بود. قیصر که خود اهل دزفول بود - و می‌دانیم که در جنگ بر این شهر چه گذشت - بیش از هر کس درد جنگ را احساس می‌کرد و همان وقت این احساس را با سرودن «شعری برای جنگ» به عالی‌ترین و شیواترین بیان نشان داد؛ شعری که بی تردید در میان شعرهای طراز اول دفاع مقدس، همواره باقی خواهد ماند. کتاب تنفس صبح، در سال ۱۳۷۲، جایزه بهترین کتاب شعر دفاع مقدس را دریافت کرد. قیصر جایزه‌اش را به خانواده دوست شاعرش سلمان هراتی تقدیم کرد. سلمان هراتی معلم و شاعری بود که در سال ۱۳۶۵ بر اثر تصادف جان باخته بود.

سروش نوجوان

در سال ۶۷ سه دوست همفکر و هم‌زبان، قیصر امین پور، فریدون عموزاده خلیلی و بیوک ملکی سردبیری مجله «سروش نوجوان» را برعهده گرفتند و توانستند

هر ماه، مجله‌ای زیبا، خواندنی و شورانگیز را برای نوجوانان آن دوره منتشر کنند. این دوره طولانی که تا سال ۱۳۸۲ ادامه یافت، بی شک از مقاطع تأثیرگذار زندگی قیصر بوده است و متقابلاً در پرورش ذوق ادبی بسیاری از جوانان ایران در آن دوره نیز مؤثر بوده.

به سوی دانشگاه

قیصر امین پور در سال ۶۹ مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته ادبیات فارسی دریافت کرد و در همان سال دوره دکترای خود را نیز آغاز نمود. ازدواج او با خانم زیبا اشراقی نیز در همین سال روی داد. سرانجام در سال ۷۶ از رساله پایان‌نامه دکترای خود با عنوان «سنت و نوآوری در شعر معاصر» به راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و مشاوره دکتر تقی پورنامداریان دفاع کرد. این رساله که یکی از نادر پایان‌نامه‌هایی است که به لحاظ غنای محتوا، در آن سال‌ها انتشار یافته است، یک سال بعد (۷۷) به عنوان «پایان‌نامه برگزیده» معرفی شد. دریغا که قیصر در پایان همین سال (۷۸ اسفند ۷۷) در سفری با خانواده به شمال کشور، در جاده لاهیجان - لنگرود، در یک سانحه رانندگی به سختی مجروح شد؛ خوشبختانه از این سانحه جان به در برد، اما تأثیر آن تا پایان عمر بر او باقی ماند.

قیصر در سال ۱۳۸۲ به عنوان «عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی» به این نهاد عالی دعوت شد؛ که باید گفت تا آن زمان - و تا امروز - جوان‌ترین عضو فرهنگستان به‌شمار می‌رفته است. در سال ۸۵ بیماری قلبی نیز به سراغ قیصر آمد که به عمل جراحی قلب باز منجر شد. سرانجام در روز سه‌شنبه هشتم آبان ۸۶ در بیمارستان دی، بر اثر ایست قلبی، به ملکوت اعلا پیوست.

شهادت استاد بر شاگرد

قیصر چنان که اشاره شد، سال‌هایی را در محضر استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی تلمذ می‌کرد. شفیعی نیز جایگاه او را درک می‌کرد و بر «سرآمد» بودن او، در صفحه اول نسخه‌ای از کتاب خود، ادوار شعر فارسی، که به قیصر اهدا کرده، چنین شهادت داده است: «برای دکتر قیصر امین پور بسیار عزیزم، سرآمد همه شاعران نسل بعد از سقوط سلطنت، با بهترین آرزوها. محمدرضا شفیعی کدکنی، بهمن ۱۳۸۰».

حقیقت این است که شعر قیصر مؤثر و کارساز بود؛ از «شعری برای جنگ» او بگیرد تا «غنچه بادل گرفته گفت...» تا «لحظه سبزه دعا» تا «اگر دل لیلی است...» تا «باز آمد بوی ماه مدرسه» تا «حرف‌های

ما هنوز ناتمام...» تا «دردوارهها» تا «خلاصه خوبی‌ها» تا «لیلازاده» و سرانجام ترانه‌هایی که سروده است و هنوز در گوش‌ها زمزمه می‌شود. ترانه‌هایی همچون نیلوفرانه‌ها با صدای علیرضا افتخاری «یارا یارا گاهی دل‌ما را...» و «صحرا صحرا دویده‌ام سرگردان از پی تو» و «آفتاب مهربانی» با صدای محمد اصفهانی (آفتاب مهربانی، سایه تو بر سر من...) و...

قیصر و رشد

در سال ۱۳۷۷، خانم فاطمه رضایی از طرف مجله رشد آموزش ابتدایی، که برای آموزگاران منتشر می‌شود، با قیصر امین‌پور گفت‌وگویی درباره شعر کودک داشت. گفت‌وگوی مفصلی بود که اکنون در کتاب **یادمان همزاد عاشقان جهان**، که یادنامه قیصر است، در دسترس است. قیصر در آن گفت‌وگو حرف‌هایی شنیدنی زده است که عبارت‌هایی از آن را می‌آوریم:

○ «کار نقاشی را چنان جدی گرفته بودم که تصویری که در خیالم از آینده‌ام داشتم، یک نقاش بود. با این حال، به کارهای هنری دیگر هم می‌پرداختم. عمومی دارم که او را کاکاعلی می‌گفتم؛ هم‌نی می‌زد، هم نوحه می‌خواند، هم شعر می‌ساخت. در شعری از او و عمورضا یاد کرده‌ام: هفت بند کهنه کاکاعلی / ناله‌اش مثل صدای آب بود / شاهنامه خوانی عامورضا / داستانش رستم و سهراب بود.

○ از دوره دبیرستان احساس کردم برای بیان حرفم و برای حضور مؤثر در انقلاب با نقاشی نمی‌توانم کار زیادی انجام بدهم، نهایت این بود که کاریکاتوری بکشم... و کم‌کم شعر جای نقاشی را برای من گرفت.

○ پیش از این‌ها در مدرسه‌ای راهنمایی تدریس می‌کردم و رابطه خوبی با بچه‌ها داشتم. اکنون نیز که در مجله سروش نوجوان کار می‌کنم، با گروه‌های نوجوانی که نویسنده، شاعر یا علاقه‌مند به هنر و ادبیات‌اند، در تماس هستم. با وجود این، بیشتر برای بزرگ‌ترها شعر می‌گویم، چراکه سرودن برای بزرگ‌ترها تقریباً هیچ محدودیتی از نظر کلام، زبان، موسیقی، مضمون و... ندارد.

کلمات قصار

قیصر شاعر بود از این‌رو نثرش نیز گاهی به شعر پهلو می‌زد. در سخنان و نوشته‌های او عبارات و جملاتی قابل استخراج است که گردآورندگان یادنامه او با عنوان «کلمات قصار قیصر» آنها را منتشر کرده‌اند. پاره‌ای از آنها را حسن ختام این نوشتار می‌سازیم:

- اندیشه بدون گذرنامه از مرزها عبور می‌کند؛
- نویسنده کسی است که تا می‌نویسد زنده است؛
- آیا رواست مرده بمانی / در بند آن که زنده بمانی؟
- هیچ‌کس با دشمن خود قهر نیست؛
- آیین آتیه، خود را ندیدن است؛
- نوآوری تنها کاری است که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود؛
- انکار زیبایی انکار خداست؛
- آب آیه‌ای است که از آسمان نازل می‌شود؛
- نوآوری قدیم‌ترین سنت هنر است.

قاف

وقاف حرف آخر عشق است
آنجا که نام کوچک من
آغاز می‌شود



این جا

وضعیت خطر گذرا نیست
آزیر قرمز است که می نالد
تنها میان ساکت شب‌ها
بر خواب ناتمام جسد‌ها
خفاش‌های وحشی دشمن
حتی ز نور روزنه بیزارند
باید تمام پنجره‌ها را
با پرده‌های کور ببوشانیم
این جا
دیوار هم
دیگر پناه پشت کسی نیست
کاین گور دیگری است که استاده است
در انتظار شب.
دیگر ستارگان را
حتی
هیچ اعتماد نیست
شاید ستاره‌ها
شبگردهای دشمن ما باشند
این جا
حتی
از انفجار ماه تعجب نمی کنند
این جا
تنها ستارگان
از برج‌های فاصله می بینند
که شب چقدر موقع منفوری است...

اگر دل دلیل است...

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم
ولی دل به پاییز نسپردیم
چو گلدان خالی، لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم
اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است، آورده‌ایم
اگر داغ شرط است، ما برده‌ایم
اگر دشتنه دشمنان، گردنیم!
اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم!
گواهی بخواهید، اینک گواه:
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم!
دلی سربلند و سری سر به زیر
از این دست عمری به سر برده‌ایم

لحظه سبز دعا

چشمه‌ها در زمزمه
رودها در شست و شو
موج‌ها در هممه
جوی‌ها در جست و جو
□
باغ در حال قیام
کوه در حال رکوع
آفتاب و ماهتاب
در غروب و در طلوع
□
سنگ، پیشانی به خاک
ابر، سر بر آسمان
مثل گنبد خم شده
قامت رنگین کمان
□
ابر در حال سفر
آسمان غرق سکوت
بر سر گلدسته‌ها
بال مرغان در قنوت
□
کاسه شبنم به دست
لاله می گیرد وضو
بیدها گرم نماز
بادها در های و هو
□
سرو سر خم می کند
غنچه لب و می کند
در میان شاخه‌ها
باد غوغا می کند
□
شاخه‌ها گل می کنند
لحظه سبز دعا
دست‌ها پل می زنند
بین دل‌ها و خدا

حسرت همیشگی

حرف‌های ما هنوز ناتمام...
تا نگاه می کنی:
وقت رفتن است
باز هم همان حکایت همیشگی!
پیش از آن که با خبر شوی
لحظه عزیمت تو ناگزیر می شود
آی... ای دریغ و حسرت همیشگی!
ناگهان، چقدر زود دیر می شود!
بهمن ۶۹

صحرا، صحرا

صحرا صحرا دویدهام، سرگردان از پی تو
دریا دریا گذشتهام، در طوفان از پی تو
دست از دنیا کشیدهام، بی سامان از پی تو
از من از ما رهیدهام، دست افشان از پی تو

گیسوی تو دام بلا
ابروی تو تیغ فنا
دردت دواي دل
روی تو بهشت برین
موی تو بنفشه ترين
زنجیری به پای دل

دنیا دنیا، گشتهام به بوی تو
پنهان پیدا، گرم گفت و گوی تو
هر سو هر جا، روی من به سوی تو
دردا دردا، کی رسم به بوی تو؟

دستم بر دامن تو
بوی پیراهن تو
سوی چشم عاشقان
یاس و سوسن شکفتد
دامن دامن شکفتد
با یادت ز باغ جان

دیگر افتادهام از پا، در این صحرا
در راهم صخره و خارا، خارا خارا
چون کشتی در دل طوفان یارا یارا
دریاب ای ساحل دریا ما را، ما را

شب و سحر، به نام تو، ترانه می خوانم
به شوق یک، سلام تو، همیشه می مانم

صحرا صحرا دویدهام، سرگردان از پی تو
دریا دریا گذشتهام، در طوفان از پی تو
دست از دنیا کشیدهام، بی سامان از پی تو
از من از ما رهیدهام، دست افشان از پی تو

یارایارا

یارا یارا گاهی، دل ما را
به چراغ نگاهی روشن کن
چشم تار دل را، چو مسیحا
به دمیدن آهی روشن کن

بی تو، برگي زردم
به هوای تو می گردم
که مگر، بیفتم در پایت
ای نوای نایم
به هوای تو می آیم
که دمی، نفس کنم تازه در هوایت

به نسیم کویت ای گل
به شمیم بویت ای گل
در سینه، داغی دارم
از لاله، باغی دارم
با یادت ای گل هر شب
در دل، چراغی دارم
باغم، بهارم باش
موجم، کنارم باش

«ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی
دل بی تو به جان آمد، وقت است که باز آیی
مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی»

به نسیم کویت ای گل
به شمیم بویت ای گل
در سینه، داغی دارم
از لاله، باغی دارم
با یادت ای گل هر شب
در دل، چراغی دارم
باغم، بهارم باش
موجم، کنارم باش
بی تو، برگي زردم
به هوای تو می گردم
که مگر بیفتم در پایت
ای نوای نایم
به هوای تو می آیم
که دمی، نفس کنم تازه در هوایت

نقش اساسی معلم؛

ترغیب به تفکر و پرورش ذوق

احمد سمیعی (گیلانی)

اشاره

در دوازدهم تیرماه امسال، جمع زیادی از مدیران، کارشناسان، سردبیران و ویراستاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی به دعوت فرهنگستان زبان و ادب فارسی در محل فرهنگستان گرد آمده بودند تا ضمن آشنایی با فضای عمومی فرهنگستان، از دیدگاه‌های رئیس و تنی چند از اعضای این عالی‌ترین نهاد فرهنگی-زبانی کشور آگاه شوند و خود نیز دیدگاه‌های خویش را عرضه کنند. در این همایش، آقایان دکتر غلامعلی حدادعادل (رئیس فرهنگستان)، دکتر محمدیان (رئیس سازمان)، استادان، احمد سمیعی و حسین معصومی همدانی (از اعضای فرهنگستان)، خانم دکتر شهین نعمت‌زاده، خانم زهرا زندگی مقدم و خانم نسرین پرویزی، به ایراد سخن پرداختند. آنچه در اینجا می‌خوانید، متن سخنان آقای احمد سمیعی است که به صورت خطابه ایراد شد و سپس نسخه‌ای از آن، به درخواست ما در اختیار مجله رشد معلم قرار گرفت. نظر به غنای مطلب، شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم در آینده سخنان استادان دیگر را نیز در مجله درج کنیم. از خانم دکتر دانشگر که این نسخه را در اختیار مجله قرار دادند سپاس‌گزاریم. رشد



دانش ایستا
نداریم. پویایی
ذاتی دانش
است چون اگر
پویا نباشد،
نمی تواند با
تحول طبیعت
و رشد فناوری
همپایی
کند و به
عرصه های تازه
و گسترده تر
دست یابد



اگر فکر از آن
خود ما باشد
یا از آن خود
ما شده باشد،
برای بیان
آن تعبیرات
روشن و دقیق
داریم چون با
همین تعبیرات
فکر می کنیم، با
زبان است که
فکر می کنیم.
فکر و زبان
جدایی ناپذیرند

کم مایه و مبتذل و با یاسمه ای است. فکر باریک و عمیق و تازه تنها در زبان اصیل و پر عمق و ظریف و زیرکانه و پرمایه تجسّد می یابد. این روزها، مقاله های دانشگاهی ماعموماً از این جهات کم بینه و کم خون اند و زبان نویسندگان آن ها از حمل بارهای معنایی گران عاجز و تیره و مبهم و کمرق و بی نور است. در آنها، مسیر معینی طی نمی شود، کج و معوج و بی شیرازه است و جای جای به بیراهه می رود، چون فکری را پی نمی گیرد و منطق بر آن حاکم نیست، فاقد انسجام است و پویایی و سیر منطقی فکر در آن بازتاب ندارد؛ نوعی سوادپروری و التقاط ناشیانه یا ماهرانه است؛ بارقه ای ندارد و خشک و بی روح است. تعبیرات در آن دیمی و نسنجیده و در سطح نازل اند؛ عبارات از نظر ساختاری یکنواخت اند و در آن ها آرایش ها و چرخش های نظر گیر نمی توان یافت و پیداست که معانی زنده و پویا و تازمائی را بیان نمی کنند. هرگاه معانی بکر و باطراوت و فرهیخته باشد ناگزیر در زبانی روح دار و پرتحرک جلوه گرمی شود.

مقاله نویسان دانشگاهی عموماً مایه های فکری تازه ای از خود ندارند تا به اثبات یا پروراندن آن ها از طرق مناسب بپردازند، درست به عکس، موادی از اینجا و آنجا گرد می آورند و به صورتی تلنبار می کنند تا به گمان خود، مقاله ای بسازند، همانند کسانی که بی برنامه و بی آنکه خواستار کالاهای معینی باشند به فروشگاه بزرگ می روند تا خرید کنند. هدف و غرض خرید است هر چه باشد و هر چه پیش آید - کالایی که به آن نیاز باشد یا نباشد. بدین سان، مقاله بیشتر به صورت درهم جوشی بی سروته درمی آید. زنگ ترها و صله ای یا وصله هایی از به اصطلاح «پشتوانه نظری» به آن می زنند که جلوه عالمانه و «آکادمیک» پیدا کند بی آنکه این پشتوانه نظری با مندرجات اثر رابطه زنده و اندام وار داشته باشد.

اما فکر زمانی جرقه می زند که با افکار دیگر اصطکاک پیدا کند. از این رو، از تبادل افکار حتی از رویارویی و نبرد افکار فکر تازه برمی آید یا فکر پخته تر و استوارتر و رندیده تر می گردد. در هم اندیشی هاست که این تبادل و رویارویی حاصل می شود. از این رو، هم اندیشی ها، در عین آنکه ممکن است میدان تعارض افکار باشند، چه بسا زادگاه افکار تازه هم شوند.

اما در آموزش و پرورش، اصل آن است که معلم بتواند متعلم را به تفکر و اندیشه ورزی وادار یا به پرورش ذوق یا مهارت او کمک کند. به این منظور تلقین معلومات کافی نیست. مثلاً کافی نیست که معلم بداند سال تولد و وفات فلان شاعر چه بوده، کجا متولد شده، چه سفرهایی کرده، چه سوابق آموزشی داشته، استادانش چه کسانی بوده اند، چه آثاری پدید آورده و نظایر آنها؛ مهم آن است که متعلم بتواند شعر او را ارزش سنجی کند، در دوره ای جای دهد، خصوصیات آن را بنمایاند، راز زیبایی و حلاوت و تأثیر آن را آشکار سازد، هنرها و ترفندهای او را نشان دهد، تأثیر و تأثر شاعر را بررسی کند، جایگاه او را در تاریخ مشخص سازد، نگرش و جهان بینی او را از آثارش برآورد. وقتی هدف چنین باشد، پرسش ها با آن تناظر می یابد و پاسخ پرسش ها نه معلومات بلکه مایه و پایه متعلم را به سنجش درمی آورد. متأسفانه پرسش هایی که برای تعیین صلاحیت ورود داوطلب به دانشگاه طرح می شود تنها معلومات سنج است؛ آن هم معلوماتی که، در صورت نیاز، از هر منبع دم دستی یا از اینترنت آسان می توان به آن ها دست یافت یا از انبان محفوظات بیرون کشید. پرسش ها وسیله سنجش دقت و عمق و انضباط فکری نیست. در مسابقه ورودی به دانشگاه در

ای برادر تو همه اندیشه های باقی خود استخوان و ریشه های (مولوی)

در کار علمی، معلومات مغتنم است اما کافی نیست. معلومات، البته معلومات به روز، تنها آغاز گاه و خیز گاه است. چون معلومات نه تنها با پیشرفت فناوری بلکه با تحول طبیعت نیز دم به دم تازه می گردد. این اندیشه قرون وسطایی که جهان یکبار برای همیشه آفریده شده مدت هاست که از اعتبار افتاده است. طبیعت مدام در حال دگرگونی است. در طبیعت همه چیز در حرکت و صیرورت است. انگار نیرویی خلاق درون هر ذره ای از ذرات وجود جا خوش کرده است. انواع جانوران امروز همان نیستند که در کشتی نوح جا گرفتند. انواعی منقرض گشته اند و انواع تازه ای پدید آمده اند. سیاره هایی خاموش و ستاره های نویی متولد می شوند. به دست انسان نیز عناصر و ترکیبات تازه، آلیاژها، گیاهان و میوه های تازه پدید می آیند.

دانش نیز در تناظر با طبیعت در حرکت است. ما دانش ایستا نداریم. پویایی ذاتی دانش است چون اگر پویا نباشد، نمی تواند با تحول طبیعت و رشد فناوری همپایی کند و به عرصه های تازه و گسترده تر دست یابد. وانگهی دانش فراورده تفکر است و فکر پویاست. از فکر فکر زاده می شود. عالی ترین جلوه این پویایی را در ریاضیات می یابیم. از چند تعریف و اصل موضوع بی نهایت حکم زاده می شود.

در کار علمی باید به تفکر عادت کنیم اما تفکر مبدأ می خواهد. اگر مبادی ما اندوخته و معلوم علمی روز نباشد، بهوده راه پیموده و هموار شده و پشت سر گذاشته شده را می پیماییم. زان سو، اگر تنها به اندوخته و معلوم روز و نشخوار آن اکتفا کنیم، کاروان دانش را یک گام هم به پیش نبرده ایم و در واقع، سهمی در سیر دانش نیافته ایم.

وقتی فکر باشد، بیان روشن و دقیق و رسا هم هست چون فکر و زبان جفت و انبازند؛ و ما با زبان است و در زبان است که فکر می کنیم. دعوی باطلی است اگر بپنداریم فکر داریم اما نمی توانیم بیان کنیم. وقتی معنایی را نمی توانیم بیان کنیم خود نمودار آن است که اصولاً فکر و معنایی در ذهن نداریم. اگر بیان ما الکن است، در حقیقت بیان فکر ما نیست، بیان معلومات عاریتی و هضم نشده ماست. ما برای بیان معانی عاریتی، مفاهیم روشن و واژه ها و اصطلاحات و تعبیرات باکفایت در اختیار نداریم. از این رو، زبان ما در بیان این معانی مبهم و نارسا می گردد. اما اگر فکر از آن خود ما باشد یا از آن خود ما شده باشد، برای بیان آن تعبیرات روشن و دقیق داریم چون با همین تعبیرات فکر می کنیم، با زبان است که فکر می کنیم. فکر و زبان جدایی ناپذیرند.

اگر زبان تجسّد فکر باشد، بدیهی است که با رشد و پرورش فکر پرورده می شود. دیگر زبان ایستا نیست. مفاهیم و افکار تازه در عناصر زبانی تازه متجسّد می شوند. زبان راکد و تقلیدی و جامد نمودار فکر راکد و جامد و ایستا و، بهتر بگوییم، نمودار فکری است که عاریتی است و می توان گفت خصلت اصالت فکری خود را از دست داده است؛ فکر نیست نشخوار فکر است. چون خصلت ذاتی فکر زاینده گی و باروری و پویایی است. اگر نوشته هایی می بینیم که از حیث واژگان و تعبیرات فقیر و کم مایه و سطحی و کلیشه ای اند نشانه آن است که محتوای نوشته فقیر و

تیزهوشان طراز اول معمولاً مخترع می شوند و مخترع با متفکر فرق دارد، همچنان که، در مثل کارگر مبتکر با مهندس فرق دارد



اگر نوشته‌هایی می‌بینیم که از حیث واژگان و تعبیرات فقیر و کم‌مایه و سطحی و کلیشه‌ای‌اند نشانه آن است که محتوای نوشته فقیر و کم‌مایه و مبتذل و یا باسمله‌ای است

ترکیه بیشتر آزمایش هوش مطرح است که به نظر من آن هم با کفایت و معتبر نیست چون تیزهوش چه بسا متفکر نباشد، چه بسا هوش خود را در راه تفکر به کار نینداخته باشد؛ حتی ممکن است در راه‌های ناصواب مصرف کرده باشد، به تفکر قرین انضباط خو نگرفته باشد. تیزهوشان طراز اول معمولاً مخترع می‌شوند و مخترع با متفکر فرق دارد، همچنان که، در مثل کارگر مبتکر با مهندس فرق دارد یا اظهار نظر داهیانه دفعی و موضعی با نظرپردازی نظام‌مند فرق دارد.

البته پرورش فکر و ذوق شرایط و بستر مساعد و مناسب می‌خواهد و این زمینه هماره فراهم نمی‌شود. در تاریخ تمدن، شاهد آنیم که در برابر افکار تازه سد سکندر برپا کرده‌اند، نیروها بسیج شده است. دستگاه‌های پر قدرتی علم شده‌اند تا فکر را در قفس کنند، تمام قدرت کلیسا در عصر رنسانس برای بازداری نشر افکار تازه به کار رفته است. بزرگ‌ترین مانع رشد فکر جزم‌اندیشی و خرافه‌پرستی است که ریشه‌کن کردن آن‌ها آسان نیست. در تعلیم و تربیت نیز تحکم و «این است و جز این نیست» همان نقش را ایفا می‌کند که متأسفانه نه تنها بیشتر معلمان شاغل بلکه حتی پژوهشگران پُراستعداد و نامور نمی‌توانند از آن رها و فارغ باشند و ناخودآگاه به آن کشیده می‌شوند به خصوص آنان که سابقه آموزگاری یا دبیری در دوره راهنمایی دارند. در مجامع علمی حتی مجامعی که عنوان شورادارند، شرکت‌کنندگان عموماً با جواب‌وارد و خارج می‌شوند نه با سؤال، در حالی که تفکر با سؤال، با شک، با تردید ملازمه دارد نه با یقین. معلم جزم‌اندیش طبعاً به متعلم مجال عرض وجود نمی‌دهد.

جامعه‌ای که رو به رشد است لابد می‌خواهد عوض شود، از آنچه هست و از آنجا که هست جدا شود و این میسر نیست مگر آنکه در بنیادهای فکری خود تأمل و تجدید نظر کند، و این میسر نیست مگر آنکه شرایطی را که در آن به سر می‌برد تغییر دهد. کافی نیست مابه‌ظواهر و نتایج در کشورهای پیشرفته نظر افکنیم و آن‌ها را حتی گزینشی اقتباس کنیم، به صلاح هم نیست، راه درست آن است که ببینیم آن‌ها با فراهم آوردن چه شرایطی و عبور از چه موانعی و با چه وسایل و لوازمی راه پیشرفت را گشودند. اگر این طریق را ایجاد کنیم، راه خودمان را خواهیم پیمود، مسیر پیشرفت خودمان را اختیار خواهیم کرد و توسعه خودمان را خواهیم داشت.

همه این‌ها می‌تواند از مدارس آغاز شود. مدارس مهم‌ترین آزمایشگاه‌ها برای ترسیم راه پیشرفت‌اند. با این رویکرد، نظام آموزشی ما، کتاب‌های درسی ما، شیوه تدریس ما، رابطه معلم و متعلم، تلقین‌های فکری، فضای درسی، نوع آزمون‌ها، همه و همه تغییر خواهد کرد. هدف برنامه‌ریزی آن نخواهد بود که فقط با نظام آموزشی در کشورهای پیشرفته آشنا شویم و از آن الگوبرداری کنیم که اصلاً به صلاح و صواب نیست بلکه این خواهد بود که با توجه به زمینه‌ها و بسترها و شرایطی که آن نظام و آن دستاوردها را تحقق بخشیده، بنای نظام آموزشی خود را پی‌ریزی کنیم. حتی با وارد کردن عناصری از نظام آموزشی بیگانه نمی‌توانیم به پیشرفت اصیل نایل شویم چنانکه در مثل تیم‌های ورزشی ما با مربی خارجی نتوانستند هم‌تراز تیم‌های ورزشی اروپا شوند، چون استفاده از تجارب آن‌ها با شرایط و اوضاع مساعد و مناسب قرین نبوده است. مستشاران آموزشی نیز دردی را دوا نکرده‌اند و نمی‌کنند.

ما خود تجربه‌های پرارزشی در گذشته داریم. پروفیسور اُبرلین را بانی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران می‌شناسند. البته پروفیسور اُبرلین

نقش و سهم مؤثری در بنای این دانشکده داشته اما فراموش نکنیم که در آن زمان شرایط و بستر بسیار مناسبی برای استفاده از تجارب و دانش او فراهم آمده بود که اگر این نبود از او کاری ساخته نبود: اعزام محصل به اروپا، فراهم آوردن تجهیزات از سالن تشریح و آزمایشگاه و کتابخانه گرفته تا لوازم جزئی دیگر، طرح برنامه‌های درسی، نظام انتخاب دانشجو همه و همه فراهم بود و به کارشناسان در همه این شئون اختیار کامل داده شده بود. البته، در رشته پزشکی، به خصوص از فرانسه الگوبرداری شده بود اما این الگو در مطابقت با شرایط بومی در زمینه مساعدی به اصطلاح پیاده شده بود. از این رو، ثمرات مطلوب به بار آمد. دانش آموخته‌های دوره‌های متعدد این مرکز معتبر دانشگاهی بودند و هستند که خدمات بهداشتی و درمانی حدود سه ربع قرن ما را سامان دادند، با آخرین دستاوردهای علم پزشکی هم‌پا و هم‌گام گشتند و بعضاً شهرت جهانی یافتند.

ما می‌توانیم، دست‌کم در محیط مدرسه، در مجمع الجزایر مدارس کشور در مناطق متعدد، از دبستان یا دبیرستان و حتی دانشگاه، نمونه‌هایی را تأکید می‌کنم نمونه‌هایی را - سازمان دهیم و شیوه‌های متنوع را در آن‌ها آزمایش کنیم و برای این آزمایش شرایطی آزادتر فراهم آوریم، همچنانکه در کشاورزی باغ نباتات و مزارع نمونه دایر می‌کنیم و بذر مرغوب در اختیار کشاورزان می‌گذاریم. در این مدارس نمونه، می‌توان نظام‌های متنوع آموزشی در شئون گوناگون گزینش، برنامه تحصیلی، کتاب‌های درسی، شیوه تدریس، طرز انتخاب دانش‌آموز و نظایر آن را آزمایش کرد و نظریه‌های آموزشی را در آن‌ها آزمون و میزان موفقیت را سنجید. در کشورهای اروپایی متخصصان آموزش و پرورش این کار را کرده‌اند، از نمونه‌های معروفش پستالوزی مجدّد تعلیم و تربیت مشهور سوئیس که تعلیمات ابتدایی نوین در اروپا بر پایه نظریات او بنا شده است. وی مدرسه‌ای در ایوردون نزدیک شهر لوزان دایر کرد و نظریات آموزشی خود را در آن آزمون. او بر آن بود که هدف عمده تعلیمات ابتدایی پرورش نیروی فکر کودک باید باشد نه آموختن علم و هنر. این مربی، این مدیر و معلم مدرسه بیست سال همین مرکز نقلی آموزشی را اداره کرد و چندین نسل را بر مبنای همان نظریات پرورش داد.

جان دیویی، بانی نظریه فلسفی پراگماتیسم (اصالت عمل) و متخصص بافوق تعلیم و تربیت در ایالات متحده آمریکا نیز نمونه‌ای دیگر است. وی سهم بسیار گران و پرارزشی در تحول نظام آموزشی قرن بیستم دارد. عناوین آثارش، مدرسه و اجتماع، دموکراسی و آموزش و پرورش، تجربه و طبیعت، مدرسه و شاگرد، اخلاق و شخصیت، آموزشگاه‌های فردا، که بیشتر آن‌ها به فارسی ترجمه شده‌اند، گرایش نوی او را نشان می‌دهند.

باری این آزمایش‌ها، در عمل، راه درست راه به ما نشان می‌دهند اما به شرطی موفق‌اند که دولت پشتیبان اجرا کنندگان آن‌ها باشد. لااقل دست آن‌ها را تا حد قابل قبولی آزاد بگذارد و در جزئیات فعالیت آن‌ها دخالت نکند و به خصوص در برابر ابتکارات آن‌ها نایستد و نظارت بازدارنده نداشته باشد. هرگاه این شرایط مساعد برای آن‌ها فراهم گردد، دستاورد و حاصل کار آن‌ها در هر منطقه نشان خواهد داد که کدام شیوه ثمره مطلوب‌تری به بار آورده است. دانش آموختگان ثمرات و میوه‌های آن‌ها هستند و به تعبیر انجیلی درخت را از میوه‌اش باید شناخت.



محمدحسن مکارم

مدرس تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

در مقاله پیشین نگاه قرآن را به علم بررسی کردیم. در این شماره، برآنیم که به پدیده «نبوت» از منظر قرآن کریم بپردازیم و به منظور بهره‌مندی از روش «تطبیقی»، بجاست که ابتدا نظر دیگران را در این خصوص مرور و آن‌ها را به قرآن عرضه کنیم.



سیدعلی اکبر میرحسینی
(۱۳۸۸-۱۳۲۰)

مدرس زبان انگلیسی، سردبیر مجله رشد زبان

میرحسینی در اصفهان متولد شد. او تحصیلات عالی خود را در رشته‌های «آموزش زبان» و «مبانی اجتماعی تعلیم و تربیت» در دانشگاه کراودی آمریکا گذراند و به ایران بازگشت و ریاست مرکز زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان را به عهده گرفت. در سال ۶۴ به دانشگاه تربیت مدرس در تهران انتقال یافت و تا پایان عمر خود در زمینه رشته تخصصی خود خدمات بسیاری انجام داد که از آن جمله است تأسیس رشته کارشناسی زبان در دانشگاه‌های اراک، کاشان و مرکز اسلامی کار، کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد گرمسار و دوره دکتری آموزش زبان دانشگاه تربیت مدرس. در زمینه آموزش و پرورش، وی سردبیر مجله رشد آموزش زبان بود و این کار را طی سال‌هایی طولانی، تا پایان عمر انجام داد. تألیفات قلمی آن شادروان نیز ۳۵ مقاله و حدود ۵۰ کتاب است.

دست او را بگیرد.

مصلحان مسلمان گاه در تبیین پیامبری، تک‌بعدی نگریسته‌اند. برخی هدف از آمدن پیامبران را صرفاً آموری دنیوی دانسته‌اند و رسالت نبی را به برقراری «عدالت اجتماعی» منحصر کرده‌اند (مبانی جهت‌گیری دعوت انبیا، احد فرامرز قراملکی: ۲۵ تا ۶۲). عده‌ای هدف را بهبود وضع معیشتی و کاهش رنج و اضطراب آدمی در این دنیا تصور کرده‌اند و گفته‌اند: «دین برای دنیای بهتر» آمده و اسلام را دین «توسعه» لقب داده‌اند. این دیدگاه بعضی مصلحان اجتماعی مسلمان در دوره تجددطلبی قرون اخیر است.

برخی، به عکس، هدف بعثت پیامبران را صرفاً آخرت‌گرایانه دانسته‌اند و توجه دین را به امور دنیوی، امری طفیلی و فرعی تلقی کرده‌اند (آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، مهدی بازرگان: ۳۷).

جمعی نیز نگاه جامع - اعم از دنیاگرا و عقب‌گرا - ارائه داده‌اند؛ از جمله: ملاصدرا، محمد جواد مغنیه، امام خمینی، علامه طباطبائی، شهید مطهری و شهید محمدباقر صدر. برای نمونه، امام خمینی می‌فرماید: «اسلام مکتبی است که برخلاف مکاتب غیر توحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته‌ای در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی او فروگذار ننموده است (صحیفه نور، ج ۲۱: ۱۷۶).

نگاه فیلسوفان و متکلمان و مصلحان مسلمان

حکیمان اسلامی بر صفت‌های «حکمت و قدرت» خداوند دست می‌نهند و اقتضای وجود آن را هدایت همه موجودات به سوی کمال خود می‌دانند. خداوند جمادات و حیوانات را تنها از طریق طبیعی و غریزی هدایت کرد، اما انسان را که از روح الهی و پدیده «اختیار» نیز برخوردار است، به هدایت و حیانی هم مفتخر ساخت. به گفته این سینا، خداوندی که از آفریدن ابرو و مژه، که سهمی اندک در زندگی آدمی دارند، دریغ نورزیده، از ارسال پیامبران که سعادت نوع انسان در گرو آن است، دریغ نمی‌کند (الهیات شفاء: ۴۴).

متکلمان اسلامی بر صفت «لطف» خدا دست می‌نهند و می‌گویند اگرچه خداوند انسان را به خیر و عمل صالح فراخوانده و نعمت عقل به او داده است، اما عقل به تنهایی کفایت نمی‌کند. عقل در تشخیص حُسن و قُبْح لایق است اما

در شناخت امور جزئی و موارد عملی ناتوان است. عقل لزوم احترام و

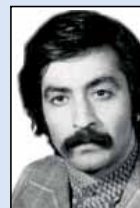
سپاس نسبت به خدا و دیگران را تشخیص

می‌دهد، اما چگونگی اجرای آن را نمی‌داند. مضافاً، علاوه بر شناخت حسن و قبح، عنصر اراده و شوق لازم است تا تشخیص عقلی به منصه ظهور درآید؛ همچنین، گاه عقل مغلوب هوای نفس و برده او می‌شود [عقل شیطانی]. لذا وحی و نبوت به کمک عقل می‌آید تا در سه زمینه یاد شده





انبیا قاضی
هم بوده‌اند و
خداوند روش
قضاوت را از
طریق آن‌ها به
مردم آموخته
است



محسن یزدانی
(۱۳۵۸-۱۳۳۶)

دبیر ادبیات، شاعر، کارزون

محسن یزدانی در کارزون متولد شد. در کارزون، تهران و بوشهر به مدرسه رفت و در رشته ادبی دیپلم گرفت و با ورود به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، لیسانس این رشته را دریافت کرد. سپس در کارزون به شغل دبیری ادبیات فارسی مشغول شد. یزدانی شاعر و هنرمند بود. در نقاشی و خوشنویسی چیره‌دست بود. در تحقیقات مردم‌شناسی نیز توانا بود و پنج جلد فرهنگ اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های کارزونی را تألیف کرد (چاپ نشده). اما در سرودن شعر نیز کم‌نظیر و ناشناخته بود. وی در سال ۱۳۵۸ در سفری که با دوستان و همشهریان خود به قم داشت، بر اثر تصادف جان سپرد. در سال ۱۳۹۰ مجموعه آثار او با عنوان «شش دفتر» انتشار یافت.

نگاه قرآن کریم

آیات فراوانی درباره پدیده نبوت نازل شده است که بیانگر دیدگاه الهی در مورد هدف از ارسال رسل و انزال کتاب است. این آیات علاوه بر صدها آیه‌ای است که در تشریح نبوت ۲۵ سفیر الهی و ارسال آن‌ها به سوی مردم و ذکر اقدامات هر یک از آن‌ها در هدایت قوم خویش نازل شده است. آیات گروه اول را که بر اهداف بعثت انبیا دلالت دارد، به پنج دسته می‌توان تقسیم کرد:

ایمان به مبدأ و معاد

شاید بتوان این مورد را شاخص‌ترین و مهم‌ترین هدف پیامبران نامید. آنان می‌آیند تا به مدد تعلیمات زلال و حیانی، دست بشر را بگیرند و او را به خدا و رستخیز آگاه، بلکه مؤمن سازند؛ دورکنی که عقیده به آن‌ها زندگی او را متحول می‌کند و تمام فعالیت‌های او را جهت می‌دهد و وحدت می‌بخشد. شرک و دنیاگرایی که نقطه مقابل این دو رکن است، منشأ همه گرفتاری‌های بشر است. در سوره نحل می‌خوانیم: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ عبودیت خدا توأم با اجتناب از طاغوت و مظاهر شرک، شرط رستگاری است. در سوره عنکبوت، هدف از اعزام حضرت شعیب را بندگی خدا و امید به آخرت اعلام می‌کند: یا قوم اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ. در سوره احزاب، پیامبر مکرم اسلام را بشارت‌دهنده به بهشت و بیم‌دهنده از دوزخ و دعوت‌کننده به سوی خدا معرفی می‌کند: اَنَا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا و داعیا الی الله باذنه.

اجرای قسط در جامعه

در سوره مبارکه حدید، علت آمدن رسولان و کتاب‌های آسمانی، قیام مردم به قسط و عدالت اعلام شده است: لَقَدْ ارسلنا رُسُلًا بِالْبَيِّنَاتِ... لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. این آیه شریفه نشانگر اهمیت استقرار عدالت در جامعه، برای رسیدن به اهداف عالی انسانی است؛ گویی بدون آن استعداد و عقول آدمیان شکوفا نمی‌شود. حال باید پرسید آیا پیامبران در هدف خود «ثنوی» و دوگانه‌گرا بوده‌اند؟! اگر نه، پس کدام یک از دو هدف فوق مهم‌تر است؛ استاد

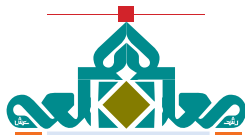
مطهری در کتاب وحی و نبوت، ثنویت هدف انبیا را «شرک لا یتغیر» و گناه نابخشودنی می‌داند و اضافه می‌کند: هدف اصلی همان توحید نظری و قرب به خداست و ایجاد قسط [توحید عملی اجتماعی] مقدمه آن است؛ اما مقدمه‌ای که خود از مراتب ذی‌المقدمه است. ایشان می‌افزاید: رابطه این دو، مثل رابطه نردبان و پشت‌بام نیست که با رسیدن به پشت‌بام نقش نردبان تمام شود؛ یا مثل نقش تخته سنگی که وسط نهر می‌گذارند تا به کمک آن به طرف دیگر نهر بروند، بلکه به مثابه رابطه پایه‌های تحصیلی است؛ طی کردن پایه اول تا چهارم ابتدایی به‌منظور ورود به پایه پنجم است، اما دانش آموز آمدن به پایه پنجم، باز به معلومات چهار سال قبل نیاز دارد؛ به‌طوری که آن معلومات خود پیش‌نیاز معلوماتی است که در پایه پنجم کسب می‌کند و مقدمات چهار ساله کنار نمی‌رود و نباید برود. پس هدف دوم، یعنی استقرار عدل، خود مرتبه و درجه‌ای از رسیدن به حق و توحید است. سه مورد دیگری هم که در زیر به‌عنوان هدف بعثت رسولان می‌آید، همین حکم را دارد.

قضاوت و رفع اختلاف

یکی از اهداف آمدن پیامبران، به‌صراحت قرآن مجید، حکمیت در دعاوی و اختلافات بین مردم بوده است. یعنی انبیا قاضی هم بوده‌اند و خداوند روش قضاوت را از طریق آن‌ها به مردم آموخته است. در سوره بقره (آیه ۲۱۳) می‌فرماید: مردم در ابتدا یک دسته بودند (و اختلافی بین آن‌ها نبود)، خداوند پیامبران مبشر و منذر را مبعوث کرد و کتاب آسمانی با آن‌ها فرو فرستاد تا در میان مردم، در آنچه اختلاف کرده‌اند، داوری کنند: «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

آحاد بشر اولیه، به‌تدریج و با تولد و تناسل زیاد شدند و شعوب و قبایل پیدا کردند. کم‌کم میان آن‌ها اختلاف و تضاد منافع پیدا شد؛ لذا احتیاج به راهنما و قانون پیدا کردند. از این رو، اولین پیامبر آورنده شریعت و قانون حضرت نوح بود، نه حضرت آدم، چون در اوایل هنوز اجتماع شکل نگرفته بود و داوری و رفع خصومات لازم نشده بود (تفسیر نمونه، ج ۲: ۵۹). قرآن از پیامبرانی نام می‌برد که علاوه بر تبلیغ، به تشکیل

در قرآن از
«دین» صحبت
شده، نه ادیان
مختلف و نام
این دین واحد
و مشترک
«اسلام»
گذارده شده
است. اگر
تفاوتی وجود
دارد، در
فرعیات است



محمد هاشم رستمی
(۱۳۱۸)

دبیر ریاضی، پژوهشگر و مؤلف
ریاضی

در طبس متولد شد. تحصیلات خود را در همان شهر و سه سال آخر دبیرستان را در دبیرستان ابومسلم مشهد گذراند و از این دبیرستان دیپلم ریاضی گرفت (۱۳۳۸) و برای ادامه تحصیل در رشته ریاضی به دانشسرای عالی تهران رفت. در دانشسرا از درس استادی مانند پروفسور هشترویدی، پروفسور تقی فاطمی، دکتر منوچهر وصال، دکتر جوانشیر و دکتر علی نقی وحدتی استفاده کرد و با رتبه ممتاز فارغ التحصیل شد. آقای محمد هاشم رستمی علاوه بر این که بیش از چهل سال ریاضی تدریس کرده است در تألیف کتاب‌های ریاضی نیز بدو طوایلی دارد. به جز ۱۷ جلد دایرةالمعارف هندسه (انتشارات مدرسه) بیش از ۴۵ تألیف دیگر دارد که پنج جلد آن کتاب‌های درسی آموزش و پرورش است. ایشان هم‌اکنون عضو هیئت تحریریه فصل نامه رشد برهان ریاضی متوسطه است. گفت‌وگوی مفصل این مجله با وی (پاییز و زمستان ۸۶) برای دانش‌آموزان و دبیران ریاضی خواندنی است.

مصدق پیشینیان بودند. قرآن تصریح می‌کند که از همه پیامبران اقرار گرفته شده است که به انبیای بعد از خود ایمان داشته باشند و آنان را یاری کنند (آل عمران / ۸۱). این ضمناً اشارهای به پیروان آن‌ها نیز هست. از این رو، در قرآن از «دین» صحبت شده، نه ادیان مختلف و نام این دین واحد و مشترک «اسلام» گذارده شده است. اگر تفاوتی وجود دارد، در فرعیات است. اگر در مغرب زمین بر طبل «سکولاریسم» می‌کوبند و قلمرو دین را به امور فردی و خصوصی و امری قلبی و درونی منحصر می‌دانند و آن را از صحنه زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بیرون می‌رانند، معلول عللی مرتبط به مسیحیت و کلیساست و به اسلام ارتباطی ندارد. مسیحیت موجود اصولاً احکام و قوانین اجتماعی و حکومتی ندارد تا بخواهد در صحنه سیاست و اجتماع وارد شود. طبق اناجیل چهارگانه، حضرت عیسی از دخالت در امور حکومتی و سیاسی گریزان بود. در مکاشفه یوحنا (باب ۶- شماره ۲۱۵) می‌خوانیم: عیسی چون دانست می‌خواهند او را به زور پادشاه کنند، باز تنها به کوه برآمد. در پرستی که از او کردند مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی، جواب داد: پادشاهی من از این جهان نیست (انجیل مرقس باب ۱۲، شماره ۱۵ و انجیل لوقا باب ۲۰، شماره ۲۵) مفاسدی که کلیسا خاصه در قرون وسطا به جا گذاشت، موجب بدبینی نسل‌های جدید به مسیحیت و تدریجاً به کل ادیان گردید تا جایی که بعضی دین را افیون ملت‌ها لقب دادند! مفاسدی مثل تفتیش عقاید، فروش آموزش نامه، انحصار علم به مطالب مندرج در اناجیل و تصرف در موقوفات کلیساها و تخلفات اخلاقی کشیشان که عملاً از ازدواج محروم‌اند.

در پایان می‌گوییم که جوان امروزی تشنه فهم حقایق است و بر ما دبیران دینی تکلیف است که واقعیات را با دلایل قوی، اعم از دلایل نقلی (قرآنی - تاریخی) و عقلی در کلاس ارائه دهیم و به شبهات آن‌ها با سعه صدر پاسخ دهیم. ناکفته پیداست که باید از ادبیات روز استفاده کرد و با روش‌های سنتی و ادبیات نسل‌های پیش نمی‌توان به هجمه فرهنگی موجود علیه اسلام پاسخ داد.

حکومت و داوری بین مردم هم اشتغال داشته‌اند. مثلاً در مورد داود و سلیمان (ع) می‌فرماید: کلاً آتیناه حکماً و علماً. در مورد فرزندان ابراهیم (ع) که به رسالت رسیده بودند، می‌فرماید: فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحكمة و آتیناهم ملکاً عظیماً. مسلماً لازمه حکومت عظیم، داشتن قوه قضاییه است. به پیامبر اسلام (ص) که خود از آل ابراهیم است، به‌طور مکرر در سوره مائده، دستور به قضاوت توأم با قسط و بر طبق احکام خدا می‌دهد (اندیشه‌های جاوید، جعفر سبحانی، ج ۱).

تزکیه و تعلیم انسان

در سوره بقره می‌خوانیم: رسولی از خودتان برایتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت کند «و یزکیکم و یعلمکم الكتاب والحكمة». می‌توان نام این دو هدف بعثت را «تربیت اخلاقی» و «تربیت علمی» گذارد. در دنباله آیه می‌فرماید: «و یعلمکم ما لم تکنوا تعلمون». لذا مراد از تعلیم، آموزش مطالب دست نیافتنی است که تنها از طریق مجرای وحی و نبوت قابل تحصیل است.

آزادسازی انسان

پیامبران آمدند تا غل و زنجیر خرافات، پرستش اوئان و اصنام، ماده پرستی، خودپرستی و... را از دست و پای انسان باز کنند: یَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُم و الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ. عرب جاهلیت بار و غل تکالیف بیهوده و غیر منطقی نسبت به بت‌ها را بر دوش خود حمل می‌کرد، به‌طوری که مانعی و حجابی در مقابل عقل او ایجاد شده و از گرایش به حق و یکتا پرستی محروم مانده بود.

این نگاه کلی قرآن به مسئله پیامبری و اهداف انبیاست؛ گرچه آیات متعددی هم وجود دارد که صفات این سفیران الهی را برمی‌شمرد؛ مثل: ارائه بینه و معجزه، عصمت، قاطعیت، شفقت، استقامت و...

شایان ذکر است که قرآن سلسله انبیا را رشته واحدی می‌داند که جملگی به سوی هدف معینی دعوت می‌کردند و به قول امام خمینی اگر همه آن‌ها در جایی مجتمع می‌بودند، هیچ اختلافی نداشتند.

پیامبران پیشین مبشر پیامبران پسین و پسینیان مؤید و

کتاب ومطالعه

را

زیاد می کند و
مرد را پخته و در گفت و گو
حاضرالذهن می سازد.

فرانسیس بیکن
کتابها از کتابها به وجود می آیند.

ولستون

مردمان را هوس پسی به سر است
هوس من بدین دو مختصر است
گه نشینم به باغ، بر لب آب
گه به گل بنگرم، گهی به کتاب
شاخ گل ساغر شراب من است
یار من دفتر و کتاب من است

ملک الشعرا برای بهار

آن یار که خاموش و سخنگوست، کتاب است
آن کس که نکوخواه و نکوخوست، کتاب است
آن دوست که بی رنج و تمنا و توقع
باشد به جهان از دل و جان دوست، کتاب است

بژمان بختیاری

ای بی خبر، دمی بگشا دیده بر کتاب
تا سوی زندگی شودت راهبر کتاب

فرتی

کاش بودم چون کتاب افتاده در کنجی خموش
تا نگردد رویه رو جز مردم دانا مرا

علامه رضا قدسی

* وقتی در خانه های مداین آتش در گرفت، سلمان جز مصحف
و شمشیر چیزی نداشت. هر دو را برداشت و بیرون رفت و
فرمود: «سبکباران چنین سفر کنند.»

سیر سخن

* آورده اند که شاعری در جایی نشسته بود و کتابی
می خواند. جاهلی نزد او آمد، سلام کرد و گفت:

«خواجسته نهانسته ای.»

گفت: «اکنون تنها شدم که تو آمدی، زیرا
که به خاطر تو از مطالعه کتاب باز

ماندم»

جوامع الحکایات

کتاب، باغ و بوستان
دانشمندان است.

حضرت علی (ع)

در دنیا لذتی نیست که بالذت مطالعه برابری کند.

تولستوی

اتاق بدون کتاب مثل روح بی جسم است.

سینا

قرائت کتاب های خوب، مصاحبت با مردان شرافتمند گذشته
است.

دکارت

انسان آن چیزی است که مطالعه می کند.

برودسکی

هر که مدرسه ای ایجاد کرد، زندانی را خراب کرده است.

ویکتور هوگو

کتاب بنیاد تمدن است و بر عالم تمدن فرمانروایی می کند.

ولستون

تنهایی جهنم است، اما با مطالعه این جهنم به بهشت تبدیل
می شود.

موریس مترلینگ

برخی کتاب ها را باید چشید، بعضی دیگر را باید بلعید و خیلی را هم
باید جوید و هضم کرد.

فرانسیس بیکن

هرگز غصه ای نداشته ام که یک ساعت مطالعه آن را بر طرف
نکرده باشد.

مونتسکیو

کتاب های من دوستانی هستند که هرگز مرا ترک
نمی کنند

توماس کارلایل

کتاب بوستان مزینی است که گل های
آن از سینه بزرگان می روید.

جاحظ

مطالعه، قدرت بیان و

منطق و تفسیر



فکر و عقل

در میان استعداد‌های مخصوص انسان، استعداد عقلانی در درجه اول اهمیت قرار دارد. غالباً در میان پیروان و روحانیان ادیان این مطلب مطرح بوده است که همیشه دین را حقیقتی بر ضد عقل و نقطه مقابل عقل عرضه می‌داشته‌اند، و عقل را یک وجود مزاحم و مانع دین معرفی کرده‌اند، یعنی چیزی که انسان متدین باید آن را کنار بگذارد و الا نمی‌تواند دین‌دار باشد. در مسیحیت به‌خصوص این موضوع را به وضوح می‌بینیم و در خیلی جاهای دیگر. حال اسلام با این استعداد انسانی چگونه مواجه شده است؟

اینجا یکی از آن جاهایی است که ارزش واقعی اسلام را به روشنی می‌بینیم. اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی هم روی این استعداد [یعنی استعداد عقلانی] تکیه کرده است؛ نه فقط با او مبارزه نکرده بلکه از او کمک و تأیید خواسته است و تأیید خود را هم همیشه از عقل می‌خواهد. در این زمینه آیات قرآن زیاد است؛ آیات دعوت به تعقل و تفکر، یا آیاتی که به شکلی مطالب را طرح کرده‌اند که فکرا انگیز و اندیشه‌انگیز باشد.

پروزش استعداد عقلانی (۲)

استاد شهید مرتضی مطهری



سیروس غفاریان

(۱۳۳۲)

دبیر تاریخ، مؤلف کتاب‌های
درس. تهران

در قمصر کاشان متولد شد. تحصیلات خود را در تهران به پایان رساند. از نوجوانی علاقه‌مند به مطالعه بود و در ۱۵ سالگی عضو کتابخانه ملی شد. وی که تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته علوم تربیتی به پایان رسانده است، به‌طور خودآموز بر مطالعات تاریخی خود نیز افزود. از این رو به عنوان کارشناس گروه تاریخ در سال ۱۳۶۲ به گروه تاریخ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی دعوت شد. پیش از آن سال‌ها در مدارس ملایر، بابل و تهران تدریس کرده بود. سیروس غفاریان نوشتن را در جوانی و در مجله رنگین کمان‌نو، به مدیریت دکتر محمدحسین میمنی‌زاد آغاز کرد و سپس به جراید دیگر پیوست. حاصل کار او تا امروز بیش از دو هزار مقاله در مطبوعات، چند جلد کتاب درسی تاریخ و چندین جلد کتاب دیگر است؛ از جمله: خلیج فارس (هارتلند جهان) که از سوی وزارت آموزش و پرورش مورد تقدیر قرار گرفته است (۱۳۹۰)، حکومتگران کشورهای اسلامی، فلسطین؛ از حمورابی تا امپراتوری وحشت، تاریخچه وزارت امور اقتصادی و دارایی، تاریخچه گمرک ایران (از نظر خود او کتاب تاریخ معاصر کشورهای اسلامی بهترین تألیفات است که برای مراکز تربیت معلم (رشته علوم اجتماعی) نوشته است. مقالات بسیاری از او نیز در مجلات رشد به چاپ رسیده است.

تعقل در قرآن

اسلام طرفدار تعقل است و شدیداً هم طرفدار آن است. یک آیه و یک حدیث را می‌آورم و از آیه شروع می‌کنم که آن حدیث هم از این آیه شروع کرده است. در سوره زمر می‌خوانیم: **فَيُبَشِّرُ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْتُمْ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ** (۱۷ و ۱۸) بندگان مرا نوید بده، آن بندگان این چنانی را. مطلب با «بندگان من» شروع شده است. گویی قرآن می‌خواهد بگوید بنده خدا آن است که چنین باشد و لازمه بندگی خدا این است: **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ**؛ آنان که سخن را استماع می‌کنند. نمی‌گوید: **يَسْمَعُونَ**. فرق است بین «سماع» و «استماع». «سماع» یعنی شنیدن ولو انسان نمی‌خواهد بشنود. «استماع» گوش فرا دادن است، مثل اینکه شما اینجا نشسته‌اید و خود را آماده کرده‌اید برای شنیدن. در باب موسیقی می‌گویند: سماعش حرام نیست، استماعش حرام است. قرآن می‌گوید: **الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ**؛ آنان که سخن را استماع می‌کنند. یعنی اینجور نیست که هر حرفی را هنوز درک نکرده رد کنند و بگویند ما

قابل توجه کلیه معلمان، مدیران و کارشناسان

براساس توافق بین دفتر «انتشارات و تکنولوژی آموزشی» و «مرکز برنامه‌ریزی و آموزش نیروی انسانی»، در سال تحصیلی جاری، مجله رشد معلم برای دو دوره دانش‌افزایی، متن‌های مورد نیاز را تولید می‌کند:

۱. شناسایی و هدایت استعداد‌های دانش‌آموزان (۱۶ ساعت)؛ کد دوره ۹۱۴۰۱۰۱۸؛ در شماره‌های ۲ و ۳.
۲. آموزش و پرورش در چشم‌انداز ۱۴۰۴ (۸ ساعت)؛ کد دوره ۹۴۱۰۰۴۰۱؛ در شماره‌های ۳ و ۴.

این موضوع طی نامه شماره ۱۸۰/۶۳۷۶۶/۲۲ به تاریخ ۹۱/۴/۴ به ادارات آموزش و پرورش سراسر کشور ابلاغ شده است. با تشکر از خانم شیخی، کارشناس ناظر مرکز آموزش و برنامه‌ریزی علوم انسانی.

فصلنامه علمی



او می‌خواهد این جور توجیه کند که علت این که عقل شیعی استدلالی تر است این است که این‌ها بیشتر متوجه تأویلات بوده‌اند. ولی واقع مطلب این است که سرمنشأ این امر، ائمه شیعه هستند که مردم را بیشتر دعوت به تعقل و تفکر کرده‌اند. می‌گوید: مثلاً فلسفه در دوره اسلامی در میان شیعه شکفت و در میان اهل تسنن نشکفت. در مصر فلسفه وجود نداشت تا وقتی که مصر شیعه شد. شیعه که شد فلسفه آمد. بعد تشیع که از مصر رفت، فلسفه هم ضعیف شد و نبود تا در قرن اخیر که یک سیدشیعی (سیدجمال) آمد به مصر و دومرتبه بازار فکر رونق گرفت و بعد تعبیر شیرینی دارد. می‌گوید: وَالْحَقُّ أَنَّ الْفَلَسْفَى بِالْتَّشْيِعِ رِيشَةٌ - که شاید او توجه نداشته - این است که در سنت شیعی بیش از سنت سنی به این مسئله اهمیت داده شده است. سنی‌ها که از ابتدا دو دسته شده‌اند، معتزله و اشاعره، با هم اختلاف داشته‌اند؛ معتزله بیشتر طرفدار عقل بوده‌اند و اشاعره طرفدار تعبد. شیعه با معتزله همگام بود. اختلاف نظر با معتزله داشت، ولی در اصول با یکدیگر همگام بودند و وجه مشترک هر دو این بود که برای عقل و استدلال ارزش و احترام قائل بودند. در روایات شیعی عجب تعبیراتی درباره عقل است که این تعبیرات را در کتاب‌های سنی پیدا نمی‌کنیم. در کتاب‌های شیعی مثل «کافی»، «بحار» و دیگر کتاب‌هایی که دوره حدیث هستند، کتاب‌ها از «العقل و الجهل» شروع شده و اول «کتاب العقل و الجهل» را می‌آورند، بعد کتاب التوحید، کتاب النبوی، کتاب الحجی و... اول کتابی که افتتاح می‌شود «کتاب العقل و الجهل» است و البته جهل در برابر عقل قرار می‌گیرد که توضیحش را عرض می‌کنم. ما می‌بینیم که روایات شیعه احترام و ارزش عجیبی برای عقل و حجیت عقل قائل است.

عقل و جهل در روایات اسلامی

این شوخی نیست که در حدیثی یک پیشوای مردم بگوید خدا دو حجت دارد (حجت به امام و پیغمبر گفته می‌شود)؛ حجت ظاهر و حجت باطن. حجت ظاهر انبیا هستند و حجت باطن عقول مردم. این حدیثی است که از مسلمات احادیث شیعه است و در کافی هست. ممکن است بگویید بعضی عمل نکردند. من به آن کار ندارم، به هر حال این مطلب هست. جهلی هم که در اینجا آمده، نقطه مقابل عقل است و عقل در روایات اسلامی نیرو و قوه تجزیه و تحلیل است. در غالب مواردی که می‌بینید اسلام جاهل را کوبیده، جاهل در مقابل عالم و به معنی بی‌سواد نیست، بلکه جاهل، ضدعاقل است. عاقل کسی است که از خودش فهم و قدرت تجزیه و تحلیل دارد و جاهل کسی است که این قدرت را ندارد. ما خیلی افراد عالم را می‌بینیم که عالم ولی جاهل‌اند؛ عالم‌اند به معنی اینکه فرا گرفته از بیرون زیاد دارند، خیلی چیزها یاد گرفته‌اند اما ذهنشان یک انبار بیشتر نیست، خودشان اجتهاد ندارند، استنباط ندارند، تجزیه و تحلیل در مسائل ندارند. این جور اشخاص از نظر اسلام جاهل‌اند، یعنی عقلشان را کد است. ممکن است علمش زیاد باشد، ولی عقلش را کد است. این حدیث را زیاد شنیده‌اید: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ: حکمت

نمی‌خواهیم بشنویم. اول استماع می‌کنند، به دقت دریافت می‌کنند؛ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، بعد غربال می‌کنند، تجزیه و تحلیل می‌کنند، خوب و بدش را می‌سنجند و بهترین آن را انتخاب و پیروی می‌نمایند. اصلاً معنی آیه، استقلال عقل و فکر است و این که فکر باید حکم یک غربال را برای انسان داشته باشد و انسان هر حرفی را

که می‌شنود در این غربال قرار دهد، خوب و بد را بسنجد، ریز و درشت کند و خوب‌ترین آن‌ها را انتخاب و اتباع نماید. اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ. قرآن این هدایت را با اینکه هدایت عقلی است، هدایت الهی می‌داند. اُولَئِكَ هُمُ اُولُوا الْاَلْبَابِ: این‌ها هستند به معنی واقعی صاحبان عقل. «اَلْبَاب» جمع «اَلْب» است. «اَلْب» یعنی مغز (نه به معنی مخ، بلکه به معنی اعن که در مورد میوه‌ها مثلاً می‌گوییم مغز بادام یا مغز گردو). این اصطلاح شاید از اصطلاحات مخصوص قرآن باشد؛ چون در غیر قرآن ما گشتیم و ندیدیم. اگرهم اصطلاح مخصوص قرآن نباشد، قرآن درباره عقل کلمه «اَلْب» را زیاد به کار برده، گویی انسان را تشبیه به یک گردو یا بادام کرده که تمام یک گردو یا بادام پوسته است و آن اساسش مغزش است که درون آن قرار دارد. تمام هیكل و اندام انسان را که در نظر بگیرید، آن مغز انسان، عقل و فکر انسان است. اگر بادامی مغز نداشته باشد چه می‌گوییم؟ می‌گوییم پوچ است و پوک و هیچ و باید دورش انداخت انسانی که عقل نداشته باشد، جوهر و مغز انسانیت و آن ملاک و مقوم انسانیت را ندارد، انسانی پوک و پوچ است، یعنی یک صورت انسان است و معنی انسان در او نیست. به حسب این تعبیر، معنی انسان همان عقل انسان است؛ عقلی که در این حد باشد. عقل بودن عقل به استقلالش است. اَلَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ، از این بهتر اساساً دیگر نمی‌شود تعبیری پیدا کرد در مورد دعوت به این که انسان باید عقلش به‌طور مستقل حاکم باشد، عقلش مستقل باشد، دارای قدرت نقد و انتقاد باشد و بتواند مسائل را تجزیه و تحلیل کند. آدمی که از این موهبت بی‌بهره است هیچ است.

تعقل در سنت

در سنت اسلامی و به‌خصوص در روایات شیعی نیز به عقل و تعقل اهمیت زیادی داده شده است. یکی از مزایای روایات شیعی بر روایات غیرشیعی، اهتمام بیشتری است که در روایات شیعی به عقل شده و به آن تکیه گردیده است. به همین دلیل نویسندگان اجتماعی امروز، حتی اهل تسنن، اعتراف دارند که در دوره اسلام، عقل شیعی همیشه قوی‌تر از عقل سنی بوده است. احمد امین کتاب معروفی دارد به نام «فجر الاسلام» و «ضحی الاسلام» و «ظهر الاسلام» و «یوم الاسلام» که فجر الاسلام یک جلد است، ضحی الاسلام سه جلد، ظهر الاسلام چهار جلد، و یوم الاسلام یک جلد که مجموعاً می‌شود نه جلد. کتاب خیلی فنی است و البته از نظر شیعه نقاط ضعف فراوانی دارد و حتی عده‌ای آن را یک کتاب ضد شیعی تلقی می‌کنند، ولی از نظر علمی، بدون شک از کتاب‌های بسیار پر مغز است. او با اینکه معروف است که ضدشیعی است، در این کتاب به این جهت اعتراف دارد که عقل شیعی عقل استدلالی است و در تمام ادوار، عقل شیعی استدلالی تر بوده است.



محمد کرام‌الدینی
(۱۳۳۴)

دبیر زست‌شناسی مؤلف

محمد کرام‌الدینی متولد سیرجان و دانش‌آموخته رشته زیست‌شناسی از دانشگاه اصفهان است. وی به مدت ۲۲ سال در نقاط مختلف کشور به تدریس پرداخته و در ضمن بیش از دو دهه به عنوان کارشناس برنامه‌ریزی درس زیست‌شناسی در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی خدمت کرده است. کرام‌الدینی نخستین رئیس کمیته المپیاد زیست‌شناسی کشور است و به مدت ۱۰ سال در این سمت بوده و از رهگذر آن همراه با دانش‌آموزان المپیادی به ۱۳ کشور مسافرت کرده است. وی بارها به عنوان معلم و کارشناس نمونه انتخاب شده است. در زمینه تألیف نیز کارنامه‌ای پربار دارد؛ از جمله: فرهنگ نامه حیات وحش (کتاب فصل بهار ۱۳۸۸)، زیست‌شناسی سال ۱۳۸۸، زیست‌شناسی با رویکرد مولکولی (برنده جشنواره کتاب‌های آموزشی رشد). کتاب‌های دیگر وی نیز غالباً موفق و مورد استقبال بوده‌اند.

محمد کرام‌الدینی اکنون به مدت ۱۰ سال است که سردبیر مجله رشد زیست‌شناسی است و همچنان به تحقیق و تألیف اشتغال دارد. او دستی نیز در هنر دارد. در سال ۱۳۵۰ هنگامی که در کلاس یازدهم دبیرستان درس می‌خواند رتبه اول کاریکاتورست‌های آماتور (غیر حرفه‌ای) کشور را به‌دست آورد.

خاکستری در علم



معاد و [به طور کلی] اصول دین بحث می کرده است و در میان شیعه و سنی اتفاق نظر است که یکی از قوی ترین متکلمان زمان خودش بوده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مخاطبش هشام بن الحکم است که اصلاً کارش کار عقلی و فنی است. او را بیشتر مؤمن به تعقل و تفکر می کنند، می فرماید: یا هشام! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ: خُذُوا مِنْ عَقْلٍ وَ قُرْآنٍ بَشَارَتٍ دَادَهُ: فَبَشَّرَ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... که در آیه شریفه، خاصیت تجزیه و تحلیل و غربال کردن و خوب و بد را از هم جدا کردن که اصلاً خاصیت عقل همین است. خاصیت عقل یکی فراگرفتن علم و آموختن است که این مهم نیست؛ از وقتی که شروع می کند به تجزیه و تحلیل، و عَثَّ و سَمِن کردن، و تشخیص خوب از بد، و ریز و درشت کردن، از آن وقت عقل به معنی واقعی به کار می افتد.

گمشده مؤمن است. حکمت بدون شک، یعنی علمی که محتوی حقیقت باشد؛ علمی که استحکام و پایه داشته باشد و خیال نباشد. این حدیث در احادیث زیادی دنباله دارد. من یک وقتی مدارکش را جمع کردم، شاید به این مضمون بیست جا پیدا کنیم که «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الْنِفَاقِ». حکمت را فرا گیرید ولو از منافقین، ولو از کافران، ولو از مشرکان: وَلَوْ مِنْ مُشْرِكٍ. یعنی اگر احساس کردی که آنچه او دارد درست است و علم و حکمت است، فکر نکن که او کافر است، مشرک است، نجس است، مسلمان نیست. برو بگیر، حکمت مال تو است، در دست او عاریه است. اَيْنَمَا وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا: هر جا که پیداایش کند خودش را از دیگران سزاوارتر می بیند.

اهتمام مسلمین به طلب علم

در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلام برقرار بود و بازار اسلام داغ و پررونق بود، مسلمانان یکمرتبه آن همه علوم خارجی ها را از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هر جا که دسترسی داشتند ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. علت این چه بود و چطور دنیای اسلام عکس العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که این تعلیمات وجود داشت. این تعلیمات زمینه را آماده کرده بود که اگر در اقصا بلاد چین هم کتابی را پیدا می کردند مانع نمی دیدند که ترجمه اش کنند (اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالضَّيِّينَ). مثلاً عبدالله مقفع که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق (ع) اوج گرفت. در زمان هارون و مأمون و در عصر ائمه با چه شدتی علوم اوایل ترجمه شد. «بیت الحکمة» مدرسه های بوده که در دنیای زمان خودش نظیر نداشته و بعدها هم کم برایش نظیر پیدا شده. ما در میان احادیث و اخبار ائمه خودمان که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه می کردند و انحرافات آن ها را مکرر بازگو می نمودند، در یک حدیث نمی بینیم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت تلقی شده باشد و بگویند یکی از چیزهایی که این ها کار را خراب کردند این بود که علوم ملت های کافر را، از یونان و روم و هند و ایران، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. و حال آنکه این در میان عوام بهترین وسیله بود برای کوبیدن آن ها. ولی ما حتی در یک حدیث ندیده ایم که این کار خلفا به عنوان یک بدعت و یک امر ضد اسلام تلقی شده باشد.

رِيشَةُ خُذُوا الْحِكْمَةَ وَلَوْ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ (یا ولو من اهل النفاق) چیست؟ همین آیه است: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.

حدیثی از امام موسی کاظم (ع)

حدیثی هست در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که مخاطبشان هشام بن الحکم معروف است. هشام یکی از راویان ماست؛ ولی از راویانی که بیشتر در مسائل اصول دین کار می کرده و به اصطلاح آن زمان «متکلم» بوده؛ گو اینکه خودشان نمی پسندیدند که اسم

«متکلم» روی آن ها بگذارند. با اهل کلام سروکار داشته، یعنی همیشه در توحید و نبوت و

سخن بوعلی سینا

دو جمله خوب از بوعلی سینا در این زمینه هست که هر دو در کتاب [اشارات] است. یکی این که: مَنْ تَعَوَّدَ أَنْ يَصْدَقَ بَعِيرٌ دَلِيلٌ فَقَدْ انْخَلَعَ مِنْ كَسْوَى الْإِنْسَانِيَّةِ: هر کس که عادت کرده حرف را بدون دلیل قبول کند، او از لباس آدمی بیرون رفته. یعنی آدم حرف را بدون دلیل نمی پذیرد. نقطه مقابلش کسانی هستند که عادت دارند هر چیزی را بی دلیل انکار کنند. این هم بد است. می گوید: كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعُكَ مِنَ الْعَجَائِبِ فَذَرَهُ فِي بُعْيِ الْأَمْكَانِ مَا لَمْ يَذْكُ عَنْهُ قَائِمُ الْإِرْهَانِ: اگر یک چیز عجیبی شنیدی، مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری رد نکن و قبول هم نکن، بگو ممکن است باشد. انسان واقعی آن است که قبول و ردش بر معیار دلیل باشد و هر جا که دلیل نبود «لادری» و «نمی دانم» بگوید.

لزوم توأم بودن عقل و علم

این حدیث خیلی مفصل است، من قسمت هایی از آن را عرض می کنم. بعد امام فرمود: ولی به عقل تنها هم نباید اکتفا کرد. عقل را باید با علم توأم کرد، چون عقل یک حالت غریزی و طبیعی دارد که هر کسی دارد، ولی علم، عقل را تربیت می کند. عقل باید با علم پرورش پیدا کند. در نهج البلاغه و هم در حدیث از عقل و علم این جور تعبیر شده که گاهی به علم گفته اند عقل مسموع و به عقل گفته اند علم مطبوع. یعنی به عقل، علم اطلاق شده و به علم، عقل. با این تفاوت که یکی را گفته اند «مطبوع» یعنی فطری، و دیگری را «مسموع» یعنی اکتسابی. و روی این نکته خیلی تکیه شده است که عقل مسموع و علم سمعی و اکتسابی آن وقت مفید است که علم و عقل مطبوع و آن علم فطری به کار بیفتد. یعنی انسان هایی که فقط گیرنده هستند، مثل یک انبارند. این انسان ها شدیداً در روایات تخطئه شده اند.

ادامه در صفحه ۴۱

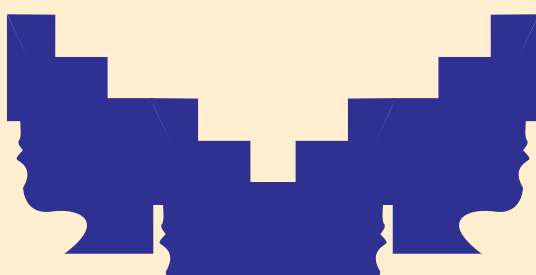


عبدالرحمان صفارپور

(۱۳۲۱)

آموزگار کارشناس مؤلف

در شهر ذفول متولد شد و اکنون سال هاست در تهران به کار تألیف، تدریس و آموزش معلمان و مدرسه داری اشتغال دارد. وی مدرک فوق لیسانس خود را در رشته آموزش ابتدایی از دانشگاه ابرو بحان اخذ و قبل از تهران در شهرهای آبادان و اهواز خدمت کرده است. عبدالرحمن صفارپور از سال ۱۳۶۱ به همکاری با دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی دعوت شد و از آن پس گام های مؤثری در اصلاح کتاب های درسی دوره ابتدایی و همزمان تألیف کتاب هایی در این حوزه، برای معلمان و دانش آموزان، پرداخت. به طوری که تاکنون بیش از ۳۰ جلد از تألیفات او منتشر شده است که پاره ای از آن ها حائز دریافت جایزه شده اند.



مشاهده و مصاحبه

دکتر بدری مقدم

مشاهده و مصاحبه روش‌هایی برای سنجش و ارزشیابی

برای شناسایی دانش‌آموزان و معلمان و سنجش و ارزشیابی رفتار آن‌ها روش‌های متعددی وجود دارد. به وسیله این روش‌ها پدیده هوش، استعداد، پیشرفت تحصیلی، رفتار اجتماعی، شخصیت و بالاخره پدیده‌های مختلف شخصی فرد سنجیده می‌شوند. ما در این مقاله از انواع روش‌های مختلف سنجش و ارزشیابی صحبت می‌کنیم.

۳. مشاهده

یکی از روش‌های سنجش و ارزشیابی، روش مشاهده است. در این روش یک یا چند مشاهده‌کننده رفتار افراد را مورد مشاهده علمی قرار می‌دهند. این روش در کار تعلیم و تربیت بسیار به کار می‌رود. غالباً رفتار معلمان و دانش‌آموزان و تعامل بین آن‌ها مورد مشاهده و ارزشیابی قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی مشاهده بر دو نوع است:

الف. مشاهده توصیفی: در مشاهده توصیفی، مشاهده‌کننده آنچه را که می‌بیند دقیقاً یادداشت می‌کند و از هر گونه ارزشیابی و اظهار نظر در مورد کیفیت رفتار خودداری می‌نماید.

ب. مشاهده استنباطی: در مشاهده استنباطی، مشاهده‌کننده رفتار مورد نظر را یادداشت می‌کند و در مورد کیفیت و چگونگی آن نیز اظهار نظر و آن را ارزشیابی می‌نماید. عینیت این نوع مشاهده، از نظر علمی، کمتر از مشاهده توصیفی است و به مشاهده‌کننده‌ای ورزشیده نیاز است تا در ارزیابی‌هایی که می‌کند انسانی دقیق و صادق باشد.

گاهی اوقات رفتار فرد به وسیله نوار سمعی و بصری ضبط و به وسیله چندین نفر ارزشیابی می‌شود تا نتیجه دقیق‌تر باشد. ولی کاربرد این وسایل غالباً گران تمام می‌شود و فراهم کردن آن‌ها نیز مشکل است.

۴. نمونه برداری از رفتار

گاهی اوقات تمام رفتار فرد مورد مشاهده قرار می‌گیرد و گاهی هم از مجموعه رفتار او نمونه‌برداری می‌شود. واحد این نمونه برداری می‌تواند عامل زمان یا رویدادی خاص باشد. مثلاً می‌توان رفتار فرد را برای نیم‌ویک ساعت در روز یا به ترتیب دیگری در یک واحد زمانی مورد سنجش قرار داد. همچنین،

۱. تشکیل پرونده دانش‌آموزان

هر یک از دانش‌آموزان پرونده محرمانه‌ای دارد. در این پرونده، اطلاعات لازم در مورد دانش‌آموز ضبط شده است. این اطلاعات شامل مسائل خانوادگی (اطلاعات مربوط به پدر و مادر، خواهران، برادران و غیره)، تحصیلی (نمره‌ها، امتیازات، هوش، بهره، نظر معلمان و غیره)، اطلاعات بهداشتی (وضع سلامت، بیماری‌های کودک و غیره) و به‌طور کلی تمام اطلاعات در مورد فعالیت‌ها، سرگرمی‌ها و مسائلی از این قبیل می‌شود. این پرونده محرمانه است و نزد مشاور یا روان‌شناس آموزشگاه نگهداری می‌شود و در دسترس دیگران قرار نمی‌گیرد.

۲. تهیه پرسش‌نامه

اغلب معلمان پرسش‌نامه‌هایی تهیه می‌کنند و در دسترس دانش‌آموزان قرار می‌دهند و آن‌ها را بدین وسیله سنجش و ارزشیابی می‌کنند. در این پرسش‌نامه‌ها برخی سؤالات کلی مانند نام و نام خانوادگی، تاریخ و محل تولد، نشانی منزل، مشخصات پدر و مادر و شغل آن‌ها، خواهران و برادران، سرگرمی‌ها و غیره، و همچنین برخی پرسش‌های اختصاصی در مورد مسائل عاطفی، اجتماعی و روانی که منظور اصلی پرسش‌نامه می‌باشد مطرح شده است. این قسمت در پرسش‌نامه‌های مختلف متفاوت است. در ضمن، پرسش‌نامه‌های تهیه‌شده‌ای نیز وجود دارد که غالباً شامل تمام نکات مورد توجه معلم نیست، بلکه در آن‌ها سؤالات کلی و عمومی مطرح شده است.

گاهی اوقات دانش‌آموزان برای پاسخ به این پرسش‌نامه‌ها از خود مقاومت نشان می‌دهند. در این صورت، باید آن‌ها را کاملاً متوجه کرد که اطلاعات مورد نظر کاملاً محرمانه است و برایشان هیچ گونه ناراحتی ایجاد نخواهد کرد.

چنانچه شناسایی کلی کلاس مورد نظر است، نه شناسایی فرد فرد دانش‌آموزان، بهتر است از ذکر نام آن‌ها خودداری شود. گاهی اوقات اتوبیوگرافی (شرح حال خود نوشته) دانش‌آموز به شناسایی معلم از او کمک می‌کند.



فرد مشاهده رفتار کودک در کلاس

عینیت مشاهده کم نکند. برای رفع این اشکالات برخی از محققان کاربرد فرم‌های ساخته‌شده مشاهده را پیشنهاد می‌کنند. گرچه این فرم‌ها ساخته و آماده و کاربرد آن‌ها هم آسان‌تر است، ولی غالباً شامل موارد کلی است و نکاتی را که در مشاهده‌های مختلف مورد نظر است در بر ندارد.

۵. مصاحبه

یکی از روش‌های تماس با دانش‌آموزان و شناسایی آن‌ها روش مصاحبه است. مصاحبه در بعضی موارد تنها روش و یا بهترین روشی است که می‌توان با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کرد. نه تنها در محیط آموزشگاه، بلکه در مراکز پزشکی، قضایی و روان‌درمانی نیز مصاحبه یکی از روش‌های مؤثر است.

مصاحبه فایده‌ها و در عین حال محدودیت‌هایی دارد. یکی از فایده‌های آن این است که رابطه‌ای مستقیم و متقابل میان مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده ایجاد می‌شود. چنانچه مصاحبه‌کننده تبحر کافی داشته باشد، می‌تواند نهایت استفاده را بکند و اطلاعات لازم را به دست آورد. در ضمن، مصاحبه‌کننده خیلی آنی و فوری از عکس‌العمل مصاحبه‌شونده در برابر پرسش خود پرس‌فرستی می‌گیرد و از چگونگی سؤال آگاه خواهد شد.

یکی از محدودیت‌های مصاحبه این است که روشی ذهنی است و ممکن است با تعصب آمیخته شود و مصاحبه‌کننده مطالب را به میل و دلخواه خود تغییر دهد و در نتیجه چهره واقعی مصاحبه‌شونده به دست نیاید.

الف. روش‌های مصاحبه

مصاحبه ممکن است به صورت انفرادی یا گروهی انجام پذیرد. در مصاحبه انفرادی مصاحبه‌شونده به وسیله یک یا گروهی از مصاحبه‌کنندگان مورد پرسش قرار می‌گیرد. در مصاحبه گروهی، گروهی از مصاحبه‌شوندگان به وسیله مصاحبه‌کنندگان مورد پرسش و ارزشیابی قرار می‌گیرند؛ به این طریق که مصاحبه‌کنندگان (معمولاً تعداد آن‌ها از پنج یا شش نفر نباید تجاوز کند) به دور میز گردی می‌نشینند و مصاحبه‌کنندگان هم در اطراف اتاق می‌نشینند و اعمال و حرکات مصاحبه‌شوندگان را به دقت مورد مطالعه قرار می‌دهند. معمولاً یک سؤال در زمینه هدف مصاحبه مطرح می‌شود و از مصاحبه‌کنندگان می‌خواهند درباره آن به بحث و گفت‌وگو بپردازند. با مشاهده رفتار آن‌ها بسیاری از نکته‌ها در مورد شخصیت‌شان روشن می‌شود. مثلاً این که چه کسی تسلط بیشتری دارد و با صحبت کردن می‌تواند اختیار جلسه را به دست گیرد، چه کسی زودتر عصبانی می‌شود، چه کسی بیشتر از عقاید دیگران تبعیت می‌کند و خصوصیات از این قبیل مشخص می‌شود. این روش مصاحبه بیشتر در امور استعلامی به کار می‌رود.

می‌توان فقط رفتار خاصی را، مانند رفتار کودک در کلاس، در زمین بازی و غیره، مشاهده و ارزشیابی کرد.

این نمونه‌برداری نیز ممکن است تصادفی یا نظام‌دار باشد. مثلاً می‌توان ده دقیقه در هر ساعت یا واحدی از رفتار را نمونه‌برداری و ضبط کرد. همچنین، می‌توان در بعضی از لحظات، بدون اینکه نظم خاصی داشته باشد، بعضی از رویدادها را مشاهده و ارزشیابی کرد. در هر دو صورت، باید رفتار شخص مورد مشاهده، دقیقاً تعیین و تعریف شود. مثلاً اگر رفتاری مثل خشمناک شدن یا ترسیدن مورد نظر است، اول باید بدانیم که منظور از خشم و ترس چیست؟ یعنی این نوع رفتارها را باید دقیقاً تعریف کنیم.

مشاهده کننده: یکی از نکاتی که در این نوع سنجش باید فوق‌العاده مورد توجه باشد، شخصیت مشاهده‌کننده است. زیرا افراد متعصب و آن‌ها که ثبات عاطفی ندارند، معمولاً در مشاهده خود پیش‌داوری می‌کنند و صبر و حوصله کافی به کار نمی‌برند. چنین افرادی برای مشاهده علمی مناسب نیستند.

در هر حال، وجود مشاهده‌کننده چهره واقعی محیط را تغییر می‌دهد. مثلاً وقتی فرد برای مشاهده وارد کلاس می‌شود، توجه دانش‌آموزان به او جلب و کلاس از حالت واقعی خود خارج می‌شود. بنابراین، مشاهده‌کننده باید مواظب این نکته باشد و در عین اینکه کاملاً طبیعی رفتار می‌کند، تا وقتی که محیط به چهره واقعی خود برگشته است، باید از ضبط مشاهده خودداری کند. گاهی اوقات ممکن است مشاهده‌کننده تعصب به خرج دهد و امیال و خواسته‌ها و تجارب خود را در مشاهده دخالت دهد.

همچنین ممکن است که خطای هاله و ناجوری شناختی^۲، یعنی ایده قبلی مشاهده‌کننده در مورد افراد مورد مشاهده و آگاهی از آن‌ها، مانع ضبط و ارزشیابی دقیق مشاهده شود. مشاهده‌کننده باید با تمام این عوامل آشنا باشد و کوشش بسیار کند که هیچ‌یک از آن‌ها از



مداخله در مصاحبه

یادداشت کند یا به میل خود مطالبی را تغییر دهد.

ت. شرایط مصاحبه کننده

فردی که مصاحبه می کند باید دارای شرایط و خصوصیات باشد تا مصاحبه مؤثر واقع شود. بعضی از این خصوصیات عبارت اند از:

- آگاهی کامل از هدف مصاحبه
- خونگرمی و توانایی در ایجاد رابطه لازم
- عدالت و درستی
- بی نظری و بی طرفی
- عدم پیش داوری و تعصب
- آشنایی با زبان مصاحبه شونده
- علاقه مندی به شنیدن افکار و عقاید دیگران
- صبر و حوصله
- دقت کافی
- پایداری و ثبات عاطفی
- آشنایی با اثرات خطای هاله و ناجوری شناختی

۶. کاربرد آزمون های روانی

معلم، روان شناس و مشاور آموزشگاه برای شناسایی و راهنمایی دانش آموزان و ارزشیابی پیشرفت آن ها باید با آزمون های روانی آشنایی داشته باشند. در ادامه مختصری درباره آزمون های روانی می آوریم.

اولین آزمون روانی به صورت عملی و جدی را آلفر دیننه و همکارش سیمون در سال ۱۹۰۵ انجام دادند. این آزمون برای سنجش هوش افراد غیر طبیعی ساخته شد. تا اوایل جنگ جهانی اول آزمون های روانی به سنجش هوش و استعداد اختصاص داشتند. آزمون های دیگر روانی مانند آزمون شخصیت و غیره بعداً مورد توجه قرار گرفت.

در جنگ جهانی دوم نیز لزوم آزمون های روانی برای طبقه بندی افراد در مشاغل و حرفه ها احساس گردید و در کشورهای مختلف جنبشی برای ساختن و به کار بردن آزمون های روانی آغاز شد، تا جایی که امروزه آزمون های روانی تقریباً در تمام مؤسسات، ارتش، آموزش و پرورش و غیره به کار برده می شود و برای رفع برخی از مشکلات استخدامی و انتخابی راه حل مناسبی است. آزمون های روانی به طرق متفاوت طبقه بندی شده است. ما آن ها را در هفت طبقه بزرگ طبقه بندی کرده ایم. ۱. آزمون های هوش، ۲. آزمون های شخصیت، ۳. آزمون های استعداد، ۴. آزمون های علاقه و گرایش، ۵. آزمون های معلومات و پیشرفت تحصیلی، ۶. آزمون های اجتماعی - عاطفی، آزمون های ادراکی - حرکتی.

پی نوشت

1. Halo Effect
2. cognitive Dissonance

هر یک از این دو روش محاسن و محدودیت هایی دارد. در مصاحبه انفرادی، با مصاحبه شونده رابطه مستقیم برقرار می شود که ارتباطی کاملاً عمیق است، در حالی که در مصاحبه گروهی امکان چنین ارتباطی نیست. مصاحبه گروهی برای شناسایی رفتار اجتماعی افراد نیز مؤثر است و ضمن اینکه در اجرای آن در وقت صرفه جویی می شود، مسئولیت مصاحبه هم با خود مصاحبه شونده گان است.

ب. طرح مصاحبه

مصاحبه ممکن است به سه طریق انجام پذیرد:

۱. **مصاحبه استاندارد شده:** در این نوع مصاحبه پرسش ها کاملاً مشخص است. پرسش ها به عمق مطالب نمی روند و غالباً به پاسخ هایی به شکل بله و خیر یا پاسخ های کوتاه دیگری اکتفا می شود. این نوع مصاحبه برای مواردی که فقط کسب اطلاعاتی سطحی کافی است مناسب می باشد و عینیت آن از طرق دیگر مصاحبه بیشتر است.

۲. **مصاحبه نیمه استاندارد شده:** در این نوع مصاحبه با وجودی که پرسش ها کاملاً مشخص و پاسخ ها به صورت بلی و خیر است، به عمق مطالب و پاسخ ها بیشتر توجه می شود و مصاحبه کننده در طرح سؤالات آزادی بیشتری دارد و می تواند دلیل پاسخ ها (بلی و خیر) را جویا شود. کاربرد این طریق مصاحبه برای آموزشگاه مناسب است و یکی از بهترین وسایل برای شناسایی دانش آموزان است.

۳. **مصاحبه استاندارد نشده:** در این نوع مصاحبه با اینکه هدف مصاحبه مشخص است، محدودیت خاصی در پرسش ها و پاسخ ها نیست و مصاحبه شونده می تواند بدون هیچ محدودیتی به بیان احساسات و عواطف خود بپردازد. این طریق مصاحبه همان روشی است که در مشاوره مراجع مرکزی به کار می رود و بیشتر مناسب جلسات روان درمانی است.

پ. ضبط مصاحبه

مصاحبه می تواند به سه طریق ضبط شود. یک طریق یادداشت برداشتن است. به این ترتیب که در حالی که مصاحبه شونده صحبت می کند، از گفتارش یادداشت برداشته می شود، ولی متأسفانه این کار تا حدودی موجب اخلال در مصاحبه و رابطه متقابل می شود و از مصاحبه عمیق جلوگیری می کند. طریق دیگر ضبط گفتار به وسیله دستگاه ضبط صوت است. این طریق عینیت دارد و به مصاحبه کننده این فرصت را می دهد که مطالب را هر چند بار که بخواهد بشنود. همچنین، به کسان دیگر نیز فرصت می دهد که مصاحبه را بررسی و ارزیابی کنند. ولی دیده شده است که وجود ضبط صوت چهره صحنه مصاحبه را تغییر می دهد و در مصاحبه شونده مقاومت واضطراب ایجاد می کند. طریق سوم این است که موضوع مصاحبه اصلاً ضبط نشود، بلکه این کار به طور شفاهی برگزار شود و پس از اتمام جلسه، مصاحبه کننده نکات مهم و اساسی را روی کاغذ بیاورد. این طریق کاملاً ذهنی است و ممکن است مصاحبه کننده مواردی را فراموش کند، یا اضافه بر آنچه گفته شده است نکته ای را



فکرهای خلاقانه در معماری

سازگاری طبیعی، سازگاری انسانی

و شکلی طبیعی انجام گیرد، ابزارها و امکاناتی که حاصل فکر اوست، اما در وجود مادی او نیست، به سازگاری او با محیط کمک کند. به این اعتبار می‌توانیم سازگاری همه موجودات زنده را با محیط زیست «سازگاری طبیعی» و سازگاری انسان را «سازگاری انسانی» بدانیم.

با این مقدمه، در اینجا ممکن است این پرسش پیش بیاید که آیا انسان در سازگاری با محیط، اساساً با دیگر موجودات زنده متفاوت است و به‌طور کلی به نحوی غیر طبیعی عمل می‌کند؟ در پاسخ به همین پرسش است که دوگانگی حیات انسان مطرح می‌شود و می‌گوییم که انسان بخشی از حیات خود را با قوانین طبیعت می‌گذراند و در این بخش با موجودات زنده دیگر اشتراک طبیعی دارد، اما بخش دیگر از حیات او بر اساس قوانین فکر و تعقل می‌گذرد و در این بخش قوانین طبیعت برای قوانین انسانی او پایه‌هایی فراهم می‌آورند که عین آن قوانین طبیعی بر این بخش از حیات او تسلط ندارند. به عبارت دیگر، انسان آمیزه‌ای است از غریزه و خرد؛ و ما به اعتبار این دوگانگی یا حیات ترکیبی است که سازگاری انسان با طبیعت را انسانی می‌خوانیم و ناگزیر در سازگاری او نیز غریزه و خرد؛ یا طبیعت و تعقل مشترکاً و به صورت یک ترکیب عمل می‌کنند.

آن کودک فرضی سالم، وقتی که به جهان آمد، مجموعه‌ای است از توانایی‌ها، استعدادها، یا به‌طور کلی ظرفیتی است برای آنکه در نفوذ عوامل طبیعی از یک سو و شرایط محیط انسانی از سوی دیگر، آن زندگی ترکیبی یا دوگانه را پیدا کند و شخصیت فردی او که در حدی با دیگران شبیه است و در حدی متفاوت، ساخته شود. وقتی این کودک در سن بلوغ از خود استعدادها و ذوق‌های ویژه‌ای ظاهر کرد، نمی‌توانیم بگوییم او با همین استعدادها و ذوق‌های معین به جهان آمده است. باید بگوییم که این دسته از استعدادها و ذوق‌های متعدد انسانی او در شرایط محیط فرصت پرورش و ظهور یافته است. به عبارت دیگر، او چنین ساخته شده، نه این که چنین بوده است.

اکنون شما به فرزند خود بنگرید و او را کودکی سالم و دارای آن ظرفیت انسانی ببینید. از طرف دیگر، به محیطی

کودک، هنگامی که به دنیا آمد، اگر از سلامت جسمی برخوردار باشد - یعنی از هر حیث بتوانیم او را کودکی تندرست و طبیعی بدانیم - از یک سو ظرفیتی است کامل برای آنکه با رفع نیازهای زیستی رشد کند و به انسان بالغ تبدیل شود و از سوی دیگر ظرفیتی است شامل همه استعدادها و ذوق‌هایی که بشر تاکنون در طول تاریخ از خود بروز داده است. به عبارت دیگر، نمی‌توانیم بگوییم که یک کودک با استعداد ویژه‌ای به جهان می‌آید که کودکی دیگر از آن استعداد برخوردار نیست.

انسان هم، مانند همه موجودات زنده جهان، یک موجود طبیعی است که در شرایط معینی از محیط زیست برای زنده ماندن و سازگار کردن زندگی خود با شرایط محیط زیست تلاش می‌کند. وقتی تخم یک گیاه در جایی از زمین قرار می‌گیرد که آب و آفتاب برایش فراهم است، نمو می‌کند و به گیاهی نو تبدیل می‌شود. شرایط زیستی این گیاه معین با همه گیاه‌های نوع او یکسان نیست. جایی که باید ریشه بدواند، نرمی و سفتی خاک، عناصر موجود در خاک، مقدار و مدت آفتابی که در فصل‌های معین بر آن می‌تابد، آبی که در اوقات و فصل‌های معین به آن‌ها می‌رسد، گیاه‌های دیگری که آن را در پهنه محیط زیست احاطه کرده‌اند، جانورانی که جزئی از این محیط زیست را تشکیل می‌دهند، آب و هوای موضعی، باد و باران و برف و دیگر عواملی که زندگی این گیاه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، هیچ‌کدام درست با عواملی که گیاه دیگری از نوع آن در اختیار دارد، یکسان نیست. به همین سبب وقتی دو گیاه از یک نوع را، که

در شرایط محیطی نسبتاً متفاوت رشد کرده‌اند، بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که آن‌ها از حیث شکل کلی تقریباً یکسان هستند، ولی میزان رشد آن‌ها در مدت معین، قدرت ریشه و ساقه آن‌ها، طول عمر آن‌ها، میزان باروری آن‌ها و بسیاری از ویژگی‌های دیگرشان با هم تفاوت‌هایی دارد.

انسان با گیاهان و جانوران این تفاوت عظیم را دارد که فکر می‌کند، تجزیه و تحلیل می‌کند، مقایسه می‌کند، نتیجه می‌گیرد و بر این پایه می‌تواند برای سازگاری با محیط راه‌ها و وسایلی پیدا کند و به اصطلاح به جای آن که سازگاری او کلاً با ماهیت



خاکه‌ها و استعدادها

ذوق‌ها و استعدادها یا ظرفیت انسانی خود غافل بماند اراده و انتخاب او نیست، فقدان عوامل و وسیله‌هایی است که می‌توانند واسطه تجلی استعدادهای دیگر قرار گیرند. به تجربه ثابت شده است، اگر عوامل و وسایل ظهور یک استعداد را از کودک به نحوی غیر مستقیم و به تدریج دور کنیم و عوامل و وسایل بروز و ظهور استعداد دیگری را، باز به نحوی غیر مستقیم و به تدریج، در محیط او فراهم بیاوریم، پس از چندی کودک نسبت به تقویت و ظهور بیشتر استعداد قبلی شوق و شوری نشان نمی‌دهد و به تقویت و ظهور استعداد دوم روی می‌آورد. به این سبب است که می‌بینیم کودکی در یک دوره از سن پیش از بلوغ به استعداد دیگری روی می‌آورد و مثلاً آن فرزندی که خیال می‌کردیم نقاش بزرگی خواهد شد اکنون در راه یک موسیقی‌دان بزرگ شدن گام برمی‌دارد. در چنین موردی، یا خود ما در تغییر عوامل و وسایل تقویت و بروز استعداد موسیقی این کودک تأثیر داشته‌ایم یا دیگران این اثر را در او گذاشته‌اند و این تأثیر و دخالت یا آگاهانه بوده است یا ناآگاهانه.

اگر ما از مشاهده یک استعداد معین در فرزند چندان ذوق زده نشویم که بی‌درنگ او را مثلاً نابغه‌ای در نقاشی ببنگاریم، اعتبار بیشتری به موجودیت فرزند خود، در مقام ظرفیت انسانی کامل، بخشیده‌ایم و فریب توهمات خود را نخورده‌ایم. در آن صورت خواهیم توانست در جریان ساخته شدن فرزند و پرورش استعدادهای او آگاهانه دخالت کنیم و عوامل محیطی او را بشناسیم و وسایل را، چنان‌که صلاح می‌دانیم، تغییر یا تنوع بدهیم؛ چنان‌که فرزند ما به نحوی ناشناخته پرورش نیابد و روزی به موجودی تبدیل نشود که با حیرت در برابر او بایستیم و بگوییم: «این کیست؟ من او را نمی‌شناسم. چه‌طور فرزند من می‌توانست چنین چیزی بشود؟»

ما باید فرزند خود را ظرفیتی شامل استعدادهای متعدد و متنوع ببنگاریم و ذوق را در واقع فراهم بودن عوامل و وسایل پرورش یک استعداد معین بدانیم، زیرا در کودک چیزی شناخته به عنوان ذوق وجود ندارد تا او را خود به خود به جانب نوعی استعداد بکشاند. هیچ کودکی، مثلاً به سبب داشتن ذوقی ویژه برای استعدادی ویژه، ناگهان به خود نمی‌گوید: «تو از نقاشی خوشش می‌آید، در تو ذوق نقاشی هست، فقط این استعداد را به تو داده است. پس به پرورش آن پرداز و از پدر و مادر خود بخواه که عوامل و وسایل پرورش این استعداد را برای تو فراهم آورند.

اگر در کودک خود نخستین

اگر در کودک خود نخستین نشانه‌های ذوق را برای تقویت و ظهور استعدادی معین مشاهده کردید، باید بدانید که آگاهانه یا ناآگاهانه نخستین وسایل پرورش آن استعداد در محیط او فراهم آمده است

که برای او، تحت شرایط و عوامل متعدد، به وجود آمده است بنگرید. آن‌گاه کودک یا آن ظرفیت انسانی را در میان این مجموعه از شرایط و عوامل در نظر بگیرید و بدانید که هر یک از آن شرایط و عوامل به نحوی در او اثر می‌کند و او در برابر هر یک از آنها به نحوی عکس العمل نشان می‌دهد. اگر شما کودک را در آن محیط به حال خود رها کنید، سرانجام روزی می‌رسد که او ساخته شده است. ممکن است آن موجود ساخته شده مطلوب شما باشد و ممکن است نباشد. شما پس از ساخته شدن او نمی‌توانید درباره‌اش قضاوت کنید و مطلوب یا مطلوب نبودن او را حاصل ذات، طبیعت، بخت و اقبال یا چیزهایی از این قبیل بدانید. اگر خیلی دیر به تأمل پرداخته‌اید و دارید در مورد موجودی ساخته شده قضاوت می‌کنید، قضاوت شما بدون در نظر گرفتن سلسله علت‌هاست و پایه‌ای ندارد. قضاوت شما یک بانگ افسوس است. ناله پشیمانی است. سرزنشی است به خودتان که چرا گذاشتیم او ساخته

شد و چنین ساخته شد و نامطلوب ساخته شد. در این هنگام، دیگر شما نمی‌توانید از موجودی ساخته شده انتظار داشته باشید دگرگون و مطلوب طبع شما شود. چرا که در جریان ساخته شدن او از آن مجموعه عوامل سازنده غافل بودید و برای تغییر هیچ‌یک از آنها هیچ اقدامی نکردید؟

حال فرض را بر این می‌گذاریم که او ساخته شده است و مطلوب طبع شماست. اگر باز هم در جریان ساخته شدن او از آن مجموعه عوامل غافل بوده‌اید، باز مطلوب ساخته شدن او به خواست و اراده و دخالت شما انجام نگرفته است. تصادفاً مجموعه عوامل چنان بوده است که حاصل آن‌ها به ساختن موجودی مطلوب طبع شما انجامیده است. این جا هم شما نباید از ذات او، طبیعت او، یا از بخت و اقبال خود سپاسگزار باشید.

ذوق و استعداد

چنان‌که دیدیم، هر کودکی ظرفیتی است از مجموعه خصوصیات یا توانایی‌هایی که در یک یک افراد بشر به ظهور رسیده است اما نمی‌توانیم بگوییم کودک توانایی آن را دارد که همه این توانایی‌ها را بروز دهد، زیرا نه عمر انسان برای پرورش و ظهور همه آن‌ها کافی است و نه ضرورت دارد که یک فرد از کل بشریت به همه بشریت تبدیل شود.

اگر یک کودک در میان مجموعه‌ای از عوامل محیطی قرار گرفت که مثلاً استعداد نقاشی او فرصت پرورش پیدا کرد، آن کودک به سبب کششی که به جانب نقاشی پیدا می‌کند، از ذوق‌ها و استعدادهای دیگر خود غافل می‌ماند و همه وقت‌های اضافی خود را بر سر این کار یا سرگرمی یا واسطه ظهور نفس می‌گذارد. البته آنچه سبب می‌شود که او از دیگر



فردم خالصه فردم

این اقدام باید غیر مستقیم عمل کنید؛ به نحوی که کودک متوجه نشود شما می‌خواهید او پزشک شود. او باید آموختن یک دانش خاص را هم به صورت نوعی بازی در محیط خود احساس کند تا ذوق ویژه آن آموختن در او بیدار شود.

کودک در استفاده از وسایل و تأثیرپذیرفتن از عوامل محیط خود را آزاد احساس می‌کند، حال آن‌که آن مجموعه وسایل و عوامل می‌توانست جبراً یا تصادفاً به صورتی و کیفیتی دیگر در محیط او قرار بگیرد. اما همین قدر که کودک در میان آن مجموعه خود را آزاد احساس کرد، ذوق او به نحوی طبیعی و ناخودآگاه انگیزه می‌شود و کودک تصور می‌کند که خود انتخاب کرده است و به این ترتیب در پرورش و ظهور یک استعداد معین کششی آزادانه و کوششی بی‌دریغ نشان خواهد داد و حاصل این آزادی تصویری پرورش صحیح و ثمربخش آن استعداد خواهد شد.

اگر سر راه انتخاب فرزند خود قرار می‌گیرید، همیشه نگران آزادی کشش او باشید و چیزی را که ممکن است کودک، به نحوی غیر مستقیم، به عنوان انتخاب خود بپذیرد، به او تحمیل نکنید، زیرا کودک به محض آن‌که احساس جبر کند، چون ذوق در او انگیزه نشده است، بی‌درنگ بیزاری نشان خواهد داد و شما به نتیجه مطلوب نخواهید رسید. راه پرورش استعدادها تحمیل انتخاب و آوار وسایل نیست، زیرا اگر وسایل به صورتی طبیعی در اختیار او قرار نگیرد، برایش حالت آواری خواهد داشت که بر سر او می‌ریزد و می‌خواهد او را خفه کند. هستند پدران و مادرانی که با کوشش فراوان وسایل بسیاری را در طریق پرورش یک استعداد کودک فراهم می‌کنند و باز کودک خود را روگردان می‌بینند. آن وقت نومید می‌شوند و به خود می‌گویند: «نه، نه، این کودک اصلاً استعداد این کار را ندارد و ما داریم بیهوده وقت و سرمایه و زندگی خود را برای او تلف می‌کنیم.» و به دیگران می‌گویند: «شما می‌گویید دیگر برای او باید چه کار کنیم؟ ما که هر کار از دستان بر می‌آمده است کرده‌ایم!»

در پاسخ آن‌ها باید گفت که شما هر کار از دستان بر می‌آمده است کرده‌اید. ولی انتخاب و آزادی کودک را فراموش کرده‌اید. نگذاشته‌اید که او به طور طبیعی در میان مجموعه عوامل و وسایل قرار گیرد تا خود به سائقه طبع به جانب دسته‌ای از آن‌ها کشش پیدا کند. به عبارت دیگر، شما خواسته‌اید که ذوق، یعنی حاصل کشش و انتخاب، را هم خودتان به او تحمیل کنید، باید می‌گذاشتید که کودک خود را در میان عوامل و وسایل آزاد احساس کند تا ذوق در او پدید آید و آن‌گاه به تقویت و ظهور یک استعداد بپردازد. بنابراین، کوشش ما پدران، مادران و مربیان باید این باشد که در پرورش استعدادها راه را از بیراهه بشناسیم و به جای تحمیل کننده ذوق و انتخاب کننده استعداد، فراهم آورنده وسایل و عوامل رشد و ظهور ذوق و استعداد باشیم.

نمی‌توانیم بگوییم که یک کودک با استعداد ویژه‌ای به جهان می‌آید که کودک دیگر از آن استعداد برخوردار نیست

نشانه‌های ذوق را برای تقویت و ظهور استعدادی معین مشاهده کردید، باید بدانید که آگاهانه یا ناآگاهانه نخستین وسایل پرورش آن استعداد در محیط او فراهم آمده است. لازم نیست در این مورد به خود بگویید: «نمی‌خواهم فرزند من استعداد نقاشی خود را پرورش دهد. من می‌خواهم او یک پزشک متخصص بیماری‌های داخلی بشود.» باید فکر کنید که شما برای فراهم آوردن وسایل چه نوع تخصصی و فن یا هنری آمادگی دارید و می‌توانید تا پایان آن فرزند خود را همراهی کنید. بسیار خوب، اگر واقعاً آماده‌اید که کودک شما پزشک متخصص بیماری‌های داخلی بشود و می‌بینید که کودک شما جسماً و روحاً سالم است، وسایل و عوامل پزشک شدن را برای او فراهم آورید. اما بی‌درنگ عواملی را که موجب انگیزختن ذوق نقاشی او شده است، از او نگیرید. شما با گرفتن این عوامل ذوقی را که به نحوی طبیعی در او پیدا شده است می‌کشید و او را وادار می‌کنید که به نحوی جبری عوامل دیگر را بپذیرد و در خود ذوقی تازه پدید آورد. شناخت شما از عوامل و وسایل پرورش ذوق‌ها و

اگر عوامل و وسایل ظهور یک استعداد را از کودک به نحوی غیر مستقیم و به تدریج دور کنیم و عوامل و وسایل بروز و ظهور استعداد دیگری را، باز به نحوی غیر مستقیم و به تدریج، در محیط او فراهم بیاوریم، پس از چندی کودک نسبت به تقویت و ظهور بیشتر استعداد قبلی شوق و شوری نشان نمی‌دهد و به تقویت و ظهور استعداد دوم روی می‌آورد

استعدادهای کودک باید به حدی برسد که در پرورش یک استعداد و انگیزختن ذوق آن بیراهه‌ای انتخاب نکنید. هر فرد در زندگی، تا پایان عمر، به دو چیز نیاز خواهد داشت: یکی کار و دیگری بازی. ممکن است در بعضی از انسان‌ها کار و بازی یگانه شوند و حاصل دوگانه را داشته باشند، یعنی هم فرد بتواند با آن بازی که انجام می‌دهد وسایل معاش خود را فراهم کند، هم از انجام دادن آن با کیفیت یک بازی یا هنر لذت ببرد. اما معمولاً کار انسان‌ها از بازی آن‌ها جداسست و آن‌ها به این هر دو احتیاج دارند. بنابراین، موقعی که در کودک خود ذوقی را برای تقویت و ظهور استعدادی مشاهده می‌کنید که حاصل آن هنر و بازی خواهد بود، نه کار یا حرفه، بی‌درنگ به خود نگویید: «اگر بگذارم که او همه کوشش و توانایی خود را صرف نقاشی کند، آینده‌ای نخواهد داشت. حرفه‌ای نخواهد داشت. او باید یک پزشک بیماری‌های داخلی شود. اما این نقاشی مانع اوست، باید کاری کنم که او از نقاشی دلسرد شود، وگرنه پزشک خوبی نخواهد شد.»

در این موارد شما می‌توانید هم‌چنان که وسایل و عوامل ظهور استعداد نقاشی او را فراهم آورده‌اید، هماهنگ با آن وسایل و عوامل تقویت استعداد آموختن پزشکی را هم برای او فراهم بیاورید. در



خاکه‌ها در دنیای ریاضیات

سبب‌های عقب‌ماندگی

ناتوانی کودک از درک مفهوم عمل‌های ریاضی ممکن است بر اثر یکی از عوامل سه‌گانه زیر باشد:

نخستین عامل که بیشتر آموزگاران با آن آشنایی دارند، این است که کودک مفاهیم مقدماتی را خوب یاد نمی‌گیرد و به همین سبب از درک مطالب بعدی ناتوان می‌ماند. به این عامل باید آماده نبودن کودک را هم افزود. زیرا هر گاه کودک برای درک مطلبی یا مفهومی آمادگی نداشته باشد، نباید آن مفهوم یا آن عمل ریاضی را به او تعلیم داد.

عامل دوم اختلالات عاطفی است که در کارهای مدرسه و در استعداد یادگیری کودک تأثیر می‌گذارد. این اختلالات عاطفی گاهی در یادگیری همه مواد برنامه درسی و گاهی فقط روی یک ماده درسی تأثیر می‌گذارد.

عامل سوم نداشتن استعداد برای درک مفاهیم ریاضی است. عده کودکانی که ممکن است در خواندن یا دشواری‌هایی روبه‌رو باشند در حدود ۳ تا ۳۰ درصد همه کودکان یک مدرسه است و دلیلی نیست که تصور کنیم درصد کودکانی که در یادگیری ریاضیات دشواری‌هایی دارند غیر از این باشد.

بعضی از کودکانی که در درس ریاضیات پیشرفت ندارند ممکن است از نظر ادراک بصری یا از نظر حافظه سمعی نقص‌هایی داشته باشند. همان‌طور که برای عقب‌ماندگی یا ناتوانی در خواندن دلیل واحدی وجود ندارد، عقب‌ماندگی در درس ریاضی هم بر اثر عامل واحدی نیست.

باید این توانایی را داشته باشیم که انگشت روی دشواری‌ها و نقاط ضعف بگذاریم و دریابیم که چرا یکی از کودکان نمی‌تواند، مانند همسالان و همکلاسان خود، عمل‌های ریاضی را انجام دهد، یا مفاهیم ریاضی را درک کند. اما نخستین گام آن است که به آموزش این کودک بپردازیم. این کار حتی بدون داشتن تخصص در تشخیص عقب‌ماندگی کودکان نیز امکان‌پذیر است.

بعضی از شیوه‌هایی که درباره کودکان عقب‌مانده در خواندن به کار می‌رود درباره کودکان عقب‌مانده در ریاضیات نیز سودمند است. می‌دانیم که کودکان تنها با چشم و گوش خود یاد نمی‌گیرند، بلکه حواس دیگر، مخصوصاً حس لامسه و حس آگاهی از جنبش و جای اندام‌های بدن نیز در یادگیری دخالت دارند. به همین سبب کودکانی را که نمی‌توانند با شیوه‌های معمولی خواندن بیاموزند با کلمه‌هایی احساس انگیز تعلیم می‌دهند و آن‌ها را تشویق می‌کنند تا شکل این کلمه‌ها را با انگشت‌های خود بکشند. اما درباره کودکان عقب‌مانده در ریاضیات توجهی به استفاده از حس لامسه و حس آگاهی از جنبش و جای اندام‌های بدن نشده است. در آموزش ریاضیات، وقتی به استفاده از وسایل کمک آموزشی و اشیاء تأکید می‌شود، هدف آن است که کودک روابط ریاضی را شخصاً کشف کند. انسان نیز در طی قرون و اعصار روابط ریاضی را به همین شیوه دریافته است، زیرا در مسائل عملی با دشواری‌هایی روبه‌رو بوده است که یا باید برای آن‌ها راه‌حل‌هایی می‌یافت، یا صرفاً از حل کردن این دشواری‌ها احساس نوعی لذت می‌کرده است.

در مدرسی که همه کودکان را از ابتدا با وسایل کمک آموزشی و اشیاء تعلیم می‌دهند، گاهی این نکته مورد غفلت قرار می‌گیرد که کودکان کم‌استعداد در درس ریاضی، از راه استفاده از این وسایل به آگاهی‌هایی دست می‌یابند که کودکان دیگر پیش از آن‌ها دست یافته‌اند. این‌گونه کودکان، بدون استفاده از محسوسات و

کودکانی هستند که نمی‌توانند خواندن یاد بگیرند یا نمی‌توانند به اندازه همسالان خود، در خواندن مهارت پیدا کنند، در برابر آن‌ها کودکانی هم هستند که در درس ریاضی پیشرفتی ندارند و مفاهیم ریاضی را درک نمی‌کنند. گاهی تلاش و کوشش آموزگار درباره این کودکان به نتیجه‌ای نمی‌رسد. کم‌کم این ناتوانی در درک مفاهیم و مطالب ریاضی به تنفر از درس ریاضیات و ترس از روبه‌رو شدن با مطالب ریاضی می‌انجامد. عده کمی از این کودکان بر اثر تلاش درست و سنجیده آموزگار، پدر و مادر، یا مسئولان مدرسه، از این بن‌بست بیرون می‌آیند.

من با کودکی روبه‌رو شدم که نمی‌توانست عددی را در ذهن خود با عدد دیگری جمع کند. این کودک، وقتی که عاقبت توانست این عمل را، مانند همکلاسان خود، به آسانی انجام بدهد، چشم‌هایش از شادی می‌درخشید. کودکانی را دیده‌ام که خودشان خواهان آن بودند که تمرین‌های بیشتری درباره جمع و تفریق و عددهای اعشار به آن‌ها بدهم، زیرا عاقبت به مفهوم این عمل‌های ریاضی واقعه دست یافته بودند. همچنین کودکانی را دیده‌ام که استعداد ریاضی خوبی داشتند، اما بر اثر عامل ناشناخته‌ای خود را در برابر درس ریاضیات بیچاره و درمانده می‌دیدند. با کودکانی هم روبه‌رو شده‌ام که واقعه از استعداد ریاضی بی‌بهره بودند و تصور نمی‌کنم که هرگز بتوانند در این رشته پیشرفت قابل توجهی کنند. برای این‌گونه دانش‌آموزان بهترین کمک این است که به آن‌ها بیاموزیم برای درک مفاهیم مجرد ریاضی، از اشیاء و حتی از انگشتان خود یاری بگیرند.

با کودکانی که درس ریاضیات را به دشواری می‌آموزند چه کنیم؟

پرویس. ج. هالد
ترجمه محمود محمودی



A close-up photograph of a child's hand reaching down towards a collection of colorful geometric blocks on a white surface. The blocks include blue, green, red, and yellow cubes, cylinders, and rectangular prisms. The child's hand is positioned over a blue cube, with fingers slightly curled as if about to pick it up. The background is a plain, light-colored surface, and the lighting is bright, casting soft shadows.



احساس و ادراک

گاهی لازم است که اندازه خانه‌های کاغذ شطرنجی با بزرگی یا کوچکی خط کودک متناسب باشد. در این صورت کودکی که اعداد را درشت می‌نویسد از کاغذی استفاده می‌کند که خانه‌های آن بزرگ‌تر است. اما برای بیشتر کودکان کاغذهای شطرنجی معمولی، که اندازه هر یک از خانه‌های آن‌ها حدود نیم سانتی متر مربع است مناسب است.

کودکی که از نظر ادراک بصری نقص‌هایی دارد ممکن است بر اثر نگاه کردن به صفحه‌ای که پر از ارقام و اعداد است دچار سرگیجه و اشتباه شود.

عمل جمع، هنگامی که عوامل جمع متعدد است و هر یک از آن‌ها هم چندرقمی است، عمل ساده‌ای نیست و ممکن است دشواری‌هایی برای دانش‌آموزان به وجود بیاورد. به نظر من، کودکانی که عمل‌های مفصل ریاضی را نمی‌توانند به دقت انجام دهند، بیشتر با دشواری‌های احساسی رویه‌رو هستند تا با دشواری‌های ادراکی.

در اینجا هم می‌توانیم از روش‌هایی که درباره آموزش خواندن به کار برده می‌شود کمک بگیریم و این‌گونه کودکان را راهنمایی کنیم تا با دست خود قسمتی از مسئله را بپوشانند و اگر در یک صفحه تمرین مسائل گوناگونی هست، روی آن قسمت از تمرین‌ها که درباره آن‌ها عملی انجام نمی‌دهند موقتاً یک صفحه کاغذ قرار دهند.

برگردیم به موضوع استفاده از وسایل کمک آموزشی و محسوس در آموزش ریاضیات. کودکانی که با این‌گونه وسایل تجربه و آموزش داشته باشند، هم مفهوم ارقام را بهتر درک می‌کنند و هم معنی ارزش مرتبه یک‌ها و ده‌ها و جز آن را. این کودکان چهار عمل اصلی را هم با همه اعداد به آسانی انجام می‌دهند. به طور کلی، هر کودک پیش از آنکه مداد و کاغذ به دست بگیرد، باید مدت درازی با مکعب‌های چوبی یا مقوایی، یا با مقوای رنگین که به قطعاتی به نسبت ۱۰۰:۱۰:۱ تقسیم شده باشد کار کند.

کودک کم‌استعداد نیازمند است که مدت بیشتری با این وسایل کار کند. این طول مدت نه تنها باید در یک کلاس باشد، بلکه باید در تمام دوره تحصیل کودک رعایت شود. در دبستان‌ها معمولاً وسایل کمک آموزشی ریاضیات را در اختیار کودکانی قرار می‌دهند که در کلاس‌های پایین‌تر از کلاس پنجم هستند. به این ترتیب، کودکان بزرگ‌تر از این وسایل محروم می‌شوند. به نظر من این شیوه درباره همه کودکان، مخصوصاً کودکانی که در یادگیری ریاضیات، به هر دلیل، دشواری‌هایی دارند، عادلانه نیست.

یکی از مباحث ریاضی که اشیا و محسوسات در یادگیری آن نقش مهمی دارند بحث کسر است. بسیاری از کودکان کم‌استعداد خیلی دیرتر از کودکان دیگر به مفهوم کسر و رابطه‌ای که میان یک واحد و کسری از آن واحد وجود دارد پی می‌برند. آن‌ها نمی‌توانند تصور کنند که چگونه یک واحد از چند جزء تشکیل می‌شود، یا چگونه این اجزاء، وقتی که کنار هم گذاشته می‌شوند، واحد کاملی را به وجود می‌آورند. بهتر این است که کودکان را، تا وقتی که از نظر رشد آمادگی ندارند، با مبحث کسر آشنا نکنیم. اما گاهی ممکن است این نظر با برنامه‌های رسمی منافات داشته باشد. بنابراین، در این باره نمی‌توان کاری کرد.

همه کودکان، مخصوصاً کودکان کم‌استعداد، پیش از آنکه

هر کودک پیش از آنکه مداد و کاغذ به دست بگیرد، باید مدت درازی با مکعب‌های چوبی یا مقوایی، یا با مقوای رنگین که به قطعاتی به نسبت ۱۰۰:۱۰:۱ تقسیم شده باشد کار کند

بدانند کسر را چگونه نشان می‌دهند، باید با محسوسات و اشیایی که نشان‌دهنده اجزای یک واحد هستند، هر چه بیشتر ممکن است کار کنند. حتی بعد از آن هم ممکن است دشواری‌هایی پیش بیاید. بعضی از کودکان در درک مفهوم کل و جزء دچار اشکال می‌شوند. درباره بسیاری از کودکان درک این‌گونه مفهوم‌ها با رشد بیشتر و افزایش سن آسان‌تر می‌شود. اگر آن‌ها نتوانند در کلاس چهارم دبستان به مفهوم کسر و مفهوم کل و جزء و رابطه آن‌ها پی ببرند، به احتمال زیاد در کلاس‌های بالاتر این مفاهیم را به خوبی درک خواهند کرد.

به نظر من تنها راه برای اینکه کودکان خود را از درک مطالب ریاضی ناتوان احساس نکنند این است که با آن‌ها همدردی کنیم و وسایلی آماده کنیم تا آن‌ها تجربه‌های بیشتری به دست آورند و با وسایل کمک آموزشی، مانند کاغذ و مکعب‌های چوبی و پلاستیکی و وسایل اندازه‌گیری، مدت بیشتری کار کنند. باید معتقد باشیم که کودک هر چه بیشتر با این وسایل سرگرم شود، هنگامی که از نظر رشد برای درک مفهوم کسر آماده شد، درک این مفهوم به همان اندازه برای او آسان خواهد بود.

نکته!

یک نکته را باید یادآوری کنیم. خیلی آسان است که بگذاریم کودک، هر قدر که می‌خواهد، با وسایل کمک آموزشی و اشیای گوناگون سرگرم شود و امیدوار باشیم که از این راه چیزی خواهد آموخت. اما با این روش نتیجه مطلوب به بار نمی‌آید. سازندگان این‌گونه وسایل در این نکته که کار کردن با این وسایل باید عنوان بازی داشته باشد تأکید می‌کنند. اما باید دانست که بازی نخستین پایه آموزش است. بسیاری از کودکان را باید از بازی به سوی کار رهبری کرد. هدف بازی آن است که کودکان ابتدا با وسایل کمک آموزشی آشنا شوند و سپس از آن‌ها برای آموزش استفاده کنند. باید پرسش‌هایی مطرح شود و مسائلی طرح شود، و گر نه از این وسایل سودی به دست نخواهد آمد. همچنین برای کودکان اهمیت دارد تا درباره آنچه انجام می‌دهند سخن بگویند. باید گذاشت تا کودکان حرف بزنند، توصیف کنند و شرح بدهند.

من با پدرها و مادرهای بسیاری در این باره گفت‌وگو کرده‌ام. بعضی از آن‌ها از اینکه مدرسه کودکشان برای آموزش ریاضیات هیچ‌گونه وسیله‌ای ندارد شکایت می‌کردند. از طرف دیگر، با معلمان بسیاری هم روبه‌رو شده‌ام که وسایل کمک آموزشی را «چوب زیر بغل» می‌دانند، چوب زیر بغلی که کودک را از اینکه به نیروی پاهای خود اطمینان کند باز می‌دارد. اما حقیقت این است که از این چوب‌های زیر بغل برای پرورش توانایی‌های کودک باید استفاده کرد و وقتی که نیاز به استفاده از آن‌ها نیست باید آن‌ها را کنار گذاشت.

پی‌نوشت

این مقاله را براساس نوشته‌ای از پرسیس ج هرال (Persis J. Herald) که در شماره مارس ۱۹۷۴ مجله تیچر (Teacher) انتشار یافته است، تهیه کرده‌ام. پرسیس هرال متخصص آموزش ریاضیات مقدماتی در ایالات متحده آمریکا است و تألیفی نیز در این باره دارد.



علم و هنر ریاضیات

فریبا مویدنیا
کارشناس ارشد مدیریت آموزشی
دبیر دبیرستان‌های شهرستان خوی

کلیدواژه‌ها:

آموزش ریاضیات
ریاضیات، طبیعت، هنر، ادبیات،

ریاضیات کلیدی
طلایی برای کشف
زیبایی‌ها و تشخیص ارتباط میان
پدیده‌های طبیعی است. ریاضی‌دان‌ها
دید گسترده‌تری دارند؛ با کمترین نشانه‌ها،
شباهت بین زمینه‌های مختلف ریاضی را پیدا
می‌کنند و به کشف رابطه بین آن‌ها و فرمول‌بندی و
استفاده از روابط گوناگون بین آن‌ها می‌پردازند. بدین ترتیب،
مسائل را نامتعارف‌تر و زیباتر از دیگران حل می‌کنند و با ساده‌ترین،
کوتاه‌ترین و در عین حال جالب‌ترین روش به جواب می‌رسند و موجب
شگفتی و لذت خود و دیگران می‌گردند.
یکی از دلایل زیبایی علم ریاضیات این است که با همه انتزاعی بودن خود، بر همه
دانش‌ها حکومت می‌کند و قانون‌های آن، همچون ابزاری نیرومند، دانش‌های طبیعی و اجتماعی
را صیقل می‌دهد، به پیش می‌برد، تفسیر می‌کند و در خدمت انسان قرار می‌دهد.
در نوشتار حاضر بر آنیم تا به تبیین اجمالی ارتباط ریاضیات با هنر، ادبیات و علوم اجتماعی و سپس به
بیان اهمیت و ضرورت مطالعه این ارتباط، در هنگام تدریس و آموزش، بپردازیم.

ارتباط ریاضیات، هنر، ادبیات و علوم اجتماعی

در دوران رنسانس، نقاشان بزرگ، ریاضی‌دان هم بودند. آلبرتی (۱۴۷۲-۱۵۰۴) نخستین نیاز نقاش را هندسه می‌دانست. او بود که در
سال ۱۴۳۵ میلادی، اولین کتاب را درباره پرسپکتیو نوشت و پس از آن نقاشان و هنرمندان برای جان دادن به تصویرها و القای فضای سه
بعدی به آثار خود، به ریاضیات روی آوردند. بنابراین، همه نقاشان دوره رنسانس نظیر آلبرتی، دیو، لئوناردو داونچی، ریاضی‌دانانی
هنرمند یا هنرمندانی ریاضی‌دان بودند. دژارک که خود معماری هنرمند بود، به خاطر همین نیاز نقاشان، با اثبات قضیه‌ای که به
نام خود او معروف است، «هندسه تصویری» را بنیان نهاد و بعد از آن رفته رفته اصول بیشتری از ریاضیات و کاربرد آن‌ها
در هنر تأیید شد.

از سوی دیگر، همانندی تخیل آفریننده ریاضی‌دان‌ها و شاعران همواره مورد توجه دانشمندان بوده
است. هاتری پوانکاره، ریاضی‌دان، فیزیک‌دان و فیلسوف بزرگ فرانسوی، که او را آخرین
دانشمند جامع جهان می‌دانند، در همین زمینه گفته است: «هر ریاضی‌دان کامل
باید تا اندازه‌ای شاعر باشد» (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۱۵).

علم به ظاهر انتزاعی، چیزی جز بازی با علامت‌ها نیست (پتروویچ دوموریاد، ۱۳۷۶: ۷). به نظر می‌رسد انتخاب واژه «ریاضیات» هم که در لغت به معنی رام کردن اسب سرکش و کاری که انجام آن مستلزم ریاضت کشیدن و تلاش و پشتکار زیاد است (مصطفی، ۱۳۷۷: ۸)، از این باور منبعث شده که ریاضیات از دشوارترین علوم است. اما آیا به واقع هنر و ریاضیات، یا به عبارت دیگر، زیبایی و ظرافت و ریاضی، دو مقوله متضاد و دور از هم و ناسازگارند؟ آیا علاقه به ریاضیات و تخصص داشتن در آن، به معنای بی‌ذوقی، بی‌احساسی و دور بودن از زندگی است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان گفت که انسان ترکیبی از احساس، عاطفه و تأثیرپذیری از یک طرف و اندیشه و خرد و داوری منطقی، از طرف دیگر است؛ به تعبیری، انسان مجموعه‌ای یگانه از جان و خرد است. احساس و منطق را با هیچ نیرویی نمی‌توان از هم جدا کرد تا جایی که می‌توان گفت به قول هوشنگ ابتهاج حتی «عشق بی‌فرزانگی، دیوانگی است».

همه انسان‌ها از تماشای چشم‌انداز یک دامنه سرسبز آرامش می‌یابند و در عین حال به فکر فرو می‌روند. شاعر احساس درونی خود را با شعر و نقاش با قلم و بوم بیان می‌کند. گیاه‌شناس در پی گیاه مورد نظر خود و زبان‌شناس در پی یافتن ریشه نامگذاری گیاه و داروشناس در جست‌وجوی ویژگی‌های درمانی آن است

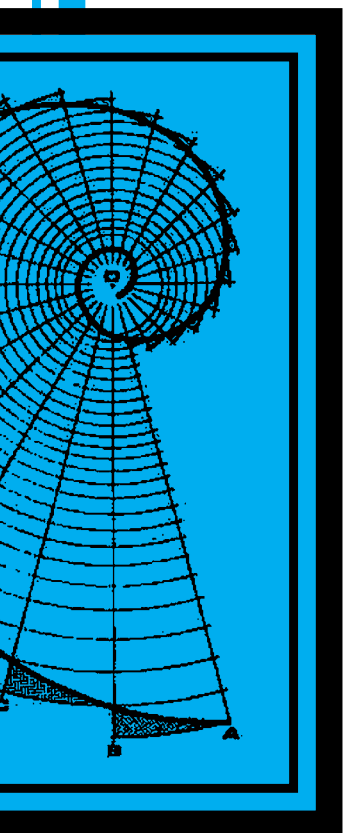
و ریاضی‌دان هم نحوه قرار گرفتن برگ‌ها و گلبرگ‌ها یا اندازه‌ها و شکل‌ها را مطالعه می‌کند. طبیعت سرچشمه زاینده و بی‌پایانی است برای انگیزه دادن به هنرمند به عنوان نمونه زیبایی‌های طبیعی. عنصر تقارن را عنوان نشانه زیبایی به هنرمند تلقین می‌کند و سپس ریاضی‌دان با کشف قانونمندی‌های تقارن، به مفاهیمی چون شبه تقارن، تقارن لغزنده و... می‌رسد و از اینجا کوبیسیم را به هنرمند نقاش، شاعر یا موسیقی‌دان تلقین می‌کند. نغمه‌ها و آواهای موجود در طبیعت الهام‌بخش سرایش ترانه در هنرمندان می‌شود و ریاضی‌دانان با کشف قانون‌های ریاضی حاکم بر این نغمه‌ها و تلاش در جهت تغییر و ترکیب آن‌ها، گونه‌های بسیار متفاوت و دل‌انگیزی در

گروهی از صاحب‌نظران مانند گالیله نیز همواره بر این باور بوده‌اند که کتاب طبیعت به شیوه‌ای هنرمندانه به زبان ریاضی نگاشته شده است و برخی دیگر ریاضیات را علم کشف ارتباط میان پدیده‌های طبیعی و به تعبیر یکی از فلاسفه یونان، علمی دانسته‌اند که موجب شانه زدن بر زلف پریشان عالم می‌گردد؛ برخی هم بر این عقیده بوده‌اند که در مسائل اجتماعی و در دنیای روابط انسانی نیز اگر حساب صحیحی پیدا شود شورش آرام می‌گردد و صلح و سلامت افزایش می‌یابد، زیرا با کمک علم ریاضیات انسان‌ها وظایف خود را نسبت به یکدیگر مشخص می‌کنند. سپس بینوایان از توانگران می‌گیرند و ثروتمندان به نیازمندان می‌بخشند (شهریاری و جعفری، ۱۳۸۰: ۹). پس بی‌دلیل نیست که امروزه یکی از اهداف مهم آموزش ریاضی، پرورش توانایی‌های ذهنی فراگیرندگان از طریق ایجاد نظم فکری در آن‌ها دانسته شده است.

بسیار پیش از رنسانس، افکار فیثاغورث، ریاضی‌دان و فیلسوف یونانی هم به شکل‌گیری ریاضیات کمک کرده است؛ افکاری که با هدف توضیح همه پدیده‌های طبیعی بر اساس ریاضیات همراه بود. فیثاغورث بیش از هر چیز برای فرمولی که در مورد نسبت‌های اضلاع مثلث راست گوشه ارائه کرده است، یعنی قضیه فیثاغورث، معروف است، با این حال مفاهیم متعدد دیگری مانند تصاعدهای حسابی و هندسی و عددهای مربع کامل، که برای ریاضیات نوین نقش زیربنایی دارند، بر افکار و مطالعات فیثاغورث مبتنی هستند. فیثاغورث و پیروان او همچنین ریاضیاتی را که بعدها مبنای علم موسیقی قرار گرفت ابداع کردند. ارسطو حدود دو قرن بعد درباره فیثاغورثیان گفت: «آنان تنها گروهی بودند که در خواندن و مطالعه و تکمیل ریاضیات کوشیدند و این علم را پایه‌ریزی کردند. آن‌ها معتقد بودند که قوانین حیات هر موجود زنده‌ای از اصول ریاضی پیروی می‌کند (انتظاری، ۱۳۸۶). پل هالموس دانشمند ریاضیات را چنین توصیف می‌کند: «ریاضیات، قطعیت، صداقت، زیبایی، بصیرت و نوعی معماری باشکوه است. من ریاضیات را به عنوان بخشی از دانش بشری، چیزی عظیم و مجلل می‌بینم».

ضرورت تبیین ارتباط ریاضیات با علوم و هنر

کم نیستند کسانی که ریاضیات را دانشی دشوار و خشک و خشن می‌پندارند. از این رو، اینان اگر ببینند کسی که سر و کارش با ریاضیات است، اهل ذوق و هنر و شعر و موسیقی هم هست و از آن لذت می‌برد، تعجب می‌کنند. با کمال تأسف، ریاضیات - به‌ویژه به دلیل روش‌های آموزشی متداول غیراصولی آن - فلسفه وجودی خود را در عمل نفی می‌کند و این علم که باید خود عاملی در جهت درست‌اندیشی و ایجاد نظم فکری در فراگیرندگان خود باشد، به‌وسیله‌ای تبدیل شده که از یک جهت باعث آزار فراگیرنده و از جهت دیگر موجب تضعیف و تخریب ذهن و اندیشه او شده است. رابطه ریاضیات با عمل، که اساسی‌ترین نیروی محرک پیشرفت این علم است، به کلی فراموش شده و این باور تقویت شده است که این



به‌طور کامل آشکار است. بدیهی است که پیدایش این هنر تنها کار دست نیست، بلکه خوش‌نویس هنرمند با تلاش و تکاپو طرح کلی خط خود را می‌ریزد و سپس تحقق آن‌را روی کاغذ به دست خویش می‌سپارد؛ دستی که سال‌ها با فرمانبری قوه پندار استاد ممارست کرده است (شرف الدین، ۱۳۸۳: ۲۰).

استاد میرعماد، خوش‌نویس عصر صفوی، با پالایش خطوط پیشینیان و زدودن اضافات و ناخالصی‌ها از پیکره نستعلیق و نزدیک کردن شگرف نسبت‌های اجزای حروف و کلمات، به اعلا درجه زیبایی یعنی نسبت طلایی در ریاضی رسیده و بدین‌سان قدمی اساسی در اعتلای هنر نستعلیق برداشته است.

نقوش هندسی در کاشیکاری‌های اماکن متبرکه و قالی‌های نفیس ایرانی، خاتم‌کاری‌ها، هندسه‌ای هنرمندانه است که چشم و روح را می‌نوازد و در انسان آرامشی عرفانی به‌وجود می‌آورد و مشاهده آن شادی متین و باوقاری ایجاد می‌کند تا جایی که به حق می‌توان این آثار را «اشعار هندسی» نامید و چون هنر زبان همگانی جهان است، کودک و جوان و پیر از هر قوم و متکلم به هر زبان، در یک نگاه چندثانیه‌ای مجذوب و مسحور آثار هنری ارزشمند می‌گردند ...

سخن آخر

با توجه به ارتباط درهم تنیده دانش ریاضی و هنر و پدیده‌های طبیعی از یکسو، و این باور عامه که علم ریاضیات را علمی انتزاعی و خشک می‌داند و آموختن آن‌را همراه با ریاضت کشیدن از سوی دیگر می‌انگارد، به نظر می‌رسد لازم است در روش‌های آموزشی این علم بازنگری‌های جدی صورت گیرد. در همین زمینه، تبیین ارتباط علم ریاضی با زندگی، هنر و پدیده‌های طبیعی، آموزش عملی و کاربردی کردن دروس ریاضی، به‌کارگیری روش‌های خلاق آموزشی و برانگیختن حس کنجکاوی و ذوق هنری فراگیرندگان در یادگیری این علم، مطالعه تاریخچه و فلسفه ریاضیات و مطالعه زندگی ریاضی‌دانان نام‌دار جهان و افکار و عقاید و نظریات علمی آنان می‌تواند راهکارهایی مناسب برای آموزش کارآمد و مؤثر این علم باشد.

منابع

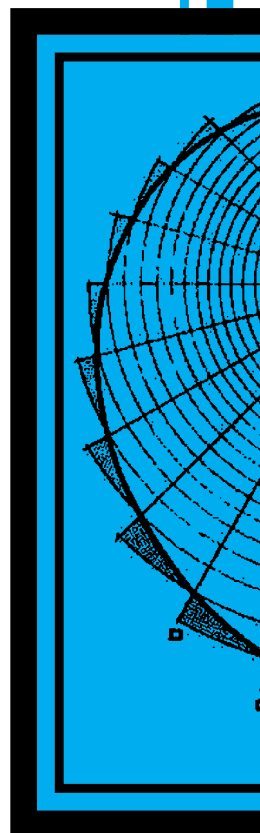
۱. پتروویچ دومویراد، الکساندر (۱۳۷۶). «بازی‌ها، سرگرمی‌ها و معماها در ریاضیات». ترجمه پرویز شهریار. انتشارات فردوس. تهران.
۲. شرف‌الدین، احمد (۱۳۸۳). «هندسه دلپذیر». انتشارات مدرسه. تهران.
۳. شهریار، پرویز و جعفری، سیامک (۱۳۸۰). «کتاب کوچک ریاضی». انتشارات مدرسه. تهران.
۴. شهریار، پرویز. کتاب «ریاضی و هنر».
۵. کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۳). «رابطه توسعه ظرفیت با سلسله مراتب نیازها». ماهنامه تربیت. شماره ۵. بهمن ۱۳۸۳.
۶. مصحفی، عبدالحسین (۱۳۷۷). «آم‌کردن و پرورش مسئله‌های ریاضی». انتشارات مدرسه. تهران.
۷. اسماعیلی‌فر (۱۳۸۴). «هنر و آموزش ریاضیات». سایت اینترنتی لبخند ریاضی.
۸. انتظاری، م (۱۳۸۶). اینترنت، وبلاگ ریاضی «منشأ زیبایی».
۹. مظهری، محمد. «زیبایی و ریاضیات». سایت اینترنتی برهاد (BORHAD.COM).

موسیقی می‌آفریند. هر زمان که محاسبات درست ریاضی در نوشته‌های ادبی رعایت شده باشد، آثار جالب و ماندگار و نزدیک به واقعیت و قابل قبول برای مخاطبان خلق شده است؛ و شاید به همین دلایل باشد که اینشتین برای توسعه استعداد ریاضی کودکی که استعداد فوق‌العاده‌ای در این زمینه دارد، به والدینش توصیه می‌کند که «هرچه کتاب ریاضی است از پیش او بردارند و داستان‌ها و سوژه‌های تخیلی به او بدهند بخواند و یا برایش بخوانند» (کریمی، ۱۳۸۳: ۷) تا بدین‌وسیله موجبات توسعه ذهن و تقویت نیروی جست‌وجوگری و پرورش قوه خلاقه، ذوق هنری و قدرت درک روابط بین پدیده‌ها در وی فراهم آید.

می‌توان گفت در واقع تمامی عرصه‌های ریاضیات سرشار از زیبایی و هنر است. زیبایی ریاضیات را می‌توان در شیوه بیان موضوع، در طرز نوشتن و ارائه آن، در استدلال‌های منطقی آن، در رابطه آن با زندگی و واقعیت‌های آن، در سرگذشت پیدایش و تکامل آن و در خود موضوع ریاضیات مشاهده کرد. در همین راستا، تذکر دوباره این نکته خالی از لطف نیست که مطالعه زندگی دانشمندان ریاضی‌دان متعدد مانند لئوناردو داوینچی، خیام نیشابوری، فیثاغورث و... که خود هنرمندانی نقاش، شاعر و... بوده‌اند - هم حاکی از آن است که ارتباط بین هنر، طبیعت و ریاضیات از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اعصار و دوره‌های گوناگون تاریخی بوده است.

ریاضیات در هنرهای ایرانی

در آثار هنرمندان ایرانی، نسبت‌های ریاضی که به‌طور استادانه‌ای در ساختمان اماکن متبرکه به کار گرفته شده، القاکننده آرامش روحی خاص در بیننده می‌شود، آرامشی که همراه با نقش‌های کاشی‌ها و رنگ‌آمیزی بدیع آن‌ها تشدید می‌گردد. آینه‌کاری ایرانی هم که خود هنری هندسی است، به‌ویژه در این اماکن مقدس، با همراهی انعکاس چلچراغ‌ها در آن‌ها، در بیننده این احساس را به‌وجود می‌آورد که نورهای ملایمی از دیوارهای اطراف بر صورت وی می‌تراود و نقوش هندسی پنجره‌ها با رنگ‌های متنوع دل‌پذیر و دلکش، در بینندگان القاگر نوعی شادی شکوهمند است. قالی ایرانی هم یک اثر هندسی ارزشمند است، چراکه در طراحی‌های آن که از ترکیب نقش‌های هندسی به‌وجود آمده، نوعی همانندی با سمفونی که از ترکیب ملودی‌ها ساخته شده محسوس است. در خوش‌نویسی هم که به عربی «هندسه الخط» نامیده شده است ذوق و سلیقه هنرمندان خوش‌نویس



اقتصاد آموزش

کلیدواژه‌ها:

آموزش و پرورش،
اقتصاد، منابع درآمدی

ضرورت تأسیس معاونت اقتصادی

دولتی و حتی آموزش عالی و بهداشت، با اتکا به منابع درآمدی از طریق ارائه خدمات، بخشی از هزینه‌های جاری و مزایای کارکنان خود را تأمین می‌کنند.

در آموزش و پرورش فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای جریان دارد که می‌توان با استفاده از توان بالقوه نیروهای شاغل و بازنشسته فرهنگی، انجام آن‌ها را به عهده بخش خصوصی گذاشت و از بار مالی آن بر دوش این وزارتخانه کاست؛ فعالیت‌هایی چون طراحی و اجرای بناها، سرویس مدارس، تولید لباس برای دانش‌آموزان، تولید و توزیع نوشت‌افزار، راه‌اندازی مدارس آزاد و خصوصی^۱ و...

تجربه انجام چنین برنامه‌هایی در آمریکا نشان داده است که سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، فقط پس از ۹ سال خودش را بازپرداخت می‌کند؛ از این‌روست که مدارس در ایالات متحده آمریکا، دارای تشکیلات اقتصادی سودآوری هستند، به‌طوری که دانش‌آموزان در رستوران، هتل، کارگاه چوب، کتابخانه و... به‌کار گمارده می‌شوند یا مدارس، خود دارای هتل، سالن آرایش، خدمات توزیع مواد غذایی و تعاونی آموزشی هستند که با سود حاصله مدارس خود را اداره می‌کنند. نمونه دیگر تشکیلات اقتصادی ساختمان‌سازی است که توسط مدارس دولتی در ایالت مریلند اداره می‌شود. این تشکیلات با دریافت وام از بانک‌ها نسبت به ساخت مسکن، پروژه‌های آموزشی، ساخت پل صیادی در دریا و... مشارکت می‌کند و از سود حاصله به تأمین اعتبارات آموزش و پرورش اقدام می‌نماید.

در ایران فعالیت‌هایی مانند ایجاد صندوق ذخیره فرهنگیان و بانک سرمایه، تأسیس تعاونی‌های مسکن و مصرف فرهنگیان،

مجله رشد معلم، در شماره مهر ۹۰ به موضوع اقتصاد و آموزش و پرورش پرداخته بود؛ موضوعی که متأسفانه چندان مورد التفات نیست و نتیجه آن شده است که فرهنگیان جامعه، در گروه اقشار آسیب‌پذیر قرار گیرند و دستگاه تعلیم و تربیت کشور علی‌رغم همه اهمیت و منزلت آن، دچار کسری بودجه مزمن شود.

در کتاب «میلیونر فوری» نوشته مارک فیشر، میلیونر پیر از پسری که درباره میلیونر شدن از او راهنمایی خواسته بود، می‌پرسد: «چرا الان ثروتمند نیستی؟» با این اشاره، جای پاسخ به این سؤال، از سوی فرهنگیان وجود دارد که: چرا آموزش و پرورش، با این گستردگی و ظرفیت‌های مادی و معنوی، کسری بودجه دارد؛ به‌طوری که این همه به دولت وابسته است و سبب شده قسمت اعظم فرهنگیان جزو اقشار آسیب‌پذیر قلمداد شوند.

دلایل فراوان است و اولین آن‌ها تفکری است که برنامه‌ریزان دولت و مجلس، با استناد به اصل سی‌ام قانون اساسی، آموزش و پرورش رایگان را حق همه شهروندان می‌دانند، درحالی که انجام این وظیفه دولت، نیازمند خرید خدمت از فرهنگیان تحت شمول وزارت آموزش و پرورش است.

چنین تفکری سبب شده است که آموزش و پرورش همواره به اعتبارات نفتی دولت متکی باشد و از پرداختن به سایر منابع درآمدی خود غافل شود. نتیجه این‌که با توجه به تغییر و تحول‌های اقتصادی غالباً نامیمونی که پیوسته به افزایش تورم دامن می‌زند، این فرهنگیان هستند که دچار بحران می‌شوند و هر ساله به دلیل کاهش ارزش واقعی حقوق و مزایای خود، در تنگنای روزافزون قرار می‌گیرند. در حالی که سایر دستگاه‌های

سیدجلال جلیلی نوش آبادی
آموزش و پرورش کاشان

ش و پرورش

در ساختار وزارت آموزش و پرورش

در آموزش و پرورش فعالیت‌های اقتصادی گسترده‌ای جریان دارد که می‌توان با استفاده از توان بالقوه نیروهای شاغل و بازنشسته فرهنگی، انجام آن‌ها را به عهده بخش خصوصی گذاشت و از بار مالی آن بر دوش این وزارتخانه کاست

از فعالیت‌های نسبتاً موفق آموزش و پرورش در اقتصاد است که استمرار و موفقیت بیشتر آن، نیازمند ایجاد معاونت اقتصادی و یا گسترش فعالیت‌های اداره کل تعاون در وزارت آموزش و پرورش است.

از آنجا که طبق ماده ۱۴۴ قانون برنامه چهارم توسعه، دستگاه‌های دولتی، باید سالانه بیست درصد از فعالیت‌ها و خدمات خود را به قیمت تمام شده انجام دهند و طبق ماده ۱۴ قانون مدیریت خدمات کشوری و واحدهای دولتی به بخش تعاونی و خصوصی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی، با پرداخت تمام و یا بخشی از هزینه سرانه، خدمات واگذار شود، وزارت آموزش و پرورش نیز باید علاوه بر اقتصاد کلان، در سطح خرد نیز فعالیت‌هایی را در مدارس و حتی مناطق اجرایی کند که برخی از آن‌ها به صورت زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. معجز تأسیس مراکز آموزشی آزاد فقط در اختیار جامعه فرهنگی باشد. در حالی که امروزه بسیاری از آموزشگاه‌ها توسط افرادی خارج از چرخه جامعه فرهنگی و با اهداف سودجویانه و در شکل بنگاه اقتصادی اداره می‌شوند و به اهداف و برنامه‌های مصوب نظام آموزشی کشور توجهی ندارند.

۲. بسترسازی نهادی و قانونی برای استفاده مطلوب از ظرفیت‌ها و امکانات انسانی و مالی موجود ضروری است. مثلاً در سطح خرد، که مناطق و شهرستان‌ها هستند، مدرسان رشته خیاطی می‌توانند در ایام تابستان، با کمک هنرجویان اقدام به تولید لباس مدرسه دانش‌آموزان کنند و از این طریق، هم برای هنرجویان خود اشتغال‌زایی کنند و هم مدارس، از سود حاصل از آن بهره‌مند شوند (بدیهی است که این کار نیازمند حمایت

مالی و تدارکاتی از سوی مسئولان امر است).

۳. با مشارکت فرهنگیان بازنشسته، می‌توان آژانس‌های مسافری یا سرویس مدارس، آرایشگاه، فروشگاه و غیره تأسیس کرد و از جمله، سرویس‌دهی دانش‌آموزان راه، به جای بخش خصوصی، به آن‌ها واگذاشت.

۴. مدارس اقدام به راه‌اندازی کلاس‌های فوق برنامه کنند و در ساعت‌های خارج از وقت، با استفاده از همکاران مجرب، خدمات آموزشی را به قیمت واقعی ارائه کنند. بدون شک خانواده‌هایی که به کلاس‌های خصوصی تمایل دارند، با توجه به سلامت محیط مدرسه و عوامل آن، استقبال بیشتری خواهند داشت. در حالی که نازل بودن قیمت کلاس‌ها در بخشنامه فعلی، یکی از عوامل رویگردانی خانواده از این کلاس‌هاست، چرا که در اندیشه آن‌ها هر چه قیمت بالا باشد کیفیت نیز بهتر است.

۵. آموزش و پرورش برای خدماتی که خارج از حیطه کاری خود ارائه می‌کند، مثل همیار پلیس، همیار بهداشت و غیره، هزینه‌ای را از طرف مقابل دریافت کند.

۶. تهیه و توزیع دفتر و لوازم التحریر دانش‌آموزان، توسط مدیریت مناطق انجام شود. می‌توان از این محل به درآمدهای جانبی نیز با ارائه خدمات تبلیغی مثل معرفی مراکز فرهنگی، و پیام‌های فرهنگی و بهداشتی روی نوشت‌افزارها دست یافت.

منبع

۱. آرتورد و نالدچاگر و ریچارد هاینز (۱۹۹۹). نظام‌های آموزش کشورهای جهان، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ملکی. صفی‌الله، روزنامه رسالت. ۳۰ بهمن ۱۳۸۵.

ازمیان نامه‌ها

جعفر ابراهیمی
دبیر متوسطه، شهرستان زرین‌دشت فارس

نوشته‌ای که می‌خوانید از میان نامه‌هایی انتخاب شده است که شما برای دفتر مجله می‌فرستید. در این نامه نویسنده به بیان نکته‌ها و طرح مسائل و مشکلاتی پرداخته است که بسیاری از معلمان ما در نواحی روستایی سراسر کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ مسائل و مشکلاتی که اگر از پیش‌پای آنان برداشته شود، بی‌تردید کیفیت و بهره‌وری آموزشی به نحو مطلوبی ارتقا می‌یابد. تجربه نشان می‌دهد که حل بسیاری از این مشکلات بیش از آن که به بودجه و نیروی انسانی و از این قبیل عوامل نیاز داشته باشد، به تدبیر و حسن توجه مسئولان آموزش و پرورش، جلب‌نظر مسئولان محلی مانند شورای شهر و روستا، نهادهای فرهنگی محلی، همیاری خانواده‌ها، روحانیون محلی، افراد صاحب نفوذ و معتبر و عواملی از این قبیل نیاز دارد. امید است همین اشاره برای صاحبان خرد و بصیرت کافی باشد تا پاره‌ای از این تنگناها که در این نوشته به آن‌ها اشاره شده است برطرف شود. رشد.

برخی مشکلات فراوری معلمان و دانش‌آموزان مناطق محروم با سلام

معلم عاشق است و معلمی عشق. هیچ چیز نمی‌تواند مانع عاشقی واقعی شود. شمع را می‌سازند تا بسوزد ولی معلم می‌سوزد تا بسازد. این نوشته فقط درد دل و درخواست یک معلم است که می‌تواند در صفحه نقد و نظر مجله وزین رشد معلم در معرض مطالعه و نقد و بررسی همکاران و صاحب‌نظران قرار گیرد. با تشکر فراوان از سردبیر و دست‌اندرکاران مجله.

دوری راه، بسیاری از معلمان مناطق محروم، به‌خصوص در مناطق جنوبی کشور، فاصله زیادی را باید تا مدرسه بپیمایند. به‌طوری که فاصله مدرسه تا منزل برخی حدود ۸۰، ۹۰ یا ۱۰۰ کیلومتر است و این امر مشکلات زیادی را برای این دسته از همکاران به‌خصوص خانم‌ها و آقایان متأهل به‌وجود آورده است.

نبود امکانات در محل تدریس: در محل تدریس معلمان مناطق محروم اکثراً خوابگاه وجود ندارد. کتابخانه و اینترنت نیست. حتی در بعضی مناطق سوپرمارکت و محل خرید مناسب وجود ندارد تا معلمان بتوانند در آنجا بپوشانند و راحت‌تر به تدریس بپردازند. باید صبح برونند و ظهر یا عصر به محل زندگی‌شان برگردند و این امر مسلماً کیفیت تدریس را پایین می‌آورد.

دوری محل زندگی یا روستای دانش‌آموزان تا مدرسه یا مجتمع آموزشی: اکثر دانش‌آموزان روستایی برای تحصیل در دوره متوسطه باید چندین کیلومتر راه طی کنند تا به مدرسه برسند، چون در همه روستاها دوره متوسطه دایر نیست. زمستان سرد و خشک جنوب و سرد و بارانی شمال بر دغدغه دانش‌آموزان برای رسیدن به کلاس درس می‌افزاید. البته اکثر ادارات سرویس مدارس دارند ولی باز هم مشکلاتی برای بچه‌ها وجود دارد که مانع تحصیل خوب آن‌ها می‌شود.

خستگی معلم و دانش‌آموز: معلمان مناطق شهری مسیر کوتاهی را تا مدرسه طی می‌کنند و بدون خستگی راه به مدرسه می‌روند و سرحال وارد کلاس می‌شوند. در حالی که در مناطق روستایی معلمان یک ساعت و گاهی بیشتر در مینی‌بوس یا سواری هستند. معلم وقتی به مدرسه می‌رسد خسته شده است و تازه باید به تدریس هم بپردازد. دانش‌آموز هم گاهی خیس باران، خسته از راه و با اضطراب به مدرسه می‌رسد که این عوامل، کیفیت تدریس را برای معلم و دانش‌آموز پایین می‌آورد.

بار مالی و هزینه: معلمان مناطق روستایی ماهیانه مبلغ زیادی را صرف کرایه یا خرید سوخت می‌کنند، در حالی که خیلی کمتر از این مبلغ بابت خدمت در مناطق محروم دریافت

می‌کنند. این موضوع از نظر روانی و مقایسه‌ای بر معلمان مناطق محروم تأثیرات منفی دارد و باز بر چگونگی تدریس مؤثر است.

نبود نیروی متخصص مورد نیاز آموزش و پرورش بومی در روستاها. در اکثر روستاها نیروی بومی متخصص کافی برای تدریس در مدارس وجود ندارد و ادارات باید معلمان مورد نیاز را از شهرها بفرستند. حتی به همین علت امکان ایجاد برخی رشته‌های تحصیلی در روستاها وجود ندارد. دانش‌آموزان روستایی متقاضی رشته‌های خاص باید برای تحصیل به شهرها بروند و باز مشکلاتی برای هر دو قشر معلم و دانش‌آموز به‌وجود می‌آید.

حوادث و تصادفات. تعدادی از معلمان و دانش‌آموزان در رفت و آمدها جان خود را از دست داده‌اند. این یعنی از دست رفتن سرمایه‌های جامعه. تصادف، سیل، بارندگی و... معلم و غیرمعلم نمی‌شناسد و معلمان و دانش‌آموزان هم از این بلاها بی‌نصیب نبوده‌اند. باید برای حل این مشکلات فکری کرد.

راهکارهای پیشنهادی

می‌توان در مناطق محروم خوابگاه‌های مجهزی ایجاد و امکان بپوشانده معلمان علاقه‌مند را در محل فراهم کرد. ایجاد کتابخانه‌های مجهز در مناطق روستایی، امکان نصب اینترنت پرسرعت در روستاها و امکان دسترسی آسان معلمان به آن و امکانات رفاهی در مناطق محروم، معلمان را امیدوارتر و علاقه‌مندتر خواهد کرد. البته اکثر همکاران این مشکلات را نادیده می‌انگارند، چون به شغلشان عشق و علاقه دارند و این سختی را با جان و دل می‌خرند تا شمع بی‌فروزد.

نکته دیگر: در حالی که بسیاری از همکاران عزیز، حتی یک‌بار هم، در روستا خدمت نکرده‌اند، برخی دیگر ۱۵ تا ۱۶ سال یا بیشتر است که در روستاها هستند. اگر هر معلم با سابقه بالا که تاکنون در روستاها خدمت نکرده است یک سال به روستا برود، هیچ همکاری ۱۵ سال یا بیشتر در روستا یا مناطق محروم نخواهد ماند. این برای اعتلای سطح تحصیلی دانش‌آموزان مناطق محروم هم بهتر است. البته همکاران فرهنگی عاشق فراوانی داوطلبانه راهی مناطق روستایی می‌شوند که توجهی هم به امتیاز بالای خودشان ندارند، چون هدفشان خدمت به مناطق محروم است. اینان قابل تقدیرند و دستشان بوسیدنی است.

بسیاری از معلمان متخصص روستایی هم در مناطقی غیر از روستای خودشان خدمت می‌کنند. ادارات آموزش و پرورش می‌توانند با شناسایی و انتقال این همکاران به محل زندگی خودشان، امکان استفاده از این نیروها را در محل زندگی و خدمت به هم‌وطنان خود فراهم کنند.

آراستگی‌های ظاهری انسان از منظر روان‌شناسی اجتماعی

آراستگی‌های ظاهری انسان و نحوه پوشش او زمینه و عامل مهمی در جلب توجه افراد به‌شمار می‌آید. در بسیاری از محیط‌ها و خصوصاً در محیط‌های آموزشی و مدارس، توجه به آراستگی‌های ظاهری از عوامل مهم در نشاط آفرینی است. در این میان، توجه به وضعیت ظاهری معلمان و عوامل اجرایی مدرسه از نظر روان‌شناسان اجتماعی عامل مهمی در کارایی پیام‌دهی در محیط‌های آموزشی است. با توجه به نگرش نظام‌وار به کلاس درس، بدین معنا که تمام اجزای نظام با هم در ارتباطند و تأثیر متقابل دارند؛ قطعاً رنگ‌ها هم در ساختار مدرسه، جایگاه خاص خود را دارند که از جمله باید به رنگ پوشش معلم توجه کرد. «در تمام مدتی که معلم در مدرسه یا کلاس حضور دارد، لباسش نوازشگر چشمان دانش‌آموزان است و به‌گونه‌ای غیرمستقیم، وی با انتخاب پوشش خود از حیث نوع و رنگ، بر آنان تأثیر می‌گذارد.»

موضوع پوشش هر چند به ظاهر ساده به نظر می‌آید، اما در واقع چنین نیست. برخی معلمان می‌پندارند که باید تنها به لحاظ علمی و اخلاقی آراسته و توانمند باشند و توجه به ظاهر، از جمله رعایت شأن معلمی در پوشش و پیرایش، اهمیت چندانی ندارد. این پندار مسلماً اشتباه است. تجربه نشان می‌دهد که دانش‌آموزان درباره پوشش معلمان خود دقت و موشکافی خاص دارند و اگر معلمی ظاهری ژولیده و نامرتب داشته باشد، از او تأثیر چندانی نمی‌پذیرند. راستی چگونه معلم می‌تواند تأکید دین بر پاکی و طهارت را گوشزد کند، اما خود به لحاظ ظاهری، ناآراسته و ژولیده‌پوش باشد! همان‌طور که آراستگی باطنی معلم می‌تواند در جذب دانش‌آموزان تأثیرگذار باشد، آراستگی ظاهری نیز بر جلب توجه فراگیرنده خواهد افزود. معلمان باید رنگ و مدل مناسب و تمیزی در پوشش را مراعات کنند. وقتی هم بحث درباره پوشش است بیشتر توجه‌ها تقریباً به دو چیز است؛ یکی رنگ و دیگری مدل لباس.

پوشش معلمان

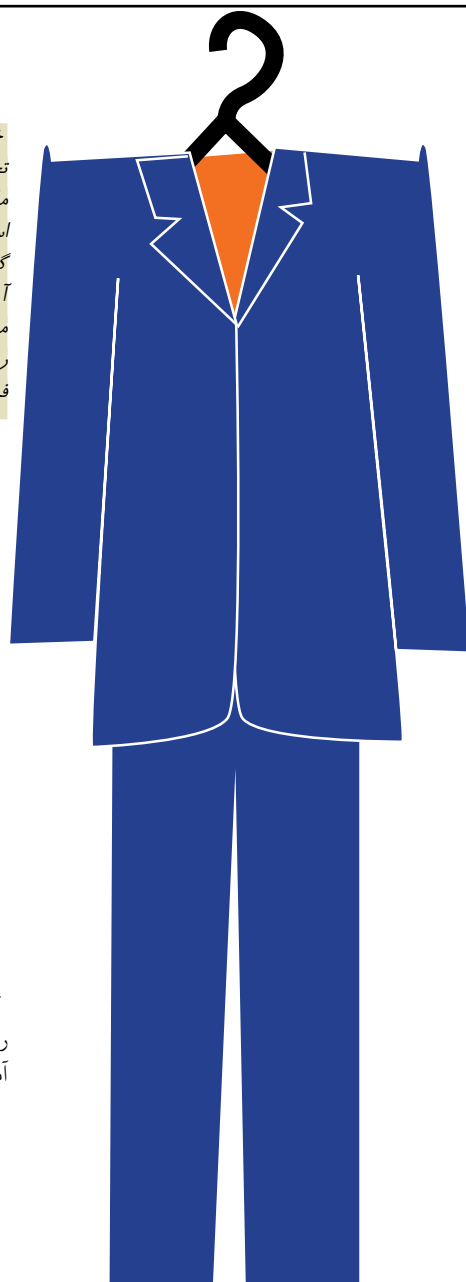
وزمینه‌های روان‌شناختی آن

ساکار شیرزاد

رنگ‌ها در روایات دینی

رنگ‌ها عکس‌العمل‌های متفاوتی را در افراد بر می‌انگیزند، همان‌گونه که رنگ‌های تیره و کدر سبب خستگی روحی انسان می‌شوند، رنگ‌های روشن نیز علاوه بر نقشی که در بحث بهداشت، سرما، گرما و غیره دارند سبب انبساط خاطر می‌شوند و برای انسان شادی آفرین‌اند، ولی متأسفانه رنگ‌های تیره در میان ما بیشتر مرسوم است و در مقابل، سایر رنگ‌ها که عمدتاً تقریباً رنگ‌های شادی محسوب می‌شوند و در شاداب‌سازی فضاهای آموزشی تأثیرگذارند، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نشانه‌های آن در پوشش و نگرش عامه مردم نیز نمایان است. شایان ذکر است که به خاطر تأثیر ویژه رنگ سفید، تمامی افرادی که به‌گونه‌ای با حرفه پزشکی یا بیماران سروکار دارند، ملزم به انتخاب رنگ سفید برای لباس خود هستند، زیرا مشاهده این رنگ برای بیماران و ناامیدان مغرور و دل‌گشاست. علاوه بر آن، استفاده از رنگ سفید مورد توجه و تأکید پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی نیز بوده است. بیشتر جامه‌های پیامبر سفید بود و آن حضرت خود می‌فرمود: لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید کفن کنید! علاوه بر رنگ سفید، رنگ‌های روشن زرد و سبز نیز توصیه شده‌اند در حالی که استفاده از رنگ سیاه از سوی پیشوایان دینی مؤکداً مکروه و مطرود اعلام شده است.^۱ و دکتر دادخواه در این رابطه بیان می‌کند «استفاده از رنگ‌های تیره میزان یادگیری را کاهش می‌دهد و در شخصیت فرد تأثیر منفی) بسیاری دارد»

خوانندگان و صاحب‌نظران گرامی، قبل از وارد شدن به بحث، دوست دارم تجسمی از طرز تفکر اقدار جامعه دیروز داشته باشم که می‌توان گفت به مانند ریشه‌های یک درخت در اذهان نسل امروز به سختی ریشه دوانده است. با چنین تجسمی ذهن خود را به این معطوف داریم که با وجود گسترش روزافزون دیدگاه‌های مثبت در علم روان‌شناسی (در زمینه مسائل آموزشی، پرورشی و اجتماعی)، چرا باید دانش‌آموزان و در نهایت دانشجویان ما دچار نوعی تداخل پنهان در نحوه تفکرات خود و تصمیم‌گیری‌های روزمره‌شان باشند. چه بسا علت می‌تواند همان نهادینه نشدن دیدگاه‌های فوق در فرهنگ و یا اصلاً وارد نشدن این موارد به فرهنگ جامعه باشد.



رنگ‌ها در علم روان‌شناسی

از دیدگاه متخصصان روان‌شناس تنوع رنگ با نشاط و شادابی رابطه مستقیم دارد و موجب می‌شود هیجانات کودکان، نوجوانان و جوانان، به طور منطقی بروز کند. دکتر لیلیا حیدری نسب، روان‌شناس و استادیار دانشگاه الزهراء، از رنگ به عنوان ابزاری ارتباطی یاد می‌کند. وی می‌گوید: «رنگ معنا و مفهوم زیادی دارد که با رگه‌های شخصیتی افراد در آمیخته است... رنگ لباس و محیط باید با نوع هدفی متناسب باشد که دنبال می‌کنیم»

باتوجه به تحقیقات انجام شده در علم روان شناسی، نخستین مرحله یادگیری، دریافت دانش یا داده های محیطی از طریق گیرنده های حسی است. تنوع رنگ موجب افزایش داده های انتقال یافته به مغز می شود و در نتیجه قدرت ادراک مغز را افزایش می دهد. رنگ ها با قرار گرفتن در دو گروه گرم و سرد، هر یک ویژگی های خاصی دارند. افزایش جنب و جوش، شادابی و سرزندگی، دعوت به حرکت و در نتیجه افزایش قدرت یادگیری، از ویژگی های رنگ های گرم است؛ در مقابل، رنگ های سرد باعث احساس تمایل به سکون و آرامش می شوند و دانش آموزان را از تحرک باز می دارند و به خیال بافی و در خود فرو رفتن دعوت می کنند. البته لازم به ذکر است که از هر دو گروه رنگ ها به تناسب موقعیت و گاه به صورت ترکیبی باید در فضاهای آموزشی بهره گرفت. بنابراین، نباید صرفاً از رنگ های خاصی براساس سلیقه های شخصی و بدون توجه به یافته های جدید روان شناسی، در هر موقعیتی در هر فضای آموزشی استفاده کرد.

جالب است بدانیم، یکی از موضوعات به اثبات رسیده در علم روان شناسی این است که هر نوع رنگی در لباس، اثراتی در خود شخص و بینندگان او ایجاد می کند و این خود می تواند از منظری دیگر نشان دهنده نوع شخصیت و روحیه صاحب آن باشد؛ همین طور نوع لباس نیز می تواند بیانگر نوع افکار و عقاید وی باشد. در باره این مهم، از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که: من تشبه یقوم اوشک ان یكون منهم؛ هر کس به گروهی تشبه پیدا کند، نزدیک است که از آنان به شمار آید.

گفتار پایانی...

دانش آموزان، خصوصاً در دوره دبستان، بیشتر به دنبال جاذبه های ظاهری هستند و احساس آن ها بر منطقشان غلبه دارد. بنابراین، معلمی موفق تر خواهد بود که ابتدا رابطه ای عاطفی و قوی با دانش آموزان برقرار کند تا بتواند آنچه را که نیاز است به آنان منتقل سازد. دانش آموزان نیز با کسی رابطه خوبی برقرار می کنند که جذابیت خاصی برای شان داشته باشد؛ به ویژه از نظر آراستگی ظاهری که مورد بحث ماست. این جاست که یادگیری دانش آموزان با علاقه مندی همراه خواهد بود و نتیجه بهتری در پی خواهد داشت. در این باره می توان نگاهی داشت به دیدگاه دکتر علی اکبر شعاری نژاد که می گوید: «یکی از ویژگی های معلم جذاب این است که خوش ظاهر و خوش لباس باشد و البته به گونه ای خود را نیاراید که جلب توجه کند؛ در مقابل از ویژگی های معلم بی جاذبه این است که در وضع ظاهری خود نقایصی دارد. مثلاً لباس زننده می پوشد.»

به گواه تاریخ، یکی از عوامل مؤثر در موفقیت پیامبر گرامی اسلام در جلب قلوب مردم، خوش بویی و آراستگی ظاهر ایشان بوده است، زیرا انسان ها به طور فطری، آراستگی و زیبایی را دوست دارند.

معلمی که در قیاس با سایرین به لحاظ نحوه پوشش متفاوت و به نوعی متنوع باشد بیشتر می تواند دانش آموزان را به سوی خود جلب کند. به ویژه دانش آموزان ابتدایی، به دلیل سطح فکری خاص خود در این دوره سنی، از ظاهر افراد بیشتر تأثیر می پذیرند و در نتیجه تفکرات چنین معلمانی را نیز بیشتر پذیرا هستند. لازم به ذکر است که منظور از پوشش متفاوت، پوششی است شاد و متنوع که در عین حال خارج از عرف جامعه نیز نباشد.

شاید چنین نگاه و طرز فکری از سوی بعضی ها مورد انتقاد قرار گیرد، چراکه این نگاه یا تفکر، در این زمینه، به ظاهر با تفکرات رایج تا حدی متناقض به نظر می رسد. چون غالباً این گونه در اذهان جای گرفته است که معلم باید پوششی کاملاً ساده و یکنواخت داشته باشد که باعث جلب توجه زیاد دانش آموزان نگردد ولی اگر دقت کرده باشید، صحبت ما قطعاً درباره چنین نحوه پوششی برای مدتی کوتاه نیست، بلکه جهت گیری بحث ما درباره نهادینه شدن چنین پوششی در بطن فرهنگ است، طوری که به مرور حالتی عادی و یکنواخت به خود بگیرد تا جایی که بتوانیم محیط های یادگیری را از حالت رکود و خمودگی خارج کنیم و شاهد تأثیرات مفید و مؤثر بر روح و روان دانش آموزانی باشیم که آتیه سازان جامعه اند.

پی نوشت

۱. حضرت علی (ع): لا یلبسوا السواد فإنه لباس فرعون؛ لباس سیاه نپوشید که آن لباس فرعون است. (بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۴۸).

منابع

۱. بیلر، رابرت (۱۳۸۹). کاربرد روان شناسی در آموزش. ترجمه پروین کدیور، جلد ۲. مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
۲. شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۸). روان شناسی فرهنگ و تربیت، واقعیت های روان شناختی تربیت و فرهنگ. امیر کبیر، تهران.
۳. دیلمی، حسن بن محمد. اعلام الدین فی صفات المؤمنی (منبع الکترونیکی). مؤسسه آل البیت، قم.
۴. دکتر اصغر دادخواه. روان شناس بالینی. روزنامه ایران، شماره ۱۹۳۳.





نش دفتر

(مجموعه اشعار محسن پزشکيان)

ناشر: فرهنگستان زبان و ادب فارسی،
۱۳۹۰، ۱۶۵۰۰۰ ریال

محسن پزشکيان معلم و شاعر فقید کازرونی بود که تا این اواخر ناشناخته مانده بود. در سال جاری، مجموعه اشعار او به کوشش عمادالدین شیخ الحکمایی و سیدعلی میرافضلی منتشر شد. قسمتی از یک چارپاره او را با عنوان «شط فریاد» که در سال ۱۳۴۹ سروده است، می آوریم:

چه سالی ای بهاران تو خونین
سراسر لاله زاران تو خونین
به شرب سرخ می ماند تگرگت
چه ابری، جمله باران تو خونین
سرودی سرخ با باد است امروز
ستم ویرانه بنیاد است امروز
هلا دریای آزادی فردا!
خیابان شط فریاد است امروز



مهارت های تیز و ریز معلمی

مؤلف: مسعود جوانمردی
ناشر: کانی، سنندج [۰۸۷۱۲۲۲۷۸۰۳]،
۱۳۹۰، ۱۲۴ صفحه، ۲۵۰۰ تومان
مسعود جوانمردی معلمی است که در سنندج به خدمت اشتغال دارد. در این کتاب وی بسیاری از ویژگی ها، اصول، روش ها و وظایفی را که شایسته معلمی است، به زبانی ساده بیان کرده است. کتاب سه فصل دارد با این عناوین:
- ویژگی های لازم برای معلم شدن؛
- قوانین و فنون لازم در کلاس داری؛
- نقش و وظیفه معلم در اسلام.



آموزش نامه

[فرهنگ فردا می و فراگیری در اسلام]

مؤلف: بدرالدین جماعه
گزارش و پژوهش: محمدحسین ساکت
ناشر: نشر نی، ۱۳۸۸، ۶۶۰ صفحه،
چاپ اول
بدرالدین جماعه (۱۳۳۹-۲۰۲۱) این کتاب را ظاهراً در اواخر قرن هفتم

به عربی نوشته است. اصل کتاب حجم زیادی ندارد، ولی به کوشش محمدحسین ساکت و با شرح و اضافات ایشان، به صورت کتابی مفصل و مؤثرتر درآمده است. در واقع باید این کتاب را شامل دو کتاب دانست. یکی ترجمه کتاب، به صورتی که گفته شد و دیگری مقدمه گزارشگر که خود تحقیقی بلند درباره وضع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی روزگار ابن جماعه و نهاد آموزشی «طباقي» است؛ نهادی برجسته - وابسته به مملوکان مصر و شام - که با شکست دادن سربازان مغول و سپاهیان صلیبی، دگرگونی شگرفی در تاریخ اسلام پدید آوردند.



چند تا لیس؟

(یا چگونه هر چیزی را تخمین بزنیم)

ارکون سانتوس، ترجمه دکتر محمدرضا توکلی صابری
ناشر: مازیار، [۶۶۴۶۲۴۲۱-۰۲۱] تهران، ۱۳۹۰، ۴۵۰۰۰ ریال
چنان که از اسم کتاب برمی آید، اثری است در حوزه ریاضی، ولی به گونه ای نوشته شده است که می تواند از کتاب های تفریحی و سرگرم کننده ریاضی حساب شود. بنابراین، برای دبیران درس ریاضی، دبیران علاقه مند به ریاضی و دانش آموزان خوش استعداد مفید است.



خواجه نصیر

پرورش

استعداد عقلانی (۲)

سخن بیکن

جمله معروف و خوبی از فرانسیس بیکن نقل می کنند که می گوید: علما بر سه دسته اند؛ بعضی مانند مورچه هستند؛ از بیرون دانه می آورند و مرتب انبار می کنند. ذهن این ها یک انبار است. در واقع یک ضبط صوت هستند و هر چه شنیده اند ضبط کرده اند و هر وقت بخواهی همان را که یاد گرفته اند می گویند. دسته دوم مانند کرم ابریشم اند، از لعاب خودشان می تند و از درون خودشان درمی آورند. این هم عالم واقعی نیست، زیرا از بیرون چیزی اکتساب نمی کند، از خیال و درون خودش می خواهد بسازد، و این عاقبت در درون پیله خود خفه خواهد شد. دسته سوم علمای واقعی هستند. این ها مانند زنبور عسل اند، گل ها را از خارج می مکند و می آیند عسل می سازند.

این مسئله عقل مسموع و مطبوع همین است که روایت می گوید. علم مسموع اگر به مطبوع ضمیمه نشود، کافی نیست. یعنی انسان آنچه را از بیرون می گیرد باید با آن نیروی باطنی، با آن خمیرمایه و با آن نیروی تجزیه و تحلیل خود بسازد تا چیزی از آب درآید.

سپس امام (ع) فرمود: **يَا هِشَامُ! ثُمَّ بَيِّنْ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ**: عقل باید با علم توأم باشد. و لذا در آن آیه قرآن فرمود: **تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ** (عنکبوت/ ۴۳). ما این مثل های تاریخی را ذکر می کنیم، اما درک نمی کنند این ها را مگر عالمان. یعنی اول باید انسان عالم باشد، مواد خام را فراهم کند و بعد با عقل تجزیه و تحلیل نماید. مثلاً اگر ما عقلی قوی داشته باشیم مثل بوعلی سینا و قرآن هم بگوید که تاریخ عبرت بسیار خوبی است، ولی من که از تاریخ اطلاعاتی ندارم، عقل من چه می فهمد؟! یا به ما بگویند در تمام این عالم تکوین، آیات الهی و نشانه های خدا هست، عقل من هم عالی ترین عقل باشد، ولی من که از مواد به کار رفته در این ساختمان بی اطلاعم، با عقل خودم چه چیزی را می فهمم و آیات الهی را چگونه کشف کنم؟! باید با علم آن ها را کشف کنم و با عقلم درک نمایم.

پی نوشت

۱. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۴.

یادمان همزاد عاشقان جهان

[قیصر امین پور]

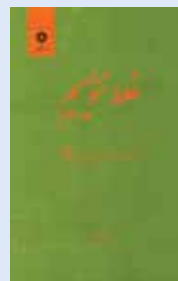


به کوشش: زیبا اشراقی، حمیدرضا توکلی، مهدیه نظری
ناشر: مروارید [۶۶۴۸۴۶۱۲]، ۶۴۰
صفحه، ۲۵۰۰۰ تومان
این کتاب یادنامه ای است که برای شادروان قیصر امین پور از سوی خانواده و دوستان او منتشر شده است. کتابی است جامع شامل گفت هایی با شاعر، خاطرات دیگران از قیصر، مقالات تحقیقی، نوشته های قیصر، و گزیده شعر، ترانه و تصویر.

غلط ننویسم

[فرهنگ دشواری های زبان فارسی]

ابوالحسن نجفی



مرکز نشر دانشگاهی [فروش اینترنتی www.bookup.ir]
۴۶۶ صفحه، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۰، ۷۲۰۰ تومان

«غلط ننویسم» کتابی مرجع است. از این رو، همواره قابل معرفی و همیشه تازه است، چنان که در سال گذشته به چاپ شانزدهم رسید. در این کتاب،

استاد ابوالحسن نجفی، چندین هزار مورد زبانی را که کم یا زیاد، در عرف فارسی زبانان غلط خوانده یا نوشته می شوند، مورد بررسی و تبیین و توضیح قرار داده است. ویژگی کتاب، همچون اغلب فرهنگ ها، خوش خوان و جذاب بودن آن است.

زندگی مشترک و حد و مرزهایش



دکتر هنری کلاود - دکتر جان تاون
سند
مترجم: فرناز فرود
ناشر: صابرین [۸۸۹۶۸۸۹۰-۰۲۱]
چاپ اول، ۱۳۹۰، ۳۳۰ صفحه، ۶۶۰۰ تومان

این کتاب یک جلد از مجموعه «کلیدهای همسران موفق» است که می کوشد با نگاهی کاربردی

به نیازها و مسائل زندگی مشترک بپردازد. موضوع اصلی کتاب عشق و علاقه است و نویسندگان آن دو تن از استادان دانشگاه های آمریکا هستند. کتاب حاوی اطلاعات کاربردی و نمونه های جدول هاست و به خواننده پیشنهادهایی می دهد تا بتواند تعیین حد و مرز را در زندگی مشترک عملی سازد.

مجله دانشمند از مجلات علمی بسیار مشهور در نیم قرن اخیر است. بگذارید تاریخچه آن را از صفحه اول آن نقل کنیم: «دانشمند قدیمی ترین مجله علمی به زبان فارسی است. نخستین شماره این ماهنامه علمی - فنی در آبان ماه ۱۳۴۲ منتشر شد و ۵۰ سال است که انتشار پیوسته آن ادامه دارد. هدف اصلی دانشمند انتشار دانستی های مفید در زمینه های گوناگون علمی است که آن ها را در قالب خبر، گزارش، گفت و گو، مقالات، بخش های موضوعی، ویژه نامه ها و ... ارائه می کند. دانشمند می کوشد از این طریق روح جست و جو را در خوانندگان خود زنده نگه دارد و آن ها را به سوی دانش افزایی بیشتر و انجام فعالیت های ارزشمند علمی و فنی سوق دهد. از این رو، تمام کسانی که به علم علاقه مند و تشنه دانستن اند، مخاطب دانشمند محسوب می شوند و دانشمند نیز می کوشد این اشتیاق پر بها را با انتشار مطالبی که ضمن دارا بودن معیارهای دقیق علمی، شیوه نگارش خوش خوانی و جذابی دارند پاسخ دهد.»

گمان می رود همین قدر در معرفی این نشریه کافی باشد. اما چرا دانشمند را در رشد معلم معرفی می کنیم؟ می دانیم که معلمان علاقه های متفاوتی دارند و در پی راه هایی هستند که به این علاقه های شان پاسخ گویند. دانشمند می تواند علاقه های معلمانی را بر آورد که به علوم و دانش ها دل بسته اند؛ اعم از معلمان علوم (راهنمایی) و علوم پایه و ریاضیات (در دبیرستان) و یا معلمانی که صرف نظر از رشته تدریس، رشته های علمی را نیز دنبال می کنند. مجله دانشمند از این جهت که نشریه ای علمی عمومی و نه تخصصی است، بیشتر می تواند علاقه مندان و مخاطبان را به خود جذب کند و شاید راز ماندگاری آن نیز در همین نهفته است.

شماره ای که برای نمونه به شما معرفی کنیم، شماره ۵۸۶ را روی جلد دارد و در ۱۰۰ صفحه در مردادماه امسال (شماره ۵) منتشر شده است. برای آشنایی شما به این شماره که خود نمونه ای از شماره های دیگر است، مهم ترین عنوان های آن را مرور می کنیم:

- سرانجام بوزون هیگز کشف شد. بوزون هیگز ذره ای است که ۴۸ سال قبل پیش بینی شده بود و اروپاییان با احداث آزمایشگاه سرن - که میلیاردها دلار هزینه در برداشت، توانستند آن را کشف کنند.

- جایزه شهید علیمحمدی (استاد فقید هسته ای دانشگاه تهران) در عرصه فیزیک به دو دانش آموخته رشته فیزیک دانشگاه صنعتی شریف، علی اکبر ابوالحسنی و خانم عبیده جعفری، تعلق گرفت.

- نور شهرها، نشانه حیات فرازمینی (درباره شهرهای بزرگ جهان که در شب از فضا دیده می شوند).

- فیزیک دانی که تا مرز فیلسوف شدن پیش رفت، گفت و گوی دانشمند است با سر آنتونی لگت برنده جایزه نوبل فیزیک ۲۰۰۳.

- بالاخره خاصیت آپاندیس کشف شد (ترجمه مطلبی کوتاه است از امریکن ساینتیفیک).

- الگو برداری از ساختار دم جانوران (بدن مارمولک).

- امیدهای تازه در درمان سرطان (دستاوردها تازة فناوری نانو).

- طب فردا - نگاهی به برخی از ادوات پزشکی در حال بهینه سازی و پیشرفت.

انرژی های نو

بخشی از این شماره به انرژی های نو اختصاص دارد (از صفحه ۳۴ تا ۶۵)، که به لحاظ تنوع خواندنی است. در صدر این بخش این عبارت را می خوانیم: پژوهشگران و دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که در هر جا و از هر چیز می توان انرژی ساخت، چرا که بنیان هستی بر انرژی نهاده شده و در همه چیز انرژی بیکرانی نهفته است. فقط باید آن را کشف کرد.

- گیاهان بو می کشند (ترجمه ای است از مقاله ای در ساینتیفیک امریکن).

- شگفتی های آفرینش دست (از نشنال جئوگرافیک).

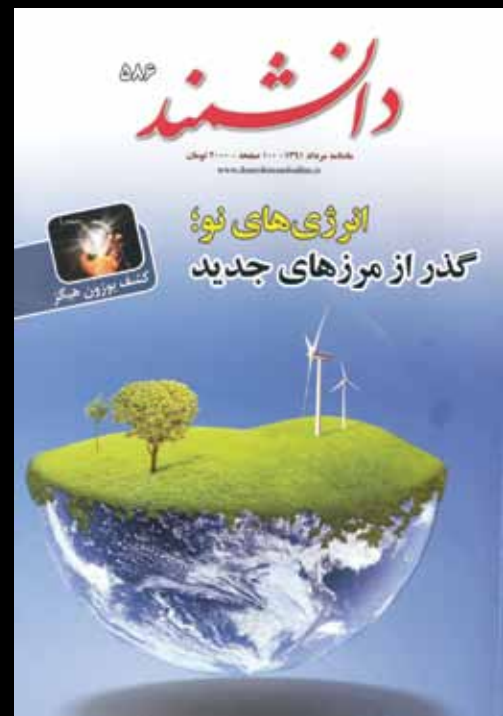
- فندق گیاه سلامت بخش.

- مزیت های چپ دست بودن.

اگر علاقه مند به دریافت مرتب دانشمند هستید، می توانید آن را مشترک شوید و با تخفیف از ۱۵ تا ۲۵ درصد، هر ماهه آن را با پست سفارشی دریافت کنید (تلفن اشتراک: ۸۸۴۹۷۸۸۰).

نشریه ای برای شما

مجله دانشمند



شاخص‌های آموزشی

(امارات متحده عربی)

آموزش و پرورش کشور امارات متحده عربی در یک نگاه



شاخص‌های آموزشی

۹۰ درصد	نرخ باسوادی
۱۷۲ روز	تعداد روز تحصیلی در سال
۷۸ درصد	درصد ثبت‌نام در مراکز خصوصی پیش‌ابتدایی
۵۹۰۰ دلار	سروانه آموزشی
۳۵ هفته	تعداد هفته‌ی آموزشی در مقطع ابتدایی و راهنمایی
#	درصد دانش‌آموزان دختر در مقطع ابتدایی
۵ درصد	درصد تولید ناخالص داخلی برای آموزش
۳۳۵ دقیقه	روز آموزشی بر حسب دقیقه
#	حقوق پایه معلمان
۲۷ درصد	درصد مخارج دولت برای آموزش
۹۶۰ ساعت	میانگین تعداد ساعت آموزشی در مقطع ابتدایی در یک سال تحصیلی
#	درصد معلمان با سن کمتر از ۳۰ سال
۹ سال	طول دوره آموزش اجباری
۲۵ نفر	میانگین ظرفیت کلاس در مقطع ابتدایی
۹۹ درصد	درصد تکمیل دوره‌ی ابتدایی
۴۶ درصد	درصد دانش‌آموزان در مدارس خصوصی
۲ سال	طول دوره پیش‌ابتدایی
۲ درصد	نرخ مردودین در پایه چهارم ابتدایی

www.moe.gov.ae

شاخص‌های کلان

۴۵۹۸۶۰۲ نفر	جمعیت
۳۰۲۰۳۹ میلیون دلار	تولید ناخالص داخلی
۵۷۸۸۴ دلار	درآمد سرانه
۲٫۵ درصد	نرخ رشد جمعیت
۶٫۱ درصد	نرخ رشد اقتصادی
۷۸ سال	امید به زندگی

برداشت

چشم‌انداز

پیش‌تازی در جهت آماده‌سازی دانش‌آموزان در یک نظام آموزشی ۱۲ ساله برای زندگی مولد در دنیایی پویا، و اطمینان از توسعه پایدار جامعه امارات متحده عربی.

مأموریت

همکاری با یکدیگر برای ارتقای نظام آموزشی ۱۲ ساله امارات متحده عربی، سرمایه‌گذاری در منابع انسانی برای ساختن جامعه‌ای دانش‌محور و غنی‌سازی ارزش‌های شهروندی.

ارزش‌های آموزشی

مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تقویت هویت ملی؛

اصول و ارزش‌های اسلامی؛

تعهد و شفافیت؛

مشارکت و پاسخ‌گویی؛

حق تحصیل برای همه؛

کیفیت و نوآوری.

چالش‌های فراروی نظام آموزشی

معرفی آموزش به‌عنوان

انگیزه توسعه ملی؛

ارتقای سطح کیفی و

کمی نظام آموزشی؛

افزایش مشارکت

همگانی در آموزش و

پرورش؛

معرفی آموزش به‌عنوان

محركی برای فرهنگ و

دانش؛

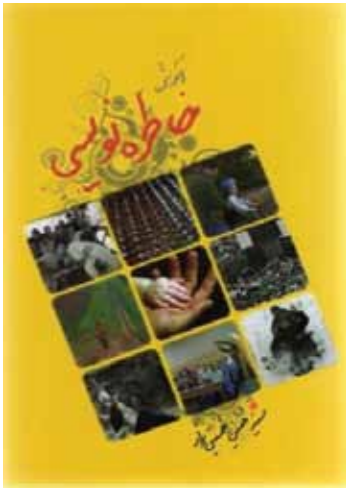
برخورداري نظام آموزشی از

زیرساختی انعطاف‌پذیر و پویا؛

مشارکت اجتماعی و حمایت

همه‌جانبه از سیاست‌های آموزشی

ملی.



این خاطرات را تعریف کنید. دوباره همان جواب را می شنیدم.

خوب! نظر شما چیست؟ آیا معلمی همه اش خاطره است؟ همه اش؟! آیا نمی شود هر معلمی یکی از ده ها و صدها خاطره ای را که طی سی سال شاهد آن بوده روی کاغذ بیاورد؟ راستی مشکل در کجاست که ما این همه از نوشتن فاصله می گیریم؟

دنبال مقصر نگردیم که کلاف بدون سر خواهد شد. از

خودمان شروع کنیم. در صحبت با صاحب نظران و بررسی پاره ای از نوشته ها دانستم که معلمان به چند دلیل خاطرات خود را نمی نویسند. بگذارید خودشان بگویند:

- حرفی برای گفتن نداریم. خاطره ای در خور سراغ نداریم. کار خاصی نکرده ایم که خاطره ساز باشد.

- دیگران، بقیه، دوستان و همکاران خاطرات شیرینی دارند. سراغ آن ها بروید. - ما از نوشتن هراس داریم. رابطه ما با آن، رابطه جن و بسم الله است. دست نیافتنی اش می دانیم. این کار مخصوص ادبا و بزرگان است.

نمی دانم کتاب خاطرات آموزشی محمد بهمن بیگی را خوانده اید یا نه؟ همان کتاب «به اجاقت قسم» را می گویم؟ بهمن بیگی روزگاری مثل من و شما معلم بود. البته معلم بزرگی که حق بزرگی بر آموزش و پرورش کشورمان دارد. او عشایر را خواندن و نوشتن آموخت. ایل را در شرایطی باسواد کرد که هیچ امیدی به این کار نبود؛ چون ایل در حرکت بود و آموزش و پرورش فقط در مدارس ثابت به بچه ها درس و مشق یاد می داد.

بهمن بیگی در این کتاب، و البته در کتاب های دیگرش هم، بخش زیادی از تجربه هایش را بیان کرده، در قالب خاطرات آموزشی به شرح مشکلات راه پرداخته، دستاوردهایش را نشان داده و ما را در لذت آموزش شریک خود کرده است.

اگر بهمن بیگی دست به این کار نمی زد کسی با تاریخ آموزش عشایر ایران آشنا نمی شد و کسی رنج و زحمت صدها بلکه هزارها معلم زحمتکش عشایر را درک

سیدحسین حسینی نژاد

مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی

از خاطره نویسی به نویسندگی

نمی کرد. حکایت بهمن بیگی حکایت من و شماست. چرا ما اثری از خود به جا نگذاریم که سند زنده و تجربی آموزش و پرورش شود.

البته جوابش را می دانم. می دانم، چون وقتی «خاطرات و تجربیات معلمان استان های قزوین و کردستان» را جمع آوری می کردم، و همین پیشنهاد را به معلمان می دادم و می گفتم که شما هم خاطره ای بنویسید تا در کتاب به چاپ برسد، می گفتند ما در حدی نیستیم که خاطره و تجربه ای در کتاب از ما نقل شود! ما کاری نکرده ایم که و...! و... و از این نوع بهانه ها که پیش از هر چیز نشانگر دست کم گرفتن خودمان است.

وقتی هم به آن ها گفتم شما خاطره ای تعریف کنید، من ضبط می کنم و بعد آن را روی کاغذ می آورم، جواب شنیدنی تر بود: معلمی همه اش خاطره است! اصرار می کردم که خوب یکی از

قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین ستم‌هاست. ستم‌های دیگر از نظر مکان و زمان حد و مرزی دارند ولی این ستم حد و مرزی نمی‌شناسد، همیشه و همه‌جا جریان داشته است و هنوز هم جریان دارد (ص ۶۹).

چرا از خاطرات بهمن بیگی آغاز کردم؟ شروع، نقطه آغازین هر نوشته‌ای است و چون دائم به ما گفته‌اند خوب بنویسید، فکر کنید و بنویسید، دقیق باشید، بی‌غلط بنویسید و... ما را از شروع نوشته ترسانده‌اند. به همین دلیل دانش‌آموزانمان در کلاس درس می‌گویند خانم! اولش را بگویید؟ آقا اجازه! می‌شه اولش را شما بگویید؟! این شروع‌ها نشان می‌دهد که می‌توانیم همان‌طور که با کسی سخن می‌گوییم و سخن را آغاز می‌کنیم نوشته‌مان را شروع کنیم، نگران نباشیم. هر اندازه هم شروع ساده‌تر نوشتن راحت‌تر.

می‌توانید امتحان کنید. برای این منظور خاطره‌ای از دوران خدمت خود را در ذهن مرور کنید. یک شروع حسابی، اندیشمندانه و متفکرانه برایش انتخاب کنید و بار دیگر همان خاطره را به روشی ساده و همه‌فهم شروع کنید. ببینید کدامش بیشتر جلو می‌رود؟ تجربه

-

خودمان

خاطرات چشمگیر و

جالبی نخوانده‌ایم تا تشویق به

نوشتن شویم.

- کسی بر تجربه‌ها و یافته‌ها ارزشی

نمی‌گذارد تا ما بدانیم کدام خاطراتمان

ارزشمند است و باید حفظشان کنیم، مستندسازی

کنیم و به آیندگان بسپاریمشان!

- چرا باید دیگران از کارها و تجربه‌های من با

خبر شوند! خاطره مخصوص من است و باید آن‌را مثل

دارایی‌هایم فقط برای خودم نگه دارم.

...

نمی‌دانم کدام یک از این دلایل را قبول دارید و با کدام مخالف

هستید. شاید دلیل شما هم یکی بر تعداد این دلایل بیفزاید. به

هر حال قصد اصلی این است که با هم مروری داشته باشیم بر

این دلایل. برخی را نقد کنیم و مهم‌تر از همه اینکه کم‌کم دست به

قلم ببریم و بنویسیم و تجربه کنیم که نوشتن چندان مشکل نیست؛

برعکس آنچه ما را از آن ترسانده‌اند.

مطمئن باشیم که تجربه‌های خودمان کم از تجربه‌های آقای بهمن

بیگی و امثال او نیست. هر کدام از ما منحصر به فرد هستیم، منحصر به

فرد زندگی می‌کنیم و خاطراتمان نیز همین‌گونه است. بنابراین، اولین گام

در این راه پذیرفتن خودمان به عنوان معلمی توانا و باتجربه است و بعد

تصمیم گرفتن به اینکه در تجربه‌هایمان دیگران را سهیم کنیم. برای شروع

پیشنهاد دارم که حتماً کتاب به «اجاقت قسم»^۲ را تهیه کنید و بخوانید. اگر

خاطره اول آن را بخوانید، بعید است کتاب را تا وقتی به پایان نرسانده‌اید

رها کنید. به امتحانش می‌ارزد.

در این کتاب شما ملاحظه خواهید کرد که نویسنده چه راحت هر

خاطره را شروع کرده است. گویی کسی مقابلش نشسته و بهمن بیگی

دارد با او حرف می‌زند:

- با آن‌که عشایری بودم به جای تفنگ و فشنگ، قلم و کتاب

را انتخاب کردم، معلم شدم و آموزش عشایری را به راه انداختم

(ص ۵).

- من پس از آن‌که با وجود تلاش بسیار و سپردن راه‌های

ناهموار به مقام مهمی دست نیافتم، دلسوز و مردم دوست شدم

و به فکر باسواد کردن بچه‌های بی‌صاحب عشایر افتادم (ص

۹).

- سال چهارم خدمتم بود؛ خدمتی که برای اجازه

شروع آن بیش از ده سال اندیشیده و زحمت کشیده

بودم (ص ۳۱).

- با سواد کردن بچه‌های عشایر در کوه‌ها،

بیابان‌ها و جنگل‌ها کار آسانی نبود.

بچه‌هایی که غالباً به ییلاق و قشلاق

می‌رفتند و جابه‌جا می‌شدند (ص

۴۱).

- ستم مرد به

زن یکی از

خوبی خواهد شد.

اگر فرصتی باشد، در شماره‌های بعد بیشتر راجع به

خاطره‌نویسی با هم سخن می‌گوییم و می‌بینیم که چگونه

از خاطره‌نویسی می‌توانیم به نویسندگی برسیم.

پی‌نوشت

۱. ستاد مرکزی بزرگداشت مقام معلم، این کتاب را با همین نام

به چاپ رسانده است.

۲. به اجاقت قسم، خاطرات آموزشی، محمد بهمن بیگی، نوید شیراز،

چاپ دوم، ۱۳۷۹.

آفتاب‌نسل المودنی

منصور صادقی

در آذرماه سال ۱۳۸۳ در کلاس اول دبیرستان در منطقه جرقویه علیا مشغول تدریس زبان انگلیسی بودم. در لایه‌های ساعت کلاسی استراحتی می‌دادم و نکاتی را تذکر می‌دادم و دانش‌آموزان هم استقبال خوبی از صحبت‌هایم می‌کردند. یک روز صبح پاییزی، پنجره را کمی باز کردم و شروع کردم درباره ارزش علم گفتن و این جمله را توضیح دادم که: آدم باید مثل زنبور عسل باشد نه مثل این زنبورهای که فقط نیش می‌زنند. هنوز جمله‌ام تمام نشده بود که دیدم یک زنبور زرد کوچولو، با سرعت از طرف پنجره به من حمله‌ور شد. من خواستم از خودم دفاع کنم تا مرا نیش نزند و شروع کردم به دست و بال‌زدن. بچه‌ها فریاد خنده‌شان فضای کلاس و سالن را آن‌قدر پر کرد که سروکله مدیر پیدا شد. دبیران کلاس‌های دیگر نیز در کلاس‌ها را باز کرده بودند تا ببینند چه خبر شده است. در همین لحظه، حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) خواندم که دریندر فاعراق در زمان جنگ دیده بودم (اقتل المودی قبل ان تودی - حشرات مودی را بکشید قبل از اینکه اذیتی کنند). حدیث را با آهنگ خواندم. باز هم خنده مدیر و دانش‌آموزان بیشتر شد. این ماجرا چند روزی نقل مجلس بچه‌ها شده بود و حالا هم هر کدام از آن‌ها مرا می‌بینند، داستان زنبور را به یاد می‌آورند.



مشک آن است که خود ببوید، نه آن که عطار بگوید

در سال ۶۸-۶۹ مدرسه‌ای می‌رفتم که با خانه ۶۰ کیلومتر فاصله داشت. در پایه سوم راهنمایی، دانش‌آموزی داشتم که درسش بسیار خوب بود، ولی پایش مادرزادی شل بود. وقتی از او درس می‌پرسیدم، بسیار جالب پاسخ می‌داد. کلاس پنج‌شنبه‌ها، ساعت ۸ صبح شروع می‌شد و من به عنوان دبیر کلاس، به او اجازه داده بودم که صبح‌های پنج‌شنبه، با توجه به سردی هوای زمستان و مشکل پا، هر وقت توانست به کلاس بیاید. مدتی گذشت. او بعضی وقت‌ها دیر می‌آمد و گهگاهی اصلاً نمی‌آمد. یک روز پدرش به مدرسه آمده و موضوع را با مدیر مدرسه در میان گذاشته بود (مدیر مدرسه عمومی پدری این دانش‌آموز بود). صبح روز بعد که به کلاس رفتم، مدیر در کلاس را زد و سراغ آن دانش‌آموز را گرفت. قضیه را به او گفتم و مدیر گفت اگر دانش‌آموز در این درس نمره خوب نیاورد شما با من طرف هستید و به اداره هم گزارش می‌کنم. در جوابش گفتم، ساعت استراحت با هم صحبت می‌کنیم. زنگ استراحت خورد و به دفتر آموزشگاه رفتم و با مدیر وضعیت دشوار آمد و شد دانش‌آموز را در میان گذاشتم و متذکر شدم که حاضرم تعهد دهم اصلاً کلاس نیاید و نمره نهایی‌اش هم ۲۰ شود. بعد هم حرفم را چنین تمام کردم: «مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید».

قضیه گذشت تا بعد از دو سه ماه، یک روز همین که بعد از خوردن زنگ وارد دفتر شدم، پدر محاسن سفیدی را دیدم که با جعبه‌ای شیرینی، منتظر آمدن من بود. همین که مرا شناخت، از جا بلند شد، به طرفم آمد، به گرمی دستم را فشرد و گفت: آقای صادقی، مشک آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید. با شنیدن این جمله، یکمرتبه یاد حرفی افتادم که چندی پیش به مدیر گفته بودم. این پدر از من خیلی تشکر کرد و گفت: شما به فرزندم خیلی محبت کرده‌ای، من که کسی نیستم تشکر کنم، امیدوارم خدا خودش هر چه می‌خواهی به شما بدهد. هیچ وقت این کار تو را فراموش نخواهم کرد.

جالب‌تر اینکه این دانش‌آموز، در امتحانات نهایی خرداد، بهترین رتبه را بین بچه‌ها کسب کرده بود و سال بعد هم به دبیرستان نمونه رفت.

آثار شما را خواندیم

منصور صادقی (اصفهان) خاطرات؛ احمد رسایی (زاهدان) خاطره؛ محمد احمدوند (ملایر) اصول و قواعد آموزش موفق، اصول کلی معلمی؛ ابوالفضل عطاران (قم) قضاوت عجولانه؛ اسدالله شمائی (زنجان) معلم خوب چگونه معلمی است، سخنان معروف درباره معلمها (ترجمه)؛ اسماعیل نساجی زواره (زواره) یادداشت انتقادی؛ نسرين محمدی (مریوان) قطعه؛ سیده مهتاب امام جمعه (اصفهان) نقش فعالیت‌های مشارکتی در بهبود فرایند یاددهی و یادگیری دانش آموزان؛ ابوالقاسم محمد خلیلی پور (خواف) نقد و نظر راجع به مجله؛ هدایه حسینی (مریوان) خاطره؛ فهیمه سادات شهیدی (اصفهان) شما چه معلمی هستید؟ الگوهای تدریس؛ محمود صیادی (شهرضا) نقش آموزش و پرورش در پرورش قوه خلاقیت و ابتکار دانش آموزان، زندگی و شخصیت قائم مقام فراهانی؛ حمید ابارشی (ششتمد سبزوار) خوابگاه‌های پرورش و آموزش؛ زهرا عباسی دولت آبادی (اصفهان) جنگ نرم؛ زهرا هنرشناس (زرین شهر) فکر نردبان عروج، شیخ بهایی، فرقه بومی شیطان پرستی؛ زهرا تاج (اصفهان) پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و عوامل مؤثر بر آن؛ منیره فهامی (اصفهان) ارزیابی آموزشی؛ الهه کاویانی فرد (سمیرم) خلاقیت و شیوه‌های یادگیری خلاق؛ زهره بیدگلی (آران و بیدگل) ویژگی‌های تدریس اثربخش؛ هدی آفاسلیمانی و همکاران (نجف آباد) جهانی شدن و ضرورت تحول در روش یاددهی یادگیری؛ علی بهرامی هیدجی و صغیر امرسلی (زنجان) اهداف، اهمیت و مراحل درس پژوهی، علی اکبر امامی (منطقه حمیل) سیمای قرآن کریم در اشعار حافظ، تأثیر نهضت حسینی بر انقلاب اسلامی؛ محدثه شجاعی (مشهد) شعر؛ میترا مصلحی جویباری (قائم شهر) خوب گوش کن؛ فرشته خوبان (اصفهان) نقش و جایگاه تربیتی بازی‌ها و سرگرمی‌ها...؛ بهرام مرادی و... (تاکستان) خودشکوفایی به عنوان رویکردی تازه بر مبانی و فلسفه و تربیت؛ رضا عقیل (بازفت) مدیریت رفتار با دانش آموز در کلاس درس؛ رخساره قصوری (؟) علم در کشف المحجوب؛ حسین پیریایی (بروجرد) بیان یک تجربه؛ حسن فتحی و رسول نوروزی (کرمانشاه) بررسی عوامل انگیزشی بهداشتی معلمان تربیت بدنی استان؛ معصومه نورمحمدی (؟) مسئولیت خانواده‌ها؛ احسان اسداللهی و محمد پاک سرشت (تبادکان مشهد) بررسی موانع شخصی خلاقیت در دبیران؛ رمضان نوری و رمضانعلی دهبندی (نکا) اثرات نظام آموزشی سایه بر بعد آموزشی نظام رسمی آموزش و پرورش (مطالعه موردی مازندران)؛ میلاد منصور بستانی (گرگان) معلمی شغل انبیاست؛ مریم سلیمی (تهران) ارتقا و افزایش شادی و نشاط در مدرسه؛ زهره موسی عرب (نجف آباد) ضرورت تعلیم و تربیت پویا و خلاق؛ زهرا صادقی آرائی (آران و بیدگل) یک تجربه؛ شاخص‌های مدرسه زندگی، الگوی عملی نقش انگیزه و...؛ حسن زنگویی (خراسان جنوبی) یک سوزن به خودمان؛ بهناز علمداری (بروجرد) آموزش خانواده و شیوه‌های آموزشی در مدارس هوشمند؛ یوسف ساعی (بستان آباد) بهترین پیشنهاد در مورد چگونگی تجلیل از معلمان، ریاضیات، آموزش جدول ضرب و...؛ محمد رحمانی (همدان) مطالعه نقش دانش آموختگان مراکز و مؤسسات آموزش عالی؛ منوچهر نعمت‌الله زاده (تهران) نعمت‌ها هماهنگ کننده ارزش‌ها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اندیشه‌ها و نظرها؛ داوود آمینیون (تهران) فقط چند دقیقه استراحت کن! افراز از دست مهمانان نوروزی؛ ندا پرتوی (مبارکه اصفهان) جهاد اقتصادی از دیدگاه اهل بیت، الگوی خانواده متعالی؛ فاطمه جنتی (چالوس) چگونگی ترغیب معلمان به استفاده از انواع روش‌های تدریس؛ سامی خانی تمبی (تهران) کلاس سال ۲۲، شعر؛ اکبر کریمی دستگردی (؟) مقاطع تحصیلی در آموزش و پرورش چین؛ غلام حسین ظفری (اهواز) زراعت زعفران، بررسی نقش و مدیریت امام و مقام رهبری در هشت سال دفاع مقدس؛ ریحانه بذرافشان (؟) رابطه مهارت‌های خواندن با امور فردی دانش آموزان؛ لیلا سادات علوی (تهران) بررسی عوامل عدم به کارگیری شیوه‌های تدریس؛ محمدعلی وحیدیان (؟) خلاقیت‌شناسی پرورشی و...، مهدیه صالحی و نادر چشم‌آذر (تهران) رابطه ویژگی‌های شخصیتی معلمان و میزان کارایی آنان؛ اکرم فرهمندزاد (تهران) شناسایی مهارت‌های مورد نیاز معلمان و دانش آموزان متوسطه برای استفاده از ICT؛ فاطمه سلطانی (فریدونکنار) اهمیت و ضرورت مطالعه مجلات رشد توسط شاگردان؛ شعبان تنکابنی (بابل) دانشگاه فرهنگیان در چشم‌انداز فردا؛ مهناز حاجی فرهادی (تهران) ۸۰ نکته مهم در تدریس موفق؛ اعظم خراسانی (اصفهان) مشارکت انجمن اولیا و مربیان در آموزش و پرورش؛ زینب میرزایی پور (خرم‌آباد) انتظارات معلمان از مدیران و عملکرد مدیران؛ فاطمه ناصری (ملک شهر اصفهان) ایجاد زمینه‌های مناسب برای آشنایی معلمان با شیوه‌های ارزشیابی.

با تشکر از همکاران
و خوانندگانی که آثار خود
را برای مجله می‌فرستند، یادآور
می‌شویم که درج اسامی آن‌ها در این
صفحه، تنها به منظور اعلام وصول آثار
است و در صورتی که نوشته‌ای برای چاپ
برگزیده شود، جداگانه به اطلاع صاحب اثر
خواهد رسید. نخست نام نویسنده و سپس
عنوان اثر آورده می‌شود.

www.roshdmag.ir

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵

طراح : غلامحسین باغبان

رمز	مناسبت آبیاری مصافحه شده بفیم سعید پرخو و تثبیت ولایت	طنز باقر علصر معروف بگل آقا	قلب اشرافی	ک	از حجت کشان عضو کبک خطی	۱	هولیمای هجول سنگ آسیا	اعتقاد مذهبی طریقه	مهر پرنیلا گاه تربیتی کوک	نقش سیلوملی نروچ پهاشت روانی و فرهنگی اجتماعی و عموم مردم دارند
۱			۱۴		درس عبرت آموز نابود					
۲	جمع برکت			۱۹		شهری در کرمانشاه		۱۲		
۳	خراب					از علامت های جمع				
۴	شیرینی ماه رمضان یار بامیه				۱۷	قرع مساعد مرغ سعادت				۲۰
۵	لحظه کوه اروپا	گروم عزاداری نام لومومیا انقلابی کنکو					آهنگ پرورش انسانها			
۶				۳	مشق تو خلی قلب			زمان ناچیز لطیف		
۷					واجب صاحب غصه			۱۸		
۸	فکر دین جان (خون)				یار "زنجیر" اشاره دور	۱۵	بخشی از زمان چهره آرای			۲
۹	عند زوچور قسی فاقد آرامش				واحدو الیبال مخفف چهل				حرف اول گوش دادن مخفی	
۱۰										
۱۱	روشنگر مسبب سیلقت اتو میلی رانی	۱۳			خواب کوتاه تکرار شده		۲۱	چیز مری فیلسوف امریکایی		
۱۲					۹		رزم نارکش کلن بیا			
۱۳					مردمی سور صدون بسفها					
۱۴	۱۰		تنها مفصل		رایزن حیوان با وفا			۶		
۱۵	از بیت های جاها لیت زنگور عاقله دانش آموزان پدر صنعت چاپ	۵	بها بازار ماهی درون قو طي				خله دیو سسل			
۱۶							عنصر شیمیایی سرزمین استانی جنوب عراق		اسب تندرو	
۱۷					حزب سیاسی مصیر سال ۱۹۱ میلا دی	مولف اصول کافی خورن زیا شامین				
۱۸										
۱۹	صدای طنین انداز مرسه			پیوند قدم یکپا			ضمیمه تسوی صدایی در موسیقی	۸		تکرار حرف گرد
۲۰	۷			۱۱				۱۶		
۲۱	کاهش شدید هو شیاری	بسیج پرنه لکوی سیج پش آموزی	نش							